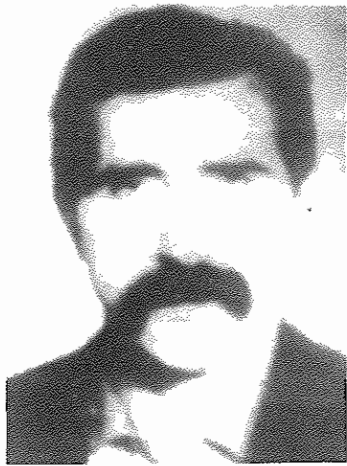


انقلاب



دوره دوم - سال پنجم شهر مرداد ۱۳۶۲
 ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره: ۶

زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!



رفیق پرویز جهانبخش

رادهرد پایمرد

در صفحه ۲

اسلام، در بلاتکلیفی "تثبیت"

اوج گیری اختلافات حکومتیان و انعکاس آن در کلمه نیادهای دولتی و واسنه به رژیم، و همجس اسزوی جمهوری اسلامی در عرصه جهانی بویژه در شرایطی که حل مسئله جنگ بگونه‌ای که فقها را تضعیف نکند کلیدی ترس و عاجل ترسب مسئله حکومتان است، موضوع اصلی سخنان اخیر خمینی (۱۸ مرداد ۶۳) به مردان دولت و فقها بود.

وی با ذکر این نکته که "به اندازه"

نقد در صفحه ۲۷

درماهای اخیر شاه تلافی‌های دیپلماتیک گسترده رژیم جمهوری اسلامی بوده ایم. محور سیاست خارجی رژیم در لحظه کنونی عبارتست از حدا کردن مسئله بحران خلیج فارس از جنگ با عراق که آنرا تحت عنوان "سیاست عدم توسعه جنگ" (کیهان، ۲۶ تیر ۶۳) فرموله کرده است. مصاحبه رفسنجانی با خبرنگار شبکه تلویزیونی ای.بی.سی. آمریکا که در طی آن وی از وزارت خارجه و رسانه‌های گروهی آمریکا به خاطر اعمال پشتیبانی و تبلیغاتی از جمهوری اسلامی در برابر استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی قدردانی کسرد بقیه در صفحه ۳

نگاهی به

«ضوابط پرداخت

پاداش افزایش تولید»

در صفحه ۱۱

وقایع و حقایق

■ انفجار در جنوب راه آهن تهران

■ خمینی و منتظری علیه ملی شدن بزرگانی

■ سیاست درهای بازار اساس تحرك دراز مدت جمهوری اسلامی

در صفحه ۲۵

■ اعتماد سراسری در مدارس ارمنه

■ گزارشی از مقاومت دانش آموزان ارمنی

در صفحه ۲۰

نکاتی چند در مورد جبهه واحد کارگری

درباره ضرورت و اهمیت سازماندهی هواداران

تبا هم دشمن قرار میگردد. تلاش سازمان ما در تمام دو سال گذشته صرف تحدید سازمان نیروهای اصلی و استقرار آنها در محیط‌های کارگری و توده‌ای شده است. این واحدها کار سازمانگرفته‌ای را در میان طبقه کارگرو زحمتکشان بسط برده و بقیه در صفحه ۱

در شرایط سرکوب خشن پیوندها هرچه بیشتر شده‌ها و استقرار هرچه محکمتر در میان آنها نقش بسیار پر اهمیت در سازمانهای انقلابی ایفا میکند. حمایت توده‌ای محکمترین زره دفاعی یک سازمان است که هرگز سازمان انقلابی نباید از آن محروم شود. بخصوص در شرایط سرکوب یعنی هنگامی که درست همین پیوند مورد

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ اعتصاب قهرمانان کارگران "کانادا درای"
- ★ کارخانه مدار: کارگران علیه اضافه تولید اجباری
- ★ کارگران "سپنتا" در برابر سیاست ادامه جنگ رژیم
- ★ بایرچند - تظاهرات زحمتکشان
- ★ اعتراض زحمتکشان "نعمت آباد" به کمبود آب

رفیق پرویز جهانبخش رادمرد پایمرد

همه به رفقای چون علیرضا شکوهی ، نورالدین ریاحی ، و رحمت‌الله خشک‌امین نزدیک بود . پرویز که دارای روحیه‌ای مقاوم بود برای رفقای که در زیر شکنجه افتخار می‌آفریدند احترام خاصی قائل بود و بدین خاطر بود که به رفیق شهید همایون کتیرائی عشق می‌ورزید و او را معیار و الگوی زندگی خود قرار داده بود . او رفیقی بود کاملاً با اعتماد بنفس و در مشکلات و سختیها متکی بخود ، سازش ناپذیر با انحرافات و روابط ناسالم . رزمنده‌ای بود جسور و سرشار از کینه نسبت به دشمنان پرولتاریا ، که از همان اوان جوانی کوله بارش را در خدمت به جنبش انقلابی بسته بود .

رفیق پرویز همراه یا یار همیشه همراهش کاک ناصر تا آخرین روزهای زندانی‌اش با اعتقاد به مبارزه مسلحانه در طیف فدائی باقی ماند . وی پس از آزادی از زندان و برخورد با سازمان چریکهای فدائی خلق ، و پس از آگاهی از انحرافات آن سازمان ، و از آنجائیکه نمیتوانست با روابط ناسالم و انحرافات سازش کند ، همراه با سایر رفقای و در جستجوی راهی نوین ، به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیوست و در تشکیلات گیلان سازمان به فعالیت پرداخت .

پرویز در اردیبهشت ماه ۵۹ در طی دفاع فعالانه از دانشگاه دستگیر شد و پس از ۴ ماه شکنجه و آزار در حالیکه هر لحظه امکان اعدامش میرفت ، انظر که شایسته او بود با حفظ اسرار سازمان از زندان آزاد گردید . پس از آزادی از زندان از طرف سازمان به کمیته خوزستان اعزام گردید و از آنجا به سنگری دیگر

پرویز از جمله رفقای بود که مدام نسبت به مشکلات تشکیلاتی حساسیت نشان میداد و با تمام وجود در خدمت گشودن گره‌ها بود . همیشه با تامل و حساسیتی ویژه راه و خط سازمان را با مسئولیت پذیری کامل و با اعتماد بنفس و خصائل انقلابیش ، با جدیت و پیگیری دنبال میکرد . او کسه همواره داوطلب سخت‌ترین مسئولیتها بود در او آخر سال ۵۹ همراه با کاک ناصر از طرف سازمان و اینبار بعنوان مسئول سیاسی تشکیلات سندانج به گردستان اعزام شد . کاک ناصر پس از ورودش به گردستان در مبارزه علیه برخی گرایش‌های انحرافی در کمیته گردستان سازمان فعالانه شرکت کرد که سر انجام با تصفیه عناصر راست و منفعل ، کمیته

در ۱۴ آذرماه ۱۳۶۰ گامهای استوار انسانی از حرکت باز ایستاد که در تمام طول زندگی آگاهانه‌اش ، راهی جز بشوق رهائی و سوسیالیسم نیموده بود . چهره مصمم و سخت‌کوش رفیق پرویز جهانبخش (کاک ناصر) برای اغلب مبارزان دوران ستم‌شاهی چهره‌ای آشناست . رفیق پرویز در سال ۱۳۲۹ در "زاکه بر" از توابع سیاهکل لاهیجان در یک خانواده دهقانی بدنیامد . پس از پایان تحصیلات متوسطه ، در لباس سپاهی دانش در روستاهای گردستان مشغول خدمت شد و این فرصت بود که او از نزدیک شاهد فقر و محرومیت و اعمال ستم ملی و طبقاتی بر مردم منطقه باشد و از این رهنگ رده‌سپای بسیار آموخت ، که از آن جمله آخرین در قایق عرش در دفاع از منافع خلق کرد در جهت حق تعیین سرنوشت پیگیر و کوشا باشد . پرویز از آغاز دست یافتن به مارکسیزم - لنینیسم یعنی از همان ابتدای جوانی تا آخرین لحظات زندگی‌اش ، سرسختی‌اش در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری حاکم و پیگیریش را در یافتن راههای نوین انقلاب از دست نداد . پس از حماسه سیاهکل همراه با عده‌ای از رفقای هم‌فکر و هم‌گامش که جمعی تحت تاثیر فداکارها و حماسه‌آفرینی‌های انقلابیون بودند ، گروهی را به حمایت از مبارزه مسلحانه سازمان داد و در تداوم همین راه ، در او خرسال ۱۳۵۰ دستگیر و از زیر شکنجه‌های وحشیانه سیا و اک با قامتی راست و سرفراز بیرون آمد و در بیدادگاه نظامی شاه به شش سال زندان محکوم شد . رفیق پرویز در بهمن ماه ۱۳۵۱ همراه با عده‌ای از هم‌زنجیرانش از زندانهای تهران به زندان عادل آباد شیراز تبعید شد و پس از گذشت ۶ سال علیرغم پایمان یافتن مدت محکومیتش ، بخاطر سرسختی و مقاومتش در مقابل مزدوران سفاک رژیم ، آزاد نشد . تا اینکه همزمان با اوگیری انقلاب ۵۷ و گشوده شدن زندانها همراه با سایر رفقای آزاد شد ، و با تمام توان انقلابی خود در قیام بهمن شرکت کرد . پرویز رفیقی بود که در عین جدیت و سرسختی ، نسبت به رفقای مبارزش سرشار از عاطفه بود . در انتخاب رفقای پیش‌مبارزهای انقلابی را همیشه مد نظر داشت و همتا نظوری که خود از برترین خصائل کمونیستی برخوردار بود از دیگران نیز چنین انتظاری داشت و بی‌جهت نبود که بیش از

گردستان تحرك و شادابی خود را بازیافت رفیق پرویز (کاک ناصر) تا زمان شهادتش همواره همدوش و هم‌سنگر با خلق رزمنده کرد و پیشمرگان دلاور "راه کارگر" به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی ، با تمام کینه و بغیرت طبقاتیش ، ادامه داد و در روز ۱۴ آذرماه ۱۳۶۰ هنگامی که همراه با عده‌ای از رفقا عزم ماوریت سازمانی بود در درگیری اشتباهی یکی از سازمانهای گردبا رفقای با بضر بگلوله زخمی شد و علیرغم تلاش‌های تیمی رفقا در نجات جانش ، به شهادت رسید . او در سراسر زندگی مبارزاتی‌اش در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط به اتکاء خلوص کمونیستی و استواری همیشگی هیچ‌گاه دچار تردید و تزلزل نشد و همواره از همه آزمون‌ها سر بلند برون آمده استواری و خلوص او همواره سرمشق و مایه الهام خواهد ماند . یادش گرامی و راه سرخش بر رهرو باد!

ما بسیاریم!

دنباله از صفحه آخر
خبر اعدای جدید
رفقا یوسف آلیاری ، عبدالحمید روشنفکر ، نسربین بقائی، بابک دسکریه ... در میان این شهدا هستند . اسامی رفقای دیگر را بدلیل عدم قطعیت اطلاعات هنوز نمیتوانیم اعلام بکنیم ، اما بلافاصله بعد از قطعیت خبر اعلام خواهیم کرد .
رفقا یوسف آلیاری و عبدالحمید روشنفکر از رفقای قدیمی سازمان هستند که بنا بر سابقه مبارزاتی طولانی و درخشان از جمله انقلابیون سرشناس جنبش انقلابی میهنمان بشمار میروند .
بنا بر گزارش رفیق عبدالحمید روشنفکر با استفاده از گازهای سمی در سالنی و یژه به شهادت رسیده است . این سالن که گویا اخیراً چندین مورد از آن بهره‌برداری گردیده است از طریق مجراهایی که از خارج بدرون راه دارد گازهای سمی کشنده وارد آن شده و موجب مرگ تدریجی زندانیمان میشود . رژیم جنایت‌پیشه فقها که در برابر مقاومت‌های شگفت‌انگیز جماعتی به جنون جنایت دچار شده است هر روز ابزار جدیدتری برای دستگاه آدمکشی خود می‌آفریند که "اطاق‌های گساز" مسلماً آخرین آن نخواهد بود □

زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

(جمهوری اسلامی، ۱۹ فروردین ۶۳)، پاسخ مساعد رفسنجانی درباره امکان سفر وی به عربستان سعودی (یکشنبه ۳۱ تیر ۶۳ - کیهان)، اطمینان خاطر دادن ایران به کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس از طریق ملاقات با قریح کاردار سفارت ایران در کویت با وزیر خارجه این کشور و مذاکره با عربستان سعودی از طریق عبدالحلیم خدام وزیر امور خارجه سوریه، (کیهان، ۵ خرداد ۶۳) حرکات وسیع بمنظور از سرگیری تلاشهای میانجیگرانه در خاور میانه و بالخصوص منطقه خلیج فارس از طریق تشکیل کمیته حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی درجه، سفر گنروریر خارجه آلمان غربی به ایران و ملاقات وی با ولایتی، رفسنجانی و خامنه‌ای پیرامون توسعه و تحکیم روابط اقتصادی و فرهنگی ایران با آلمان و مسئله جنگ ایران و عراق، مذاکرات به حاسه ایران، ترکیه و پاکستان (نیروهای پیمان بیشین ستو) جهت توسعه روابط اقتصادی و "سازار مشترک اسلامی شد آ.ری.دی."، حملگی مسین محمده ی از اقدامات دیپلماتیک رژیم مسائند که در لحظه حاضر جدت ویژه ای باغذاند، بیست امین ایستگاه علیت سکویس بر سر حلقه موس در مسائند خارجه رژیم گماستد؟

۱) بین بستن رژیم در ادامه جنگ با عراق

مرحله نوین در سیاست خارجهی رژیم پس از عملیات "والفجره و ۳" و "حسر" تدریجا شکل گرفت. تهاجمات گسترده والفجره و ۳ و خیبر که به منظور محاصره بحر و تصد شهرهای "البناره" و "القرنه" و نیز حاده "نصره - البداره" بغداد طرحریزی شده بود، به اهداف اصلی خود دست یافت و تنها توانست به بهای گشته شدن هزاران تن از جوانان و سران و بخش فاسل توجهی از فرماندهان رژیم به اهداف جزئی چون تصرف تنگه جزاسه و جزایر مجنون ناشل آید. پس از تصرف جزایر محسین، آمریکا و اروپا به تدلیغ این سیاست سادرت گردند که ایران در ازای غرامات جنگی، بهره برداری از این جزایر سرمنشأ را از مسابست را صده خراشد گرفت. رژیم جمهوری

اسلامی، اگرچه به این تبلیغات پاسخ مثبت داد اما همچنان بر هدف خود مبنی بر واژگونی رژیم صدام تاکید کرد. الحاق جزایر مجنون و تعرض رژیم برای "صدور انقلاب اسلامی" در سطح منطقه و احراز نقش سرکردگی موجودیکرشته تحولات در سطح منطقه شد. نخست آنکه رژیم بعث عراق سیاست بین المللی کردن جنگ و انتقال عرصه جنگ به خلیج را در پیش گرفت. دوم آنکه کشورهای عربی حوزه خلیج بر حمایت مالی، دیپلماتیک و نظامی خود به عراق افزودند و در عین حال مستقلا به تسلیح خود مبادرت کردند و تلاش نمودند در اتحاد با با زوی نظامی آمریکا نیروی سومی را در منطقه (مستقل از ایران و عراق) بوجود آورند. سوم آنکه امپریالیسم آمریکا از موقعیت بحرانی منطقه حداکثر استفاده را برای میلیتاریزه کردن منطقه، اعمال کنترل بر بازار نفت و تنبیت وضع دلار و رمبینه سازی برای حضور مستقیم خود در خلیج نمود. چهارم آنکه شرکت سیمه لوبدر انشایی و صنعتی بحرایی برای افزایش سرج سیه و تاشر بر قیمت نفت اوپک و سر میلان بره کردن منطقه بهره برداری کرد. سایر دول اسپرالیسمی نظیر آلمان که تاکنون نتوانسته بودند به نسبت آمریکا و انگلیر در منطقه حضور یابند در فعالیتهای خود سسری بوده. بازار اقتصادی و نظامی خود در منطقه افزودند. محسوزه این تحولات مسین این واقعیت بود که پس از تصرف جزایر مجنون مرحله جنگ برابریسی ایران و عراق دچار تحولی جدی شده، و جنگ مستقیما سعاد بین المللی خود گرفته است. رژیم ایران، نخستین بار پس از آنکه دولت عراق از امپریالیسم فرانسه هواپیمای سوپر اتاندارد و موشکهای اگزوست را برای کوبیدن خارک، خریداری کرد، تهدید به بستن تنگه هرمز نمود و پس از آنکه عراق نفتکشهای در حال تردد در خلیج مسدود کند، قرارداد، ایسراان همسان استفاده از سوپراکات و روسله خطر مداخله نظامی آمریکا در منطقه را مگ روایی تلمذ دگرد در مقابل ایسن

فشار، استراتژی گسترش کانونهای تنش در سطح خلیج را مطرح کرد. اما متعاقب کنفرانس تونس، صدور بیانیه محکومیت ایران از جانب شورای همکاری خلیج فارس و شکایت بردن این شورا به کشورهای عضو اتحادیه عرب، محکومیت ایران در شورای امنیت سازمان ملل، حضور بیش از ۱۵ ناو آمریکا شسی در دریای عمان (به نقل از روزنامه "ایل سولداوره" ایتالیا)، اعلام حمایت نظامی آمریکا از عربستان سعودی در صورت وقوع خطرو تشویق عربستان و کویت برای انجام حملات هوایی به ایران توسط آمریکا و حمله هواشسی عربستان سعودی به یکی از هواپیماهای جنگنده ایرانی، ارزیابی رژیم از رویدادهای جدید خلیج فارس "تغییر کرد. بیش از قطعنامه شورای امنیت و حتی در اوان صدور این قطعنامه رژیم امکان مداخله نظامی کشورهای عربی حوزه خلیج را در بحران منطقه جدی تلقی نمیکرد و مجموعه تغییر و تحولات منطقه را سمنابه فشار روانی در نظر میگرفت، بطوریکه رجائی خراسانی نماینده ایران در سازمان ملل درباره تنبیت روز افزون بنیه نیروی هراتی عربستان سعودی اظهار داشت: "نا هزاده های عربستان سعودی هرگز برای جنگیدن سوار هواپیما نمیشوند، امران و فرماندهان نیروی هوایی سعودی همه از شاهزادگان هستند و هیچیک از مردم عادی و پارسر همه عربستان خلسان نیستند، خلسانسان آنها زندگی بسیار مرفهی دارند و بنا بر این اهل جنگیدن نیستند." (کیهان، ۱۵ خرداد ۶۳) اما یک هفته بعد روزنامه کیهان در "یادداشت روز" خود تحت عنوان "ارزیابی رویدادهای جدید خلیج فارس" به ارائه ارزیابی نویینی از تغییر و تحولات منطقه مبادرت کرد و آنها در چهار مولفه جنین جمعیندی نمود: "الف) سپردن نقش دفاع نظامی از خلیج به کشورهای عربی خلیج، امتحان کردن ظرفیت این کشورها برای ایفای جنین نقشی و تسلیح

عربستان و کویت . ب) تجزیه قوای رژیم جمهوری اسلامی به جبهه های گوناگون و برداشتن تمرکز قوا بر روی عراق . ج) تحریک ملل مسلمان منطقه به اینکه جنگ باعث بحران خلیج و عدم امکان صدور نفت میشود و این بمعنای خاتمه حیات آنان است . د) تلاش عراق برای تبدیل حمایت های فعال و نیمه فعال دول عربی به حمایت فعال نظامی .

در قبال این تحولات سیاست جمهوری اسلامی چنین ترسیم میشود : " تمرکز قوا بر عراق و اجتناب از شتابزدگی در برخورد به سایر نیروها برای اینکه با تغییر قطعی قوا به نفع ایران در جنگ با عراق نقش اصلی عراق در دادن زدن به بحران منطقه پذیرفته شود . " (کیهان ۱۷ خرداد ۶۳) بر پایه سیاست " تمرکز قوا بر عراق " و " اجتناب از شتابزدگی در برخورد به سایر نیروها " (یعنی کشورهای عربی حوزه خلیج) ، رژیم استراتژی اقدام به حملات گسترده زمینی به عراق برای تبدیل جنگ دریائی و هوائی منطقه خلیج به جنگ زمینی با عراق و نیز انعطاف دیپلماتیک در مقابل کشورهای عربی حوزه خلیج برای جدا کردن مسئله بحران خلیج فارس از جنگ با عراق را در برابر خود مینهد . اما علیرغم استراتژی رژیم مبنی بر تبدیل جنگ دریائی و هوائی به جنگ زمینی با عراق یا به اصطلاح خودش " تمرکز قوا بر عراق " ، وی نتوانسته است تاکنون به حمله گسترده نوینی علیه عراق مبادرت کند . علت این وقفه در سلسله تهاجمات الحاق طلبانه رژیم با گذشت قریب به ۵ ماه از آغاز عملیات " والفجر ۵ و ۶ " و " خیبر " و پایان گرفتن ماه رمضان کدامست ؟ به نظر ما علت این وقفه را باید از یکسوی درین بست نظامی ، مالی و سیاسی رژیم در ادامه جنگ با عراق و از سوی دیگری در افزایش توان نظامی عراق و حمایتها بین المللی از وی جستجو کرد . در زیر به بررسی ابعاد این بست میپردازیم :

الف) کاهش توان رژیم در بسیج نیرو برای جنگ - طولانی شدن جنگ ، متوقف شدن پیشرویهای نظامی رژیم در جبهه ها ، و همچنین رسوائی فزاینده آن حتی در میان لایه های مذهبی سنتی ، توان بسیج آن را بشدت کاهش داده و مسئله بسیج نیرو برای جبهه ها را بیکی

از معضلات اصلی رژیم تبدیل کرده است . این مسئله مخصوصا بعد از تلفات انسانی عظیمی که در عملیات " والفجر ۵ و ۶ " و " خیبر " بار آمد ، ابعاد تازه ای پیدا کرده است . تلفات " سپاه اسلام " در این تهاجمات آنچنان سنگین بود که همه دنیا از " نبوغ " طراحان و فرماندهان نظامی ایران حیرت زده شد . اکنون دیگر برای همه مردم ، این حقیقت مسلم شده است که جوانی که به جبهه میرود چندان امیدی به زنده باز گشتنش وجود ندارد . بنا بر این رژیم فقها ، علیرغم تمام تلاشهای تبلیغاتی در بسیج نیروهای داوطلب ناموفق بوده است . در نتیجه ، همه ارگانهای رنگارنگ رژیم فقها ، از ائمه جمعه گرفته تا انجمنهای اسلامی ، از ژاندارمری گرفته تا گشتی های خیابانی ، جهت گسیل اجباری جوانان به جبهه ها بسیج شده اند و در سراسر کشور شکار " جوانان مشمول " ابعاد بیسابقه ای پیدا کرده است .

ب) افلاس مالی رژیم و بحران خلیج - چنانکه میدانیم ۹۵ درصد درآمدهای رژیم از طریق فروش نفت تامین میشود . اکنون با بحران خلیج فارس و از بین رفتن امنیت کشتیرانی در خلیج فارس ، این منبع درآمد شدیداً آسیب پذیر شده است . هر چند رژیم کوشیده است با ارز شتر کردن بهای فروش نفت ، افزایش نرخ بیمه کشتیها را جبران کند و خود را از خفگی مالی برهانند ، ولی تردیدی نیست که ضربات مالی بسیار سنگینی متحمل شده است . رهبران رژیم اکنون بروشنی دریافته اند که در صورت تصاعد جنگ در خلیج ، اختلال اساسی در فروش نفت و بنا بر این در هم شکستن مالیه ایران حتمی است . اگر درآمدهای رژیم از محل فروش نفت بطور جدی کاهش یابد ، نه تنها ادامه جنگ ، بلکه حتی خرید مواد غذایی مورد نیاز روزانه کشور نیز از لحاظ مالی ناممکن میگردد . زیرا درآمدهای غیر نفتی رژیم بهیچوجه نمیتوانند پاسخگوی هزینه های جاری آن باشند . هم اکنون گرچه رژیم با عناوین مختلف از درآمد ناچیز کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران ثابت بصورت مستقیم و غیر مستقیم اخاذی میکند ، اما نمیتواند درآمدهای غیر

نفتی را به تکیه گاه قابل توجهی برای بودجه جاری تبدیل کند . کسری بودجه جاری دانشمندان از طریق استقراض از سیستم بانکی و چاپ بدون پشتوانه اسکناس جبران میشود . بنا به اعتراف آنکه به هنگام بررسی لایحه بودجه کشور در مجلس شورای اسلامی صورت گرفت ، حجم اسکناس منتشر شده از سال ۵۷ تا پایان سال ۶۲ تقریباً ۵ برابر شده است . بدین است که افزایش نقدینگی مساویست با افزایش فقر و مسکنت توده کارگران و زحمتکشان از یکسو ، و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه در دست تجار بزرگ و وام - دار شدن هر چه بیشتر دولت به بخش خصوصی . رژیم فقها برای برون آمدن از این بن بستها ، ناگزیر است با تمام نیرو برای پایان دادن به جنگ دریائی در خلیج یا حداقل تخفیف آن تلاش کند و این در حالی است که انزوای سیاسی رژیم در سطح بین المللی به اوج خود رسیده است .

ج) افراد سیاسی رژیم در سطح بین المللی و اهمیت روز افزون فشار کشورهای شورای همکاری خلیج : پس از قطعنامه شورای امنیت ، روند افراد سیاسی رژیم جمهوری اسلامی در سطح بین المللی اسفاد گسترده ای بخود گرفت ، بنحویکه رژیم خود را در مقابل کل " ملت عرب " دید . موضعگیری دو پهلوی نزدیکترین نیروهای سیاسی به رژیم در سطح بین المللی نظیر سوریه مبین افراد کامل رژیم بود . رژیم برای جلب حمایت سوریه مجبور به دادن رشوهای به قید دوفوریت به این کشور شد که در مجلس به تصویب رسید (رجوع کنید به کیهان پنجشنبه ، ۳ خرداد ۶۳) . کشورهای شورای همکاری خلیج تحت حمایت آمریکا بمقیاس قابل توجهی مسلح شدند و روابط اقتصادی و سیاسی فیما بین خود را گسترش بخشیدند . در عین حال یکرشته ملاقاتهای دیپلماتیک بین کویت و عربستان سعودی با اردن و ترکیه و سوریه صورت گرفت . تقویت بنیه نظامی این کشورها ، با استراتژی آمریکا برای ایجاد نیروی سومی مستقل از ایران و عراق جهت ایجاد دیدگاه محکمی برای آمریکا در خلیج انطباق داشت . حقیقت اینست که آمریکا پس از سرنگونی رژیم شاه و واگذاری بحرانها

سیاسی و اقتصادی در پاکستان، ترکیه و تسلط یک توازن قوای شکننده در لبنان، با بحران سرکردگی در منطقه روبرو شده است. بارزترین جلوه‌های این بحران سرکردگی آمریکا در منطقه، عدم ثبات وضعیت منطقه، ضرورت مداخله مستقیم سیاسی و نظامی آمریکا در بحرانهای منطقه، تشدید رقابت سایر گروه‌بندیها و دول امپریالیستی برای تسخیر بازارها و افزایش نقش نظامی خود در منطقه میباشد. در چنین وضعیتی، آمریکا شرایط ضروری برای تأمین توان لازم جهت دخالت نظامی مستقیم خود را در منطقه در چهار رمولفه چنین تشریح کرده است: (۱) آمریکا رسماً از جانب کشورهای خلیج فارس دعوت شود. (۲) حق استفاده از فرودگاهها و سادر مورد نیاز برای نیروهای نظامی بطور نامحدود داشته باشد. (۳) پشتیبانی بین المللی شود یعنی غرب و اروپا و فرانسه و انگلیس و کشورهای عربی نیز کمک کنند و شرکت فعال و مستقیم بنمایند. (۴) در جنگ دخالت مستقیم نکنند، بلکه عملیات حفاظتی از عبور و مرور کشتیها انجام دهد و نفع هیچکس از طرفین درگیر وارد نشود. (کیهان، ۳ خرداد ۶۳) اما این چهار شرط فراهم نبودند زیرا اولاً در میان کشورهای خلیج سررخصور مستقیم آمریکا در منطقه اختلاف شدیدی وجود داشت، فی‌المثل کویت بهیچوجه حاضر به تحمل حضور مستقیم آمریکا در منطقه نبود (آفریقا آسیا، فوریه ۱۹۸۴). ثانیاً آمریکا بسادگی و سرودگا‌های کافی برای استقرار در خلیج را دارا نبود، و این مسئله بارها از جانب کارشناسان نظامی آمریکا مورد بحث واقع شد بدین معنی که محدودیت پایگاههای آمریکا در عمان و فقدان تحرک کافی نیروهای واکنش سریع مورد انتقاد قرار گرفت. ثالثاً، اتحاد شوروی با هرگونه حضور نظامی دول امپریالیستی در منطقه به شدت مخالفت کرده، تحرکات دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس را در منطقه تحت عنوان "جنگگیری از قطع صدور نفت" بهانه‌ای برای میلیتاریزم کردن منطقه و تجاوز مستقیم نظامی تلقی کرده است. اتحاد شوروی نه تنها به محکومیت این اقدامات

مبادرت نموده است، بلکه مداخله مستقیم خود را بمنظور مقابله با نیروهای امپریالیستی در منطقه اعلام کرده است. این امر عامل موثری در مقابله با امکان تجاوز نظامی مستقیم آمریکا در منطقه میباشد. رابعاً اروپا در مورد حضور مستقیم نظامی آمریکا موافقت نداشت و در بیانیه سران غرب درباره طرح مشترک آمریکا، انگلیس و فرانسه برای دخالت نظامی در خلیج چنین آمد: "۱ - دخالت نظامی بعنوان آخرین راه حل پس از شکست تلاشهای دیپلماتیک انجام خواهد شد. ۲ - هر اقدامی بصورت مشترک انجام شود. ۳ - اقدام به دخالت نظامی در پاسخ به تقاضای کمک از منطقه صورت میپذیرد." (منقل از آیزور، کیهان ۲۵ خرداد ۶۳) بدین ترتیب بیانیه نیز اقدام به دخالت نظامی را "در پاسخ به تقاضای کمک از منطقه" و "سعی در آخرین راه حل" پس از شکست تلاشهای دیپلماتیک معرفی میکند. این در عین حال بمنافی آنست که چنانچه حمله به نفتکشها در مسیرهای کشتیرانی بین - المللی خلیج فارس در جنگ ایران و عراق شدت یابد، احتمال دخالت نظامی غرب در خلیج فارس افزایش خواهد یافت. سابعاً، ساسیه مشترک سران کشورهای غرب در انطاق با طرح آمریکا برای مداخله با تودر بحران خلیج بسمود. آمریکا در کفراس وزارت با زمین آتلانتیک شمالی که اخیراً تشکیل شده بود، طرحی را عنوان کرد که ضمن آن کلیه کشورهایی که نیازهای نفتی خود را از منطقه خلیج فارس تأمین میکنند، برای مقابله با قطع صدور نفت متحد شوند. در این زمینه کیسینجر نیز در سالهای ۷۴ - ۱۹۷۳ طرحی تحت عنوان "آژانس بین المللی انسرژی" برای مقابله با قطع صدور نفت کشورهای عربی پیشنهاد کرده بسمود. جلوگیری از قطع صدور نفت، آن فرمولی است که نه تنها امکان مداخله نظامی دول معظم آمریکائی و اروپائی را در منطقه بازمیگذارد، بلکه همچنین اعمال شدیدترین فشارهای سیاسی و دیپلماتیک را توسط کشورهای عضو شورای خلیج بر ایران برای انعقاد صلح با عراق و خاتمه دادن به بحران منطقه که البته مانع تردد آزادانه

کشتیها میشود، ممکن می‌آید. سپردن نقش دفاع نظامی از خلیج به کشورهای عربی خلیج و حمایت همه جانبه آمریکا و سایر دول امپریالیستی از این نیرو، برانگیختن ملل منطقه علیه رژیم جمهوری اسلامی بدلیل آنکه توسعه طلبی این رژیم باعث بحران خلیج و عدم امکان صدور نفت میشود و این بمعنای خاتمه حیات آنان است، حمایت فعال و نیمه فعال دول عربی از عراق و نیز معرفی رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیم تروریستی در سطح افکار بین المللی، در مجموع رژیم جمهوری اسلامی را از لحاظ دیپلماتیک در سطح بین المللی در موضع کاملاً تدافعی قرار داده است. به علاوه در طی این مدت رژیم عراق از لحاظ تسلیحاتی با خرید ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه از شوروی (کیهان، ۹ خرداد ۶۳) بنیه خود را تقویت نموده است و هرگونه اقدام "زودرس بدون تدارک کافی" رژیم جهت تهاجم گسترده به عراق موجب تلفات عظیم ترانس انسانی و استراتژیک میگردد. از اینرو رژیم قادر نیست بدون خروج از موضع کاملاً تدافعی در عرصه دیپلماتیک بین المللی (انفراد سیاسی) توانائی لازم را برای ادامه جنگ با عراق بدست آورد. بدین منظور رژیم استفاده از تضاد گروه‌بندیها و دول امپریالیستی، تعارض اردوگساره امپریالیستی با اتحاد شوروی، برقرار کردن مناسبات دیپلماتیک با کشورهای عربی حوزه خلیج جهت جدا کردن مسئله بحران منطقه از جنگ با عراق و نیز گسترش مناسبات خود با پاکستان و ترکیه را در دستور کار قرار داده است.

د) حدتایی اختلافات در میان "بالائی"ها و جنگ: کسب رای اعتماد برای نخست وزیر کابینه از مجلس موجب آشکار شدن اختلافات جناحهای مختلف هیئت حاکمه گردید. جناح غالب با دفاع از نقش مداخله گر و کنترل کننده دولت در امر تولید و توزیع و تکیه بر "امت حزب الله" در مقابل جناح مدافع آزادی عمل بخش خصوصی در عرصه تولید و توزیع و کنترل اقدامات "خودجوش" و کودتاگرانه امت حزب الله در چهار رجب قانونیست قرار گرفت. اولی‌ها به دفاع از نخست

درباره ضرورت و اهمیت سازماندهی هواداران

به سازمان متصل شوند. برای استفاده از این شیوه ارتباطی باید رهنمودهای زیر را دقیقاً بکار بست:

(۱) سازمان دارای صندوقهای علنی پستی در خارج از کشور است. بنابراین میتوان از طریق استفاده از پست با این آدرسها تماس گرفت؛ زیرا مسلم است که کنترل همه مکاتبات پستی برای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ناممکن است. نامه‌های خود را جهت اتصال به "مرکز ارتباطات" برای یکی از آشنایان، دوستان و اقوام خود در خارج از کشور فرستاده و از او بخواهید که نامه‌ها را به یکی از آدرسهای علنی سازمان در خارج از کشور مجدداً پست نماید. شما باید یکی از آدرسهای علنی سازمان را انتخاب نموده و طی همان نامه به اطلاع آشنای خود برسانید.

(۲) بطور مستقیم با آدرسهای علنی سازمان مکاتبه نکنید زیرا از آنجا که این آدرسها علنی است احتمالاً نامه شما در صورت مکاتبه مستقیم بدست دشمن خواهد افتاد.

(۳) نامه‌های ارسالی باید فاقد رد مستقیم بشما بعنوان فرستنده نامه باشد. توجه کنید که کلیه امنیت در این شیوه از ارتباطات در رعایت این رهنمود نهفته است. بنابراین این رهنمود را بطور دقیق رعایت کنید. ضمن آنکه آدرس واقعی بهیچ وجه نباید پشت پاکت نوشته شود اما برای برطرف نمودن هرگونه شک، آدرس قلابی (جعلی) کاملی را که شامل شهر، خیابان، پلاک، نام و نام خانوادگی فرستنده است در پشت پاکت بنویسید.

(۴) آدرسها و شماره تلفنهای خود را برای تماس سازمان با شما به "مرکز ارتباطات" ارسال کنید. مرکز ارتباطات سازمان میتواند از این طریق با شما وارد ارتباط شود. در نامه‌های خود مشخص کنید تا نامه‌های

هسته‌های هواداری که توان فعالیت در سطوح عالی و پیچیده را دارند، شامل میشود. از طرفی نیروهای هوادار ریشه در لایه‌های گوناگون توده‌ها داشته بنابراین درجه‌های باارزشی را برای پیوند با بخشهای گوناگون توده‌ها بوجود می‌آورند. سازمان ما برای گسترش پایه توده‌ای خود به هر ذره فعالیت هواداران و به تک نیروهای هوادار نیاز حیاتی دارد؛ بویژه در شرایط تسلط سرکوب‌خشن که بقاء گسترش یا بنده سازمان تابعی از درجه گسترش پیوند توده‌ای در میان طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش است. در شرایط حاضر با توجه به الزامات امنیتی، واحدهای سازمان قادر نیستند بطور مستقیم با همه هواداران ارتباط ایجاد نموده و حمایت و فعالیت آنها را سازمان دهند. همچنین با توجه به فضای خشن سرکوب ارتباط گیری نیروها با دجار گیسر رابطه شده اند نیز با واحدهای اصلی سازمان بسیار مشکل است. برای حل مشکل ارتباطی هواداران و فعال نمودن همه آنها باید نیروهای هوادار را مستقیماً به "مرکز ارتباطات" سازمان متصل نموده "مرکز ارتباطات" سازمان هیچ نوع محدودیتی در گسترش ارتباطات خود با نیروهای هوادار نداشته و میتواند با همه نیروها، محافل و هسته‌های هوادار و در رابطه فعال شده و بسهولت رابطه ایجاد نماید؛ بدون آنکه این رابطه متضمن خطرات امنیتی باشد.

چگونه میتوان با

سازمان ارتباط گرفت؟

در شرایط حاضر با استفاده از شیوه‌ای ساده و مطمئن میتوان به "مرکز ارتباطات" سازمان متصل شد. "مرکز ارتباطات" سازمان دارای آدرسهای علنی در خارج از کشور است که رفقای هوادار در صورت تماس با آن میتوانند

ارتباطات توده‌ای خود را گسترش میدهند. سازماندهی نیروهای هوادار پیرامون خود یکی از وظایف اساسی این واحدها بمنابیه سازماندهی نفوذ و حمایت توده‌ای از سازمان است. اما حفظ امنیت و قدرت تحرک واحدها ایجاب میکند که آنها نتوانند بیش از حد معینی نیروهای هوادار را برگرد خود سازمان دهند. این محدودیت در ظرفیت تماس با هواداران از الزامات سازماندهی در شرایط سرکوب‌خشن برمیخیزد که اجباراً کمیته‌ها و واحدها برای حفظ امنیت و تحرک خود نمیتوانند روابطشان را بیش از میزان معینی گسترش دهند. گسترش بیش از حد ارتباطات موجب عدم تسلط واحدها به امنیت روابط و در نتیجه افزایش ضربه پذیری آنها میشود. در همان حال بخش وسیعی از هواداران و نیروهای سازمان نیز در طی ۲ سال گذشته در نتیجه ضربات ویا الزامات مربوط به تجدید سازمان دچار گسست رابطه با سازمان گشته‌اند. مجموعه این نیروها طیف وسیعی از هواداران را تشکیل میدهد که با تمام قوا باید در جهت سازماندهی آنها تلاش کرد. سازماندهی هواداران، ایجاد رابطه سازمانی با آنها و احیای روابط هواداری گسسته فصلی مستقل و نوین در کنار سازمان نگراست که پس از پشت سر نهادن مرحله استقرار سازمان در محیط‌های کارگری و توده‌ای باید در دستور کار کلیه نیروهای سازمان قرار گیرد. نیروهای هواداران با سازمان و فعال شدن رابطه آنها میتواند گام عظیمی در جهت گسترش و تحکیم نفوذ توده‌ای سازمان، برقراری پیوند هرچه وسیعتر با توده‌ها و تقویت پوشش توده‌ای واحدهای سازمان در برابر تعرض رژیم سرکوب و شکنجه باشد.

نیروهای هوادار طیف وسیع و متنوعی از نیروهای سازمان را تشکیل میدهند. این طیف رفقائی را که صرفاً آمادگی ارسال اخبار و گزارشات جنبش را برای سازمان دارند تا محافل و

ارسالی سازمان خطاب به چه کسی باشد و همچنین در صورت برقراری ارتباط تلفنی از طرف ما و شما چه علائمی برای شناسائی متقابل ضمن مکالمه بایسد گفته شود.

۵) آدرسها و شماره تلفنهایی که برای ما ارسال میکنند و لا بایسد بصورت نامرعی تهیه شود (از آب لیموی تازه و یا آب طاری میتوان بعنوان جوهر نامرعی استفاده نمود)، ثانیا برای آنکه بهر حال نامه های نامرعی نیز ممکن است بدلائل گوناگون توسط دشمن کشف شوند پس لازم است که این نوع اطلاعات به چند قسمت تقسیم شده و هر قسمت توسط یک نامه جداگانه فرستاده شود. با رعایت نکات بالا چنانچه حتی نامه شما بطور تصادفی به دست دشمن بیفتد از آنجا که در آن رد امینی مشخصا وجود ندارد هیچ گونه خطری شما را تهدید نخواهد کرد.

۶) شما مستوانید در صورت فراهم بودن امکانات نامه های خود را به مقر پهنرگان سازمان در کردستان برسانید. چنانچه چنین امکانی برای شما فراهم شود این شیوه میتواند به راه ارتباطی مطمئنی تبدیل شود.

۷) در زمینه مکاتبات و نامرعی نویسی به رهنمودهای سازمان بسدرج در در شماره دوم آرگان ساسی سازمان در دوره جدید (صفحات ۲۳ و ۲۴) مراجعه نموده و تک تک موارد آنرا مدنظر نگار بسدد.

پس از مسئله ارتباط هواداران با سازمان که باید در اس و ظایف هواداران قرار گیرد تشکل هواداران و انطاق فعالیتهای آنها با رهنمودهای سازمان از موارد مهم دیگری است که در سازماندهی هواداران باید مورد توجه قرار گیرد.

تشکل هواداران

در هسته های هواداری

رفقای هوادار باید تلاش کنند تا از جمع خود هسته های هواداری ایجاد کنند. هسته های هواداری باید از میان رفقای ایجاد شود که شناخت و اطمینان کافی میان آنها وجود دارد. در این زمینه میتوان به شناختهای طولانی که در روابط خانوادگی و یا در میان دوستان و آشنایان با سابقه وجود

دارد اتکاء نمود زیرا شناخت افراد در متن زندگی خود بهترین محک برای داوری در باره آنها و انتخاب دقیق است. بنابراین رفقای هوادار از طریق جمع خود در هسته های هواداری میتوانند فعالیت های خود را متحد و متشکل ساخته و وارد رابطه فعال با سازمان شوند.

انطاق فعالیت هواداران

با رهنمودهای سازمان

رفقای هوادار بایسد فعالیتهای خود را با رهنمودهای سازمان در زمینه های گوناگون منطبق سازند. در این زمینه مطالعه نشریات سازمان و بویژه نشریه مرکزی و در درجه سدا سیر آثار سازمان مانند جزواتی که در زمینه های گوناگون نشر یافته است بسیار ضروری است. در شرایطی که هواداران به سازمان متصل نشده و در نتیجه امکان دسترسی مستمر به رهنمودهای سازمان را ندارند، لازم است به رهنمودهای زیر عمل کنند:

الف) ارسال اخبار جنبش و گزارشات خری: ارسال اخبار جنبش نقش بسیار حیاتی در ارتباط سازمان با کانونهای داخ جنبش توده ای دارد. رفقای هوادار باید همجور حسریگسار نشریه مرکزی در میان توده ها، همسده حوادث و تغییر و تحولات پیدا موند خود را زیر نظر گرفته و از تمام آنها اخبار و گزارشات حسدی تهیه و اولیس فرصت برای سازمان ارسال کنند.

ب) تکثیر و توزیع نشریات سازمان: تکثیر و توزیع نشریه سازمان نقش مهمی در گسترش شعاع نفوذ توده ای سازمان و انتشار رهنمودها و شعارهای آن دارد. نشریات سازمان را میتوان به شیوه های گوناگون تکثیر و توزیع نمود و یا مقالاتی را آنرا جداگانه نشر و پخش کرد. استفاده از پست یکی از این روشهاست. از گیرنده نامه باید خواسته شود تا اونیز بنویسه خود مطالب ارسال شده را برای دیگر علاقمندان بست نماید بدون آنکه ردی از خود بر جای بگذارد.

ج) انتشار تراکت و بخش آن: نوشتن شعارهای سازمان بر روی چسبانک و چسباندن آن در محلهای مناسب و شعار نویسی روی دیوار نیز مراحلی از

تبلیغات است که شما میتوانید در صورت آمادگی آنها را سازمان داده و عملی سازید. هر عمل پخش را بمنابه یک اقدام مبارزاتی با اهمیت تلقی نموده و پس از بررسی همه جوانب، آنرا عملی سازید.

۵) هواداران سازمان باید بطور فعال در اعتراضات و حرکات کارگران و زحمتکشان شرکت نمایند. مقاومت کارگران و زحمتکشان در برابر رژیم حنایتکار فقها روز بروز افزایش می یابد. در شرایط حاضر شاهد حرکات خود انگیخته توده ای هستیم که در اینجا و آنجا بطور ناگهانی بروز میکند. در این حرکات توده ها از طریق تظاهرات، تحصنها، راه بسد آنها و... اعتراضات خود را بیان میکنند. رفقای هوادار باید بطور فعال در همه اینس حرکات شرکت چسته و با همه قوا در سازمان با این حرکات بکوشند با یاد از طرق انتشار اعلامیه و تراکت اخبار این حرکات و کلیه اعتراضات توده ای را منعکس نمود.

۵) جمع آوری کمکهای مالی و ارسال آن به سازمان: در شرایط حاضر که سازمان مادرگیر مبارزه ای سرخست با رژیم ارتجاعی فقهاست سیش از هر زمان دیگر نیاز مبرم به کمکهای مالی دارد. برای یاری به رفقای که در بدترین شرایط سرکوب نیاز به حمایت مالی دارند و برای کمک به گسترش فعالیتهای سازمان کمکهای مالی را جمع آوری نموده و از هر طریق ممکن در اختیار سازمان قرار دهید.

کلیه واحدها و نیروهای سازمان باید آموزشها و رهنمودهای لازم در زمینه ارتباط گیری با هواداران و شیوه های فعالیت آنها را از طریق اعلامیه های توضیحی، تراکتها و یا شعار ها بطور وسیع پخش نمایند. پخش و تبلیغ رهنمودها باید بگونه ای وسیع باشد تا بدست همه هواداران سازمان برسد.

واحدهای سازمان باید رهنمودهای حاضر را بشکلی رهنمود شده و از طریق پست برای کلیه افرادی که گمان میسرود هواداران ما بوده و یا مایل به ارتباط با ما هستند ارسال کنند □

نکاتی چند در مورد جبهه واحد کارگری

بدنبال طرح تاکتیک جبهه واحد کارگری، یک سلسله سؤالاتی از طریق برخی کمیته‌ها و رفقای دیگر، تاکنون بدستمان رسیده است که بیشتر معطوف به نحوه اجرا و جنبه‌های مربوط به حوزه وظایف و اهداف مشخص جبهه است. رابطه جبهه واحد و تشکلهای مستقلی مثل اتحادیه، درجه امکان تشکیل و اهمیت آن در هر یک از دو شق اتحاد از پائین یا بالا، و اینکه آیا صرفاً معطوف به حوزه اقتصادی است یا اینکه حوزه سیاسی را نیز دربرمیگیرد؛ آیا وظیفه این جبهه سازمان دادن عناصر پیشرو است یا همه طبقه؟ چارچوب پلاتفرمهای مربوط به آن (از قبیل ضوابط و معیارهای عضویت) و رابطه آن با حوزه کار حزبی، و همچنین تجربیات کمینترن، از جمله این سؤالات است که میتوان آنها را در سه محور: اهداف جبهه کارگری؛ اشکال مناسبی که این شعار میتواند بخود بگیرد؛ و سابقه آن در کمینترن خلاصه کرد. تاکتیک جبهه کارگری و نقش آن در متشکل ساختن طبقه کارگر، دارای چنان اهمیتی است که تلاش دو-گانه و وسیع ما را هم در عرصه نظری، برای جا انداختن آن در میان طیف نیروهای چپ و کلیه نیروهای مبارز و مترقی، و هم در عرصه پراتیک جهت دستیابی به طرحهای هرچه روشنتر و عملی‌تر، برای برداشتن گام‌های موثر در جهت تحکیم وحدت طبقه کارگر و علیه تشتت و فرقه‌گرایی، میطلبد. در اینجا ماسعی میکنیم که بطور فشرده به آنها بپردازیم:

اهداف

جبهه واحد کارگری

اهداف و وظایف جبهه واحد کارگری، در رابطه با وضعیت سیاسی - طبقاتی جامعه بطور اعم و وضعیت طبقه کارگر، بطور اخص قابل درک است. جامعه ما، از انقلاب بهمن بدین سو، دستخوش یک بحران حاد طبقاتی است، یک دولت ایدئولوژیک - مذهبی خودکام

و هار با بهره گیری از ناتوانی دو طبقه اصلی جامعه سرمایه‌داری، یعنی بورژوازی و پرولتاریا، با همه نیروی خود در تلاش سازمان دادن جامعه بر مدار یک واپسگرایی قرون وسطائی است. باین ترتیب بحران‌های ناشی از مناسبات سرمایه‌داری ایران، به همراه بحرانهای برآمده از دولت بحران پس از قیام، دست‌بدست هم داده و سراسر جامعه را در نور دیده است. تمام تلاش رژیم فقها، در این خلاصه میشود که مبارزه طبقاتی را از بستر واقعی و زنده خود، یعنی کار و سرمایه، خارج کرده و به کانال انحرافی اسلام و الحاد سوق دهد، علت اینکه رژیم ولایت فقیه تا این درجه پیش می‌تازد چیست؟ درنا چیز بودن وزن مخصوص پرولتاریا؛ در حالیکه تنها پرولتاریای متشکل و آگاه است که میتواند جامعه را از گرداب بحران بیرون کشیده و آن را بِنفع همه زحمتکشان حل کند. در وضعیت کنونی، بدلیل وجود شکاف بین لایه‌های پیشرو طبقه کارگر، و عدم تشکل پرولتاریا در سازمان‌های سیاسی و صنفی - طبقاتی خود رژیم جمهوری اسلامی نه فقط دستاوردهای پس از قیام را مطلقاً از چنگ کارگران بیرون کشیده، بلکه حتی بحقوق و دستاوردهای قبل از قیام هم، چنگ انداخته است. در اینجا طبقه کارگر فاقد تشکلهای صنفی و اولیه بود و عمدتاً در بیرون از حیطه نفوذ سازمان‌های چپ و مبارز قرار دارند. فرقه‌گرایی و بی‌پایگی سازمان‌های سیاسی در میان توده‌ها بیداد میکنند و هنوز پوپولیسم جان سختی بر بخش مهمی از نیروهای رادیکال و مبارز سنگینی میکند. آنها در رنج از بیماری کودکی، هنوز از تفکیک جایگاه سازمان دادن برمدار ایدئولوژی (حزب) و سازمان دادن تمام طبقه، بمثابه کارگرو حول خواسته‌های جاری بر علیه سرمایه‌داران، ناتوانند. در پاسخ به این وضعیت، یعنی پراکندگی و بی‌تشکلی طبقه کارگر (هم صنفی - هم سیاسی)، فرقه‌گرایی و تعرض یک دولت خودکام است که جبهه

واحد کارگری مطرح شده از سوی ما، معنا می‌یابد. براین مبنا اهداف مستقیم جبهه واحد کارگری عبارتند از:

الف) ایجاد همگرایی و وحدت هرچه بیشتر بین لایه‌های پیشرو، یعنی لایه‌هایی که باریزش توهم و افزایش آگاهی، از رژیم روی برگردانده‌اند؛ لایه‌هایی که نه زیر نفوذ رژیم بوده‌اند و نه اپوزیسیون انقلابی، و بالاخره لایه‌هایی که تحت نفوذ و در ارتباط با گروهها و سازمان‌های سیاسی بوده‌اند؛ و همچنین تلاش مشترک و متحد همه گروهها و عناصری که در میان طبقه کار میکنند در جهت ایجاد، تقویت و دامن زدن به تشکلهای مستقل کارگری. بویژه این وظیفه در جامعه ما، بدلیل فقدان و خلأ کامل چنین تشکلهایی، دارای اهمیت زیادی است. طبیعتاً است که ایجاد چنین تشکلهایی، یعنی سازمان‌های دربرگیرنده توده کارگران تنها میتواند بر مبنای خواسته‌های عاجل و جاری کارگران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و بهره‌کشان باشد، و نیز گورد آوردن همه کارگران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، کمونیست و غیرکمونیست، و کارگرانی که به سازمانها و گروههای دیگر تعلق دارند و کارگرانی که به هیچ جریانی وابسته نیستند، مستلزم آنست که همه کارگران را صرف نظر از ایدئولوژی و تعلقات گروهی، برای دفاع از منافع حیاتی‌شان در برابر سرمایه، سازمان داد. شعار جبهه واحد علاوه بر اینکه، بی‌انگرسورت مبارزه با شکافها و در جهت وحدت و انسجام و تشکل یابی طبقه کارگر است، متکی بر روند عینی و خودبخودی است که لایه‌های مختلف پیشرو طبقه کارگر، در جهت نزدیکی و همگرایی با یکدیگر انجام میدهند و نیز انتقاد اعتراضی است که آنها بر علیه فرقه‌گرایی و تفرقه گروهها و سازمان‌های مختلف دارند، و بنا بر این دارای محمل عینی است.

ب مبارزه با فرقه‌گرایی: جبهه واحد کارگری در جهت تامین وحدت عمل وسیع‌ترین توده‌های کارگردمقابل تعرض و تجاوزات دائم رژیم فقهی و بهره‌کشان علیه منافع کارگران بوده و با طرح تفکیک در سطح کار حزبی و کار سازماندهی توده‌های طبقه کارگر، به جنگ پوپولیسم و فرقه‌گرایی می‌رود. آیا، طرح جبهه واحد و تفکیک سطوح کار حزبی و کار توده‌ای، بمعنای ایجاد آتش‌بس ایدئولوژیک - سیاسی بین گروهها و سازمانهای مختلف است؟ بهیچ وجه. بهعکس ما خواهان هرچشمه شکوفاتر شدن مبارزه ایدئولوژیک حول همه مسائل زنده و واقعی هستیم. آیا بمعنای مخالفت با تسلیخ ایدئولوژی در سطح کارگران بوده و آنها به حوزه کار حزبی و گروهها و سازمانهای سیاسی، محدود می‌کند؟ ابدًا. آنچه که ما بر آن تاکید داریم اینست که سازماندهی توده‌های کارگر را نمیتوان بر پایه ایدئولوژیک و تعلق سازمانی قرار داد و این همان سبک کاری است که سنتی پوپولیسم در آنجا میرند و فرقه‌گرایی در حاشیه چنین با تلافی بزندگی انگلی خوش‌ادامه میدهد. طبقه کارگر را خشک کردن این با تلاق، عرصه را بر پوپولیسم تنگ می‌سازد. بر بسترنجینین تمایز و تفکیکی، مبارزه ایدئولوژیک هرچه بیشتر سرور شده و ما سازه‌های واقعی و ملموس، مریاند. بنا بر این سن جبهه واحد کارگری تضعیف فرقه‌گرایی برفع تقویت طبقه کارگر است و از همه نیروهای چپ میخواهد که تلاش و توان خود را در این سمت کانالیزه کرده و امکان فراتر رفتن از محدوده‌های کنونی و پیوند هرچه گسترده‌تر با توده‌های بیشتر کارگر را فراهم سازد، و بدین ترتیب بدون آنکه در برابر اولویت تشکیل حزب قرار گیرد و آرایه‌ها، مرحله دو تنزل دهد، پایه و اساس مناسبی برای سطح کار حزبی، بوجود می‌آورد. همچنین جبهه واحد دارای مرز روشن و قاطعی با جبهه چپ است؛ چرا که جبهه چپ اولاً همکاری گروههایی بود تحت عنوان ایدئولوژی چپ که سر مفهوم کار توده‌ای و کار حزبی آشفته و سرگردان بود و به همین دلیل هر دو حوزه را محوش می‌کرد و ثانیاً ما با زاء کارگری و کار

در میان طبقه کارگر را نداشت و اتحاد خود را معادل اتحاد طبقه کارگر میدانست حال آنکه، با حذف شرط ایدئولوژی و تعلقات سازمانی، بمثابه پایه سازماندهی، هم از شقه‌شقه شدن طبقه جلوگیری کرده و پایه توده‌ای آنرا گسترش میدهد و هم سطح همکاری را از محدوده چپ بودن فراتر میبرد.

ج تقویت جنبش طبقه کارگر: ستون فقرات مقاومت توده‌ای، مقاومت طبقه کارگر است، هرگونه تقویت این مقاومت، منجر به تقویت مقاومت توده‌ای خواهد شد. در وضعیت کنونی این مقاومت، بی‌اکنده است و رژیم ولایت فقیه، تعرضات دامنه‌دار و روزمره‌ای را، در تمام حوزه‌ها، علیه کارگران سازمان میدهد. هم اکنون بحسبان سیکاری گسترده، احراجها، حسبان اقتصادی و سیاسی همه جانبه، فشار طاقت فرسای زندگی و سرکوب بی‌مهاری، موجودیت طبقه کارگر را در معرض خطر قرار داده است. وجود شکاف در میسان طبقه کارگر، فقدان تشکیلهای مستقل و فرقه‌گراییها، نقش مهمی در تضعیف طبقه کارگر در برابر برتتها جم‌رژیم دارد.

رژیم فقهی علاوه بر سرکوب عربان و گسترده، همواره تلاش فراوانی کرد. است تا با تقسیم جامعه به مسلمان و غیر مسلمان، تقسیم جامعه به طبقات را از دید کارگران و زحمتکشان پنهان نکند، و برای پایه کارگران و زحمتکشان را فرسوده کند. جبهه کارگری، را طریق مبارزه با این شکافها، و ایجاد اتحاد عمل و همگرایی بین لایه‌های مختلف پیشرو و گروهها و سازمانهای مترقی و انقلابی، با گردآوری همه کارگران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، حول منافع طبقاتی خود، موجب تقویت جنبش طبقه کارگر و ایجاد سد دفاعی محکم در مقابل تجاوزات رژیم و بهره‌کشان، خواهد شد.

اشکال مناسب

جبهه واحد کارگری در عمل
اگر در نظر بگیریم که اشکال وسیله‌ای در خدمت ارائه مضمون و جاری شدن آنست، بنا بر این اشکال مناسب جبهه کارگری، باید متناسب با مضمون واقعی جنبش طبقه کارگر در مقطع کنونی باشد. مبارزات ام‌روز

طبقه کارگر حول خواسته‌های بی‌واسطه، از قبیل افزایش دستمزد، اتحادیه، تعاونیها و صندوقهای کمک متقابل و دیگر تشکیلهای اقتصادی است. اما خالی از خواسته‌های سیاسی هم نیست. با زگرداندن اخراجیها، آزادی زندانیها و کمک به خانواده‌های آنها و... تا حدودی رنگ سیاسی داشته و کم و بیش جزو خواسته‌های بی‌واسطه و فوری طبقه کارگر هم میباشد. بنا بر این هر اندازه که دامنه خواسته‌های جاری کارگران گسترش یافته و رنگ سیاسی بخود بگیرد، بهمان اندازه هم جبهه کارگری دارای مضمون سیاسی خواهد بود. مثلاً اگر اعتصابات توده‌ای و یا جنبش شورائی پایگیرد، طبیعتاً، مضمون همکاری گسترده تر خواهد شد. اگر بپذیریم که اشکال نمیتوانند از آنچه مضمون مبارزات طبقه کارگر ارائه میدهد، فراتر بروند، باید از خواسته‌های واقعی توده‌های کارگر حرکت کرد. سطح موجود این خواستها، ایجاد اتحادیه، صندوقهای کمک متقابل، ایجاد تعاونیها و... میباشد. بنا بر این شکل این همکاریها تابع همین مضمون خواهد بود. جبهه واحد شکل مستقلی بمسوازات سایر تشکیلهای پرولتاریا مشتمل اتحادیه و غیره نیست، بلکه ائتلافی است ناظر بر همکاری میان تشکیلهای نیروهای مختلف، برای تقویت مبارزات جاری کارگران، و در مورد جامعه ما - بویژه چون طبقه کارگر هنوز فاقد تشکیلهای اولیه است - در وهله اول بمعنای همکاری برای ایجاد و تقویت چنین تشکیلهای بویژه، اتحادیه است. مثلاً همکاری برای ایجاد یک اتحادیه و یا صندوق کمک با خراجیها، در واقع شکلی از همکاری جبهه واحد در مقطع کنونی، خود را اساساً در تلاش مشترک برای ایجاد اتحادیه و دادن زدن به آن، نشان میدهد. در رابطه با اتحادیه‌ها و با تأمین و اتحاد عمل گروهها و سازمانها توجه بچند نکته لازم است: اول آنکه سازمانهای چپ و دیگر نیروها، دارای نفوذ ناچیزی در میان کارگران هستند. حتی بخش عمده‌ای از لایه‌های پیشرو، خارج از حیطه نفوذ این جریانات قرار دارد. بنا بر این اتحاد آنها، نمیتواند

مبادل اتحاد کارگران تلقی گردد . هدف جبهه کارگری جمع آوری سازمانها و گروههای چپ درکنار همدیگر نیست ، بلکه معطوف به ایجاد همکاری بیین آنها در راستای ایجاد و تقویت تشکلهای کارگری و تقویت مبارزات جاری آنهاست . گروههای چپ و همچنین نیروهای مترقی دیگر میتوانند ، با یکدیگر در محدوده نفوذ و توانشان در میان کارگران ، همکاری کرده و به ایجاد این تشکلهای یاری رسانند . بنابراین ، اتحاد عمل هادراین راستا مفید و لازم اند . سازمانها و گروههای مختلف میتوانند حول وظایف یاد شده در بالا ، و یا در هر حدی که در این راستا با یکدیگر توافق دارند ، اعلامیه مشترک داده و نیروها و هواداران خود را تشویق به همکاری نمایند . دوم آنکه همکاری از بالا در وضعیت کنونی با سه فرقه گراشی و سکتاریسم کودکانه مستلا به سیاری از جریانات رادیکال و مبارز مواجه است . بنا براین همکاری و فشار از پائین در اوضاع کنونی ، از زمینه مناسبتری برخوردار است . چرا که هر چه به سطح عناصر توده ای جریانات مختلف نزدیکتر میشویم ، گرایش به همکاری علیرغم اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی ، که با زتاب روند عینی و ضروری همبستگی کل طبقه کارگراست ، بیشتر مشهود است . با این وجود نباید یک وجه همکاری را مطلق کرد و وجوه دیگر را نادیده گرفت . با پیشنهاد همکاری از بالا حول پلاتفرمهای مشخص و تحمیل فشار از این طریق نیز باید ، برترسج جرخش وضعیت کنونی بحالت مطلوب ، شتاب داد . آنچه که مهم است و باید در نظر داشت اینست که گرایش و ضرورت به یکپارچگی کل طبقه در برابر یورشهای رژیم جمهوری اسلامی و بهره کشان چنان نیرومند و از وسعت اشتیاق عمومی برخوردار است که هر گرایش فرقه ای اگر خواهد در برابر آن هنوز هم جان سختی کند باید تن به انزوای با زهم بیشتری بدهد . تحت تاثیر این گرایش ، این امکان وجود دارد که به درجاتی ، در اینجا و آنجا ، جبهه واحد بطور عملی و با پلاتفرمهای متعدد مستقل از گرایشات سازمانها و گروههای مختلف در پائین بوجود آید

و سپس تبدیل به فرایند واحد و پلاتفرم واحد در سطح سراسری بشود . و بر همین مبنا کلیه کمیته ها و واحدهای تشکیلات میتوانند و باید ، حول ایجاد تشکلهای سازماندهی و دفاع از خواسته های واقعی و جاری ، و با دیگر نیروها و جریانات موجود در سطح کارخانه ها و محلات کارگری ، در هر سطحی که توافق حاصل میشود ، در راستای وظایف جبهه واحد ، همکاری کنند . پاشیدن چنین بذرهائی ، هر چند که ممکن است در شرایط کنونی ، شرایط قلع و قمع بیسابقه - چندان نمود و انعکاس وسیع نداشته باشد ، اما قطعاً در فردای بحرکت در آمدن جنبش کارگری به شمرنشسته و در سنگربندی جامع نقش مهمی خواهد داشت .

تاکتیک جبهه واحد کارگری

و

انترناسیونال کمونیستی

الگوها و تجارب تاریخی فقط میتوانند راهنمای عمل و درخت یک تحلیل مشخص از وضعیت مشخص باشند و نه جایگزین آنها . در مقایسه با شرایط آن زمان ، ما در اینجا شرایط دیگری سروکار داریم . نه هنوز وظایف تشکیل و تکمیل پایه های حزب را به پایان رسانده ایم و نتایج در اینجا تشکیل این ستاد و تربیت سوسیالیستی کارگران ، در راس وظایفمان قرار دارد . پلونه احزاب دیگری که ، در میان کارگران نفوذی فراگیر و سازمان یافته داشته باشند ، نتایج در اینجا کارگران و پیشروان آنها اساساً در بیرون از حیطه نفوذ سازمانها قرار دارند . علاوه بر این ، در کشور ما ، طبقه کارگر هنوز فاقد تشکلهای ابتدائی منفی - طبقاتی است ، یعنی در اینجا کارگران اساساً متشکل نیستند . اینها و تفاوت های دیگر وضعیت ما را از وضعیت زمان کمینترن متمایز میکند . معیذا ، درک جوهر نظرات و تجارب انترناسیونال ۳ و دیگر تجربیات جنبش کمونیستی برای دریافت روشنتر وظایف جبهه واحد کارگری ، مفید و لازم اند . طرح لنین در مورد جبهه متحد کارگران که به تصویب کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی در ۱۹۲۲ رسید ، در شرایطی بود که

صغوف کارگران شدت پراکنده در برابر یورشهای روزافزون سرمایه داران بی دفاع بود . وجود احزاب کمونیست در کنار احزاب سوسیال دمکرات و اینکه احزاب سوسیال دمکرات دارای نفوذ بمراتب بیشتری در میان کارگران بودند ، وضعیت تدافعی طبقه کارگر در مقابل هجوم سرمایه ، و بحران اقتصادی رو به تشدید ، همه اینها مجموعه شرایطی را بوجود آورده بودند که ضرورت طرح تاکتیک جبهه متحد کارگران را در جهت تامین وحدت عملی طبقه کارگر ، اجتناب ناپذیر میساخت . لنین در همان زمان ، که وحدت در سطح حزبی را با این فرصت طلبان و خائنین ناممکن میدانست و ایجاد خطی و انجام در سطح حزب را از طریق انشعاب و تمفیه اپورتونیستها ، توصیه میکرد ، در همان حال همکاری با آنان را در سطح دیگر و هدفهای محدودتری از مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری ، بخاطر ایجاد یکپارچگی در صوف آن و تامین وحدت گسترده در برابر تعرضات روزمره بورژوازی ، مثبت و لازم میدانست . البته این به آن معنی نبود که رهبران اپورتونیست سوسیال دمکراسی ، بطیب خاطر حاضر به همکاری در این عرصه ها بودند . آنها خواهان تضعیف طبقه کارگر در برابر بورژوازی بودند . آنچه که باین همکاری امکان متحقق شدن میداد ، همانا تمایل و فشار توده های وسیع طبقه کارگر از پائین بود . لنین حق انتقاد کامل برای حزب کمونیست را شرط لازم فعالیت در چنین جبهه ای میدانست . تا از این طریق کارگران بتوانند در متون پراتیک مشترک و در یک اتحاد عمل وسیع در برابر بورژوازی ، بماهیت سوسیال دمکراسی و رهبران آن ، پی ببرند .

پایه کارگری هر چه گسترده تر ، به همراه یک حزب منسجم کمونیستی ، بمثابه دوازدهم مکمل هم ، برای انجام ایدئولوژیکی و تشکیلاتی طبقه کارگر و ایفای نقش رهبری جامعه ، لازم و ملزوم یکدیگرند . در راستای چنین هدفی ، انترناسیونال کمونیستی با پیشنهاد کنفرانس مشترک

بین الملل (یعنی انترناسیونال

نگاهی به

«ضوابط پرداخت پاداش افزایش تولید»

خواست افزایش دستمزد در شرایط تورم روزافزون اقتصادی و گرانی سر - سام آور ضروریترین کالاهای غذایی و مصرفی، در حالیکه دستمزد کارگران از پنج سال پیش تاکنون همچنان ثابت مانده است، طبیعی است که محوریتترین خواست مبرم طبقه کارگر باشد. اما از آنجا که در بیشتر موارد به لحاظ توازن قوای موجود و وجود فضای سرکوب و حفران فاشیستی، ویراکنندگی و فقدان تشکل مستقل و منسجم کارگری، کارگران قادر به مبارزه مستقیم درجهت دستیابی به این خواسته نیستند یا توجه به نیاز عمیقشان به مزد بیشتر جهت تامین ضروریات زندگی خود، به روشهای دیگری مانند افزایش تولید - که مبارزه برای کسب دستمزد متناسب با این تولید افزوده را بدنبال دارد - تن میدهند. این در واقع نه تاکتییک معنی کارگران در کسب دستمزد بیشتر (تا مین خواست افزایش دستمزد، بدون افزایش تولید از استاندارد تولید هر کارخانه)، بلکه تن دادن به ششیدترین و وحشیانه ترین نوع استثمار یعنی کار بیشتر برای دستیابی به درآمد بیشتر جهت تامین حداقل نیازهای حیاتی خود و خانواده شان در این جهنم گراسی و قحطی و فلاکت اقتصادی میباشد. در حوامع سرمایه داری عقب مانده و تحت سلطه، سرمایه داران برای آنکه به ارزانترین بهائی نیروی کار کارگران را صاحب نموده و بمنظور کسب سود بیشتر آخرین رمق و شیره حییات کارگران را ستانند از شیوه های گوناگون استفاده میکنند که کلسه این شیوه ها به یک هدف خدمت میکنند: افزایش تولید و فوق سود حاصله برای سرمایه داران، و لذا فشار شدید تر بر کارگران و استثمار وحشیانه تر از آنان. این شیوه های بهره کشی سرمایه تا قبل از قیام بهمن ۵۷ در جامعه ما نیز بکار گرفته میشد و اضافه کاری و بهره وری از روشهایی بوده که نظام حاکم بمنظور تنظیم قانونی رابطه کارمزدوری با سرمایه در جهت افزایش میزان تولید

اقتصادی خود، از آنها استفاده مینمود. حال، رژیم جمهوری اسلامی که برای راه اندازی ارتجاعی اقتصاد ورشکسته و بحران زده جامعه و تشبیت خود، به انحاء مختلف به تشدید فشار بر طبقه کارگر دست میزند و میکوشد بورژوازی را از تامین فضای سودآور اقتصادی جامعه هرچه مطمئن تر گرداند، با حذف بی سروصدا یا صافه کاری، افزایش تولید (بهره وری) را به رسمیت میشناسد و ضوابط ریزودرستی بمنظور پرداخت دقیق "پاداش" این افزایش تولید تعیین کرده و اعلام میدارد.

قبل از پرداختن به این ضوابط، ذکر این نکته ضروری است که همواره در هر عرصه ای که مبارزه کارگران در آن متمرکز گردد و کارفرما (و بالطبع رژیم حاکم) را در برابر مبارزات و اعتراضات کارگران در این حوزه قرار دهد و در یک کلام، نظم تولید را بهم زسد، رژیم دست به تصویب قوانین و ضوابطی میرسد تا به هر ج و مرج موحد با این بخشیده و اعمال نظم آهنین بر تولید و محیط های تولیدی، به اقدامات وحشیانه سرمایه داران در کسب سود بیشتر، مانوسیت و رسمیت بخشد. گاهی به روند حشش طبقه کارگر در دوره سه سال گذشته بروشنی نشان میدهد که هرچه مبارزات کارگران در دفاع از منافع اقتصادی خود و مقاومت آنان در برابر تعرض حکومت به ایسسن منافع گسترش و عمق بیشتری می یابد، رژیم در تلاش تحکیم نظم سرمایه دارانه به دست و پای بیشتری می افتد و هماهنگ با آن، سرکوب طبقه را شدت بیشتری میدهد. ایجاد کمیته های انضاطی در برخی از کارخانه ها از مدتها پیش که کارگران "بی نظم" را مورد مواخذه و مجازات (این مجازات از جریمه نقدی تا اخراج و دستگیری در نومان میباشد) قرار میدهد یکی از اقدامات گسترده ای است که رژیم در راستای این هدف، به آن دست میزند. اما این اقدامات که در واحدهای پراکنده، سازمان یافته است، بدیهی است که تمامی طبقه را به یکسان

در خود نمی فشرد و نظم مطلوب فقها را در واحدهای تولیدی سراسر کشور سازمان نمیدهد، بنا بر این ضروری است که ضوابط واحدی برای کلیه واحدهای تولیدی کشور تنظیم گردد! طرح طبقه بندی مشاغل، یکی از همین طرح ها و ضابطه ها است که چندماه قبل، توسط وزارت کار و امور اجتماعی به کارخانه های سراسر کشور ابلاغ گردید، و اینک: "ضوابط پرداخت پاداش افزایش تولید".

با نگاهی به این ضوابط، قبل از هر چیز دو عاملی که این طرح را به رژیم حاکم متصل نموده و بطور مطلق (هرکدام به نوعی) آزاره و وحشیانه ترین و سیاهانه ترین گونه ای در تضاد با منافع کارگران قرار میدهد، جلب نظر میکند: یکی ترکیب "کمیته ناظر بر حسن اجرای مفاد" طرح، و دومی مبنای تعیین مبلغ حق افزایش تولید که نه میزان تولید امروزه، بلکه معیارها شی اخلاقی (انضاط، استکار و خلاقیت و...) میباشد. در سراسر این طرح کوشش شده که جوهر ضد کارگری و ضد انسانی آن با بیجیدگیهای مخفی شود و حتی برای این منظور چند مورد را که به یک بند منحنی مربوط میشود در جاهای مختلف طرح، حرد کرده اند تا هرچه کمتر مسورد توجه و لذا خشم و اعتراض کارگران قرار گیرد. در بررسی ضوابط مذکور، به این دو عامل، جداگانه خواهیم پرداخت.

در ابتدای طرح مصوبه وزارت کار و امور اجتماعی که در هفتم تیرماه از طریق رسانه های خبری رژیم اعلام گردید و "برای استفاده کارگاههای واحد شرایط در اختیار اداره کل بهره وری و مزد قرار گرفت" معیار تعیین مبلغ حق افزایش تولید را که **پاداش** افزایش تولیدش میخوانند (بمناسبت هدیه ای که از جانب کارفرما به کارگران اهداء میشود) در یک عبارت کلی بر اساس معمول "مازا در استان دارد تولید کارگاه" اعلام میکند، اما هنگامی

که به تعریف این استاندارد و تمییز آن از طریق سه روش "الف - نقطه سر به سر، ب - معدل تولید سرانه ساعت سالهای گذشته، ج - زمان سنجی" میرسد، مشخص میشود که از ابتدا هدف نه تعیین میزان "مازاد بر استان ندارد تولید کارگاه" و افزایش دستمزد کارگران متناسب با این تولید افزوده، بلکه اساساً ایجاد شرایط مناسب برای تعرض به دستمزد ثابت کارگران میباشد. نقطه سر به سر، بنابه تعریف طرح "وضعیتی است که فروش حاصل از مقدار تولید در آن وضعیت (درآمد) و هزینه ها معادل یکدیگرند (تعیین این نقطه، هزینه ها و درآمدها و ساعات کار و تولیدات سال مالی ما قبل انعقاد قرارداد، منظور میگردد). اینکه امر محاسبه هزینه ها و درآمدها و واحد تولید در اختیار چه کسانی است، خود، بیانگر جهت تعیین این نقطه به سمت منافع طبقه کارگری سرمایه دار است. بند ۱۱ طرح، این افراد را مشخص میکند: "در حسن اجرای مفاد قرار داد پرداخت پاداش افزایش تولید هر کارگاه، کمیته ای مرکب از ۱ نفر نمایندگان شورای اسلامی کارکنان و ۱ نفر نمایندگان مدیریت و یک نفر از سرپرستان آن کارگاه بعنوان کمیته ناظر قرارداد، تعیین و در قرارداد معرفی میشوند...". نظارت مستقیم کارگران بر دخل و خرج کارخانه بسادگی نفی میگردد و این حق صرفاً به خودی هائی که وظیفه شان سازمان دادن به نظم تولید است تفویض میشود تا مدیریت بتواند با طرح اینکه هزینه ها در سال پیش با درآمد حاصله از افزایش تولید برابر بوده است و در نتیجه سودی از این بابت عاید کارخانه نشده است از پرداخت دستمزد کارگران طفره رود (امری که در برخی از واحدهای تولیدی تا قبل از اعلام این طرح، از جانب مدیریت بمنظور سرباز زدن از پرداخت حق افزایش تولید، عنوان شده و کارفرمایان در این زمینه از تجربه کافی برخوردارند).

در تعریف معدل تولید سرانه ساعت سالهای گذشته، ملاک را معدل تولید موثر سرانه ساعت کار ۷ سال گذشته (۵۶ لغایت ۶۲) ارزیابی میکند (بند ۵، ردیف ب). در نظر اول با ملاحظه

ملاک معدل گیری از ۷ سال پیش، از آنجا که واحدهای تولیدی مادرالهای ۵۶ تا ۵۸ غالباً بارکود تولید مواجه بوده اند و این امر معدل تولید هفت سال گذشته را (که تعیین کنندگان استاندارد تولید هر واحد تولیدی است) تنزل میدهد، ظاهراً این توهم الغنا میشود که رژیم با محسوب داشتن دوران کم کاری گسترده و اعتصابات و رکود تولید، و لذا با کاهش استاندارد تولید هر واحد و بنا بر این بالا بردن میزان افزایش تولید، میخواهد دستمزد بیشتری از این زاویه عاید کارگران گردد، اما اضافات و تبصره های این بند، بلافاصله این توهم که رژیم فقها ممکن است کوچکترین اقدامی به نفع کارگران انجام دهد را بر طرف میسازد. تولید موثر را این بند، میزان تولید میداند که از ۷۰٪ تولید سالی از هفت سال گذشته که در بهترین وضعیت تولید است، کمتر نباشد. بدین معنی که کارگران باید هرچه بیشتر تولید کنند تا میزان تولید (موثر) به ۷۰ درصد تولید سالی که بالاترین میزان تولید را کارخانه داشته، افزایش یابد. و این صرفاً سطح استاندارد تولید است، هر چه از این سطح فراتر تولید شود، به حساب افزایش تولید گذاشته خواهد شد! در هیچیک از کشورهای سرمایه داری، این شیوه بیگاری کشی از طبقه کارگر را که فقها به آن قانونیت داده اند، نمیتوان سراغ گرفت. وحشیگری حکومتیان بدینجا ختم نمیشود، بنسب مذکور را تبصره هائی میباید کامل تر و صریحتر نماید: "تولید غیر موثر مربوط به یک و یا چند سال گذشته مذکور در این بند در محاسبات معدل تولید سرانه سال - های گذشته منظور نخواهد شد". هدف فقها اساساً از منظور نمودن این بند، طرح و قیحانه شان روشن است: میزان تولید اکثر واحدهای تولیدی در سالهای ۵۶ تا ۵۸ را نباید به حساب آورد، چون میزان تولیدشان (بر اساس تعریف تولید موثر) غیر موثر بوده است و منظور نمودن قید "از ۷ سال گذشته" صرفاً فریبی است که میخواهد ما هیست اهداف ضد بشری فقها را پنهان سازد ورنه هیچگونه زمینه مادی برای آن وجود ندارد.

در تعریف زمان سنجی، تنها این

عبارت در طرح مشاهده میشود: "زمان - سنجی عبارتست از روشی که از طریق ثبت زمانهای صرف شده برای انجام هر کار، مدت زمان لازم کار جهت تولید میزان معینی را تحت شرایط مشخصی کارگاه بدست میدهد". در ثبت زمانهای صرف شده فوق، اساساً نیازی به این تعاریف و ضوابط و نظارت "کمیته ناظر بر حسن اجرای طرح" نیست، چرا که تا قبل از اعلام این طرح نیز ملاک، عملاً تشخیص مدیریت و کارفرما بوده، امری که در شرایط رویارویی کارگران با مدیریت در کارخانه ها بر سرفاه دستمزد و مقاومت کارگران در برابر اقدامات کارفرمایان در برابر بردن استاندارد تولید از حد موجود، همواره موضوع اصلی جنگ وجدال میان کارگران و کارفرمایان در شرایط مشخص کارگاهی بود است، و حال، این بنده صراحت دست کارفرمایان را در تعیین "مدت زمان لازم" کار جهت تولید میزان معینی از تولید باز گذاشته و به روال سایر بندهای این طرح، حکم پایان دادن به "اختلافات" موجود میان بهره کشان و استثمار شوندهگان را با قانونیت دادن به تشخیص بهره کشان در این رابطه، صادر میکند.

این سه روش تعیین استاندارد تولید، گرچه بمنظور فراهم ساختن مناسب ترین زمینه برای بورژوازی در تحصیل حداکثر سود، کفایت میکند، اما هنوز مظلوم رژیم فقها نیست و لذا به بند ۲ این طرح تبصره ای می افزایند که "در کارگاه های شیکه محاسبه استاندارد تولید از سه روش مذکور مقدور نباشد، با موافقت سازمان مربوطه میتوانستند ۷۰ درصد ظرفیت اسمی کارگاه را به عنوان استاندارد تولید، تعیین نمایند". سازمانهای مربوطه "کسه عمدتاً دولت و یا سازمانهای وابسته به آن و نهادهای انقلاب اسلامی را شامل میشود بر طبق این تبصره میتواند در واحدها شیکه کارگران از به حد نصاب رساندن تولید واحد (به میزان تولید موثر) و تشبیت استاندارد تولید مطلوب فقها، سرباز میزنند، میزان تولیدی را که مطلوب خود میدانند بعنوان میزان تولید استاندارد شده واحد مربوطه اعلام نمایند و بدیهی است که در این تعیین و اعلام، یکشاهی از حداکثر

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعتصاب قهرمانانه کارگران "کانادا درای"

کارخانه کانادا درای در ابتدای جاده قدیم تهران قرار دارد. روز سه شنبه ۲۴ تیرماه امسال، کارگران شیفت شب شرکت کانادا درای، کلیه ماشین‌ها را خواباندند و در محوطه شرکت اجتماع کردند و اجازه حرکت به سرویس‌ها ندادند. شب قبل دیوارهای سالن کارخانه پوشیده از شعارهایی بر علیه مدیران مرتجع و ضد کارگر شرکت شده بود که صبح، مسئولین کارخانه هرچه تلاشی کردند تا قبل از آمدن کارگران شیفت روز آنها را پاک کنند، اما هیچکدام از نقاشان حاضر نشدند اینکار را انجام دهند. سرانجام کارگران روز کارنیز آمدند و به کارگران شب کار پیوستند و هیچکس سر کار حاضر نشد. تعدادی از کارگران برای بقیه صحبت کردند. خواستهای کارگران حول سه محور زیر فرموله شده بود:

الف - اخراج ۶ تن از مدیران و مسئولان مرتجع و ضد کارگر (به اسامی

۱- طامری مدیر امور اداری ۲- درخشان مدیر تولید ۳- دانشگر مدیر فروش و عضو هیئت مدیره ۴- فتوحی رئیس انظمامات و عضو انجمن اسلامی ۵- طهماسبی رئیس کارگزینی ۶- امانی از مسئولین فروش) ب- افزایش پاداش به تناسب افزایشی که در نرخ نوسا به ایجاد شده بود. ج- تجدید نظر در طرح طبقه بندی مشاغل که قبلاً سرهم بندی شده بود. مسئولین شرکت ابتدا طبق معمول از در تهدید و ارتطاب برآمدند و گفتند با کارگران بهمان شکلی که با کارگران در خانیا رفتار شد، برخورد خواهند کرد و پاسداران صد خلقی را به رخ کارگران کشیدند. اما کارگران، مقاوم و استوار بر سرحقوق خویش باقی ماندند. در حالت پلیس و پاسداران و دستگیری تعدادی از کارگران نه تنها خللی در اراده و پیوستگی کارگران وارد نکرد بلکه بر خشم و انزجار آنان افزود و شعار-

های تند بر علیه مسئولین شرکت فضای کارخانه را پر کرد؛ بالاخره مسئولین در مقابل عزم راسخ کارگران موقتاً عقب‌نشستند. کارگران دستگیر شده آزاد شدند و از کارگران یک هفته مهلت خواسته شد تا خواستهای آنان ارزیابی و در سه شنبه آینده پاسخ داده شود. کارگران این مهلت را پذیرفتند و ساعت ۹ بعد از ظهر، بعد از ۱۴ ساعت ماشین‌ها مجدداً بکار افتادند. در طول هفته عوامل مدیران و رژیم تلاش میکردند به انحاء مختلف ذهن کارگران را مشوب سازند و با فریب و ارتطاب صفوف آنان را پراکنده سازند. اما هیچکدام از این نیرنگها موثر واقع نشد و روز ۳ شنبه دوم مرداد کارگران مبارز شرکت کانادا درای مجدداً برای پیگیری خواستهایشان دست از کار کشیدند. کارفرمایان که خود را در مقابل اراده کارگران ناتوان میدانیدند، مزدوران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به کمک طلبیده که منجر به درگیری و تیراندازی شد. کارگران کارخانه‌های اطراف از جمله کارخانه جنرال استیل متعاقباً این درگیری دست از کار کشیدند و ناظر ماجرا بودند.

(به نقل از یک گزارش دریافت شده)

کارخانه مدار: کارگران علیه اضافه تولید اجباری

"کارخانه تولیدی مدار، واقع در ۸ کیلومتر جاده مخصوص تهران - کرج، در سال ۱۳۴۴ تأسیس شده است. تولید کارخانه نخ می‌باشد و قریب ۵۰۰ کارگر در آن بکار اشتغال دارند. مواد اولیه برای تولیدات کارخانه از کشورهای امپریالیستی (المان، ایتالیا، فرانسه و سویس) تأمین میگردد. کارخانه قبل از انقلاب ۵۷، در مالکیت خصوصی بود و هم‌اکنون زیر پوشش سازمان صنایع ملی قرار دارد. این کارخانه دارای سنن مبارزاتی برجسته در سالهای قبل از انقلاب و نیز با تشکیل شورا کنترل در سال ۵۸، مبارزات کارگران رشد چشمگیری مینماید. هم‌اکنون خواستهای اقتصادی کارگران عمدتاً افزایش دستمزد، حق افزایش تولید و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل می‌باشد.

این امر خشم کارگران را برانگیخته و شروع به ناسزاگویی به مدیریت مینمایند و سه دنبال آن کم‌کاری آغاز میشود. البته بدلیل کمبود مواد اولیه و حق خواباندن بخشی از کارخانه، در ابتدا کم‌کاری چندان مشهود نبود ولی با رسیدن مواد اولیه از خارج و راه اندازی مجدد دستگاهها کم‌کاری بحوشکاری، نمایان میگردد. از نشیوه‌هایی که کارگران به آن دست مزنند، بیرون آوردن نخ بصورت صایعات بود. کارگران با چشمک زدن بیگ‌یگر و دقت روی حرکات افراد جاسوس بهمدیگر علامت میدادند که نخبه‌ار خراب نمانند. این حرکت اعتراضی تا نچاپیش می‌رود که سرپرست شیفت شب قسمت بوبین به سرپرست شیفت بعد از ظهر اعتراض میکند که چرا کارگران این اندازه نخ راضیع میکنند. سرپرست به کارگران اعلام میکند که بعد از این صایعات هر کارگری جداگانه جمیع خواهد شد و در صورت ریاد بودن ضایعات کارگر مربوطه جریمه خواهد شد. کارگران این بار ضایعات نخ را در جیبشان ریخته و بهنگام رفتن به دستشویی به داخل سطل اشغال میریزند. کم‌کاری و بدنیال آن ضایع کردن نخبه‌ار و ادامه خود ساختن خواست لفظی اضافه تولید اجباری گره می‌خورد. اضافه تولید اجباری به این شکل انجام میگرفت که کارگران قسمت بوبین می-

بایست در طول ۸ ساعت کار ۳ سری دوک نخ تولید کنند که سری سوم اضافه تولید و البته اجباری است که بارزاً اضافه تولید اجباری فقط ۴۰ ریال به هر کارگر میرسد. در حالیکه سود ناچیز این کار برای مدیریت بیش از ۵۰۰۰ ریال است. شیفت بعد از ظهر قسمت بوبین به منظور لغو اضافه تولید اجباری در روز ۲۰ دبطه دست به یک اعتصاب سه ساعته میزنند. معاون سرپرست قسمت با تهدید به جریمه و اخراج برخی از کارگران را وادار به تولید سه سری دوک نخ مینماید. در ۲۲ دیماه کارگران مجدداً بیک اعتصاب ۴/۵ ساعته دست میزنند و پس از آن تولید روزانه را به دو سری نخ کاهش میدهند. در روز ۵ بهمن سرپرست کل بجای سرپرست شیفت صبح قسمت بوبین در سالن حاضر میشود و مطرح میکند با توجه به مرغوبیت نخ وارداتی ۱۰۰ کارگران سیاید ۴ سری نخ تولید نمایند، که با اعتراض یکپارچه کارگران مواجه می‌شود. سرپرست تمامی کارگران را به دفتر خود فراخوانده و شروع به تهدید کارگران مینماید. اما مقاومت و اعتراض متحدانه کارگران، سرپرست را به عقب نشینی وادار میکند و لذا سرپرست از کارگران می‌خواهد که ضایعات را کاهش دهند و مطرح میکند که سالن را نظافت‌چی‌ها تمیز نخواهند

در ارتباط با خواست حق افزایش تولید، پس از مدت‌ها اعتراض از جانب کارگران و طفره رفتن مدیریت با دلایل واهی از جمله اینکه "اضافه تولید ناشی از اضافه کاری بوده است"، سرانجام مدیریت مجبور میشود میزان ناچیزی از حق افزایش تولید را بخاطر خواباندن اعتراضات کارگران بپردازد. کارگران بهنگام دریافت حق افزایش تولید، از یکسو خود را با صدوق کک به جبهه جنگ و از سوی دیگر با کمی چشمگیری حق افزایش تولید مواجه میشوند،

کارخانه پارس الکتریک

"امسال همزمان با اضافه شدن ۶٪ به حقوق کارگران که بطور سالانه اضافه می‌گردد، نخست وزیر اعلام کرد که به ۲۰٪ از کارگران ۶٪ دیگر نیز اضافه نمایند. این ۶٪ دوم با توجه به سابقه کار، تعداد فرزندان، فعالیت کارگر در امر تولید و نگهداری از وسایل و... می‌باید پرداخت شود. در اوایل اردیبهشت در کارخانه پارس الکتریک ۲۰٪ از کارگران برای دریافت ۶٪ تعیین شدند اما سرپرستان پول مربوطه را بین خود و کک سرپرستان تقسیم می‌کنند. کارگران با اطلاع از این موضوع، به خشم آمده و کار به کتک کاری بین سرپرست و کارگران می‌گشاید. در ابتدا

کارگران را تهدید به اخراج می‌نمایند اما اخراج کارگران عقیم می‌ماند و در مقابل پول ۶٪ بهمان ۲۰٪ کارگر پرداخت می‌شود. در دیگر کارخانه‌ها، کارگران با اعتراضات پنهان و آشکارشان جلوی چنین کاری را می‌گیرند و آشکارا اظهار می‌دارند یا می‌باید ۶٪ اضافه دستمزد بهمه کارگران پرداخت شود و یا بهیچکس بهمین خاطر کارگران زامیاد، پروفیل نیمه سبک، ایران یاسا، سینا دارو و ۱۰۰۰ این حیلله رژیم را که در صدانداختن غرقه میان کارگران است، افشا کرده و با تمام قوا با آن مخالفت و از عملی شدن آن جلوگیری کردند.

(از اخبار ارسالی "اتحاد کارگران" نشریه محلی جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان)

اشغال کارخانه دام و طیور توسط پاسداران مسلح

ماتینهای کمیته و پاسداران مسلح به کارخانه برمیگردند. کارخانه توسط پاسداران مسلح محاصره می‌شود و کارگران در مقابل اشغال کارخانه توسط پاسداران و اخراج کارگران، دست به مقاومت می‌زنند. چندین بار پاسداران، کارگران را با زور اسلحه به بیرون از کارخانه می‌رانند و کارگران مجدداً به زور وارد کارخانه می‌شوند، تا اینکه سرانجام کارخانه به اشغال پاسداران در می‌آید. این درگیری از ساعت ۹ صبح تا ۱۲ ظهر ادامه می‌یابد تا بالاخره سرمایه‌دار موفق می‌شود به زور اسلحه پاسداران و حمایت رژیم اسلامی ۱۲ نفر از کارگران را اخراج کنند. کارگران به پاسداران می‌گویند: "شما از ما چه می‌خواهید، مگر میخواهید زن و بچه ما از گرسنگی بمیرند". پاسداران می‌گویند این وظیفه ماست و طبق دستور مقامات بالا باید وظیفه ما را انجام دهیم. یکی از کارگران فریاد زنان می‌گوید: "حالا فهمیدیم که دولت دشمن کارگران وحامی سرمایه‌داران است".

(به نقل از: "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران" (۴) - وابسته به سازمان)

کارخانه دام و طیور قبل از انقلاب متعلق به سرمایه‌داری بود که با ساواک نیز رابطه نزدیکی داشت. همزمان با قیام بهمن، صاحب کارخانه از ترس کارگران به خارج از کشور گریخت. تا سال ۶۳ این کارخانه تحت اختیار دولت بود، تا اینکه با اجرای سیاست حمایت از سرمایه‌داران فراری از جانب دولت، سرمایه‌دار مزبور به ایران برگشته و با دادن ۳ میلیون تومان به رژیم اسلامی، مجدداً مالکیت کارخانه به او سپرده می‌شود. در تاریخ ۳۳ اردیبهشت امسال، سرمایه‌دار ساواکی که از ترس کارگران گریخته بود، اکنون با حمایت دولت اسلامی، سر و کلاهش در کارخانه پیدا می‌شود؛ و برای اینکه زهرچشمی از کارگران بگیرد، به کارگرانی که بعد از قیام استخدام شده بودند، می‌گوید که شماها اخراج هستید و باید کارخانه را ترک کنید. این عمل سرمایه‌دار با خشم و نفرت کارگران روبرو می‌شود و مانع اخراج رفقای کارگر خود می‌شوند. صاحب کارخانه، کارخانه را ترک می‌کند و مدتی طول نمی‌کشد که با حمایت و همراهی تعدادی از

کرد تا معلوم شود که چه کسانی نخهارا خراب می‌کنند. فردای آنروز کارگران بر عکس روزهای قبل که بسرعت به سرد ستگاه‌ها می‌رفتند، با کندی تمام لباس‌های کار می‌پوشند و با کندی صبحانه صرف می‌کنند. آنروز با وجود حضور سرپرست در قسمت بویین، کارگران فقط دوسری نخ تولید کردند ولی سرعت کار را آنچنان تنظیم کردند که تا ساعت ۱/۵ بعد از ظهر طول کشید. سرپرست وقتی می‌بیند که کارگران ضایع نمودن نخهارا بهانه‌ای برای کاهش تولید قرار دادند از کار خود پیشمان شده به نظافتچی دستور می‌دهد که سالن را تمیز کند. بلافاصله کارگران ضایع کردن نخهارا شروع می‌کنند. بطوریکه طی همان مدت کوتاه بیش از چندین برابر سر تا سر روز ضایعات جمع می‌شود. سرانجام کارگران مبارز قسمت بویین کارخانه مدار عمل و بدون رضایت مدیریت تولید دوسری نخ ۷۰ و سه سری نخ ۱۰۰ را تثبیت می‌نمایند.

(به نقل از نشریه "پیام کارگر" ۱۱ فروردین ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - قزوین و کرج)

کارگران

"سینتا" در برابر سیاست ادامه جنگ رژیم

در تاریخ ۲۴ خرداد ماه امسال، طبق معمول اطلاعاتی در تابلوی اعلانات کارخانه زده می‌شود که از کارگران میخواهد که آنها نیکه معافی دائم یا پزشکی یا کفالت دارند بنام دستور نخست وزیر موظف هستند به مراکزی که برگ معافی دائم یا غیره، خود را دریافت کرده‌اند، مجدداً مراجعه کرده و برگ معافی خود را تمدید کنند و برگ فتوکی آنرا به دفتر کارگزینی تحویل دهند، تا بدین شیوه بتوانند عده دیگری را اجباراً به جبهه بکشانند. در همین روز کارگران رژیم به کارخانه مراجعه کرده و از کارگران می‌خواهند که برای اعزام به جبهه‌ها ثبت نام کنند. کارگران همگی از ثبت نام امتناع می‌کنند و جلسه را به محکوم کردن رژیم در ادامه جنگ تبدیل می‌کنند. کارگران می‌گویند: "هر پارک شطرنج برای بسیج نیروی مراجعه می‌کنید، ادعا می‌کنید که این حمله آخر است و الان ۴ سال از جنگ می‌گذرد و از آن نتیجه‌ای نگرفتید و باز از ما نیرو می‌خواهید تا بروید در جبهه‌های جنگ کشته شوید". سرانجام جلسه بدون ثبت نام کارگران و محکومیت رژیم پایان می‌پذیرد. همین کارخانه، در سال ۶۰، ۳۴۰ نفر بسیجی داشت و در حال حاضر فقط ۴ نفر آنها در بسیج ماندند.

(به نقل از: "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران" (۴) - وابسته به سازمان)

گزارشی از کارخانه "سویران"

مورد نفرت کارگران هستند و بویژه بدلیل برخورد های رکیک و زننده آنها با زنان کارگر، مرتباً درگیریهای فردی در کارخانه وجود دارد. انصاری ۹ ماه پیش حقوق خودش را بهمراه ۴ نفر دیگر بخاطر حق مسکن اضافه می‌کند. از آنجا که شورای قبلی کارخانه تصویب کرده بود که به کسانی که بیش از ۵ هزار تومان حقوق دریافت می‌کنند، حق مسکن تعلق نخواهد گرفت، کارگران با مطلع شدن از این اقدام انصاری به حمایت از دیگر پرسنل کارخانه که بیش از ۵ هزار تومان حقوق می‌گیرند ولی این اضافه حقوق شامل آنها نگردیده، از اعتراض آنها جانبداری می‌کنند؛ و زمزمه اینکه میباید برای کارگران

"سویران" از جمله کارخانه‌های دارو سازی است که به لحاظ ارزش تولیدات آن برای رژیم اهمیت خاصی داشته و تأمین کننده بسیاری از نیازمندیهای داروئی کشور می‌باشد. کارخانه با حدود ۱۸۰ کارگر در شهر صنعتی رشت قرار دارد. اخیراً درگیریهای حادی میان کارگران و مدیریت و انجمن اسلامی این کارخانه بوجود آمده که دامنه نسبتاً وسیعی داشته است. کارخانه "سویران" توسط شخصی بنام انصاری - داماد کریمی (چماق کش معروف و رئیس سابق دادگاه انقلاب اسلامی لاهیجان) - مدیریت می‌شود. افراد انجمن اسلامی دقیقاً با مدیریت و برنامه‌هایش در جهت ازدیاد تولید و فشار بر کارگران هماهنگی دارند. مدیریت و انجمن اسلامی

تراورس بتونی کرج

تعاونی این شرکت مدت ۲ ماه و نیم است که تعطیل می‌شده کارگران فکر می‌کردند که حتماً مساله سه‌ماهه استفاده ای در میان باشد، لذا طوماری تهیه میکنند که ۴۵ نفر از اعضاء می‌نمایند. بدنیال این حرکت کارگران، هیئت مدیره تعاونی تصمیم به برگزاری مجمع عمومی میگیرد و بر خلاف انتظار هیئت مدیره تعاونی، اکثر اعضاء یعنی ۵۴ نفر از ۹۱ نفر عضو تعاونی در مجمع شرکت میکنند. پس از گزارش عملکرد تعاونی در سال ۶۲، رئیس هیئت مدیره خطاب به کارگران میگوید: "ما این همه خدمت کرده ایم و شما بجای تشکر برایمان طومار جمع کرده و ما را تهدید میکنید". یکی از کارگران میگوید: "شما نمیتوانید کار کنید و باید کنار بروید". و خواهان رای گیری مجدد میشود. رئیس مجمع که متحیر مانده بود مطرح میکند که مجمع عمومی غایب است و لذا نمیتوان رای

گیری کرد. اما با اصرار کارگران و با مراجعه به اساسنامه تعاونی، ملاحظه میشود که میتوان برای تعیین هیئت مدیره جدید انتخابات را برگزار کرد. در این هنگام کارگران عقب نشینی کرده و کاندیداهای خود را معرفی نمی‌نمایند. انجمن اسلامی کارخانه با مشاهده ضعف کارگران، کاندیداهای خود را معرفی میکند. با کاندیدا شدن برخی از افراد، در میان کاندیدها ۲-۳ نفر کاندیدای خوب و مورد قبول کارگران مشاهده میشود؛ اما موقعیکه کارگران لیست ۱۱ نفره کاندیدها را مشاهده می‌کنند، درصددادن رای سفید برمی‌آیند که مورد مخالفت انجمن اسلامی قرار گرفته و تشنج بالا میگیرد. سرانجام رای گیری نیمه‌کاره میماند، تا کارگران کاندیداهای خود را معرفی نمایند. این جلسه مجمع عمومی بعد از ۴ ساعت، در ساعت ۱۲/۵ روز ۱۲/۴/۶۳ پایان میگیرد. (به نقل از نشریه: "پیام کارگر" (۱۴) - تیرماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - قزوین)

نگاهی به حرکت اخیر کارگران "سینا دارو"

دست به اعتصاب می‌زنند و جو کارخانه کاملاً در گرونگ می‌گردد. فردای آن روز مدیریت که از حرکت جمعی کارگران وحشت کرده بود، ابتدا یکی از کارمندان را برای توضیح مساله بین کارگران میفرستد که با عکس العمل تند آنان مواجه می‌گردد. پس از آن مدیریت متوسل به خدعه و غرقه بین کارگران میشود و از طریق آن تعداد معدود کارگران و عوامل خود، در هر قسمت شایع می‌کند که قسمت دیگر کارخانه افزایش تولید را گرفته‌اند و کارگران قسمتهای مختلف بدلیل آنکه ارتباط کافی با یکدیگر نداشته این مساله را باور می‌کنند و بدین طریق آن بخش از کارگران که دچار تزلزل شده بودند را وادار به گرفتن پول می‌کند و به تدریج سایر کارگران نیز پول دریافت می‌نمایند و کارگران باقی‌مانده نیز از ترس اخراج مجبور میشوند که پاداش را دریافت دارند. (به نقل از: "اتحاد کارگران" نشریه محلی جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان - تیرماه ۶۳)

کارخانه سینا دارو از جمله کارخانجات صنایع داروسازی کشور با بیش از ۳۰۰ کارگر که اکثریت آنان زن هستند می‌باشد. در اواسط اردیبهشت ماه امسال از طریق سرپرستها اعلام میشود که بزودی افزایش تولید ۳ ماهه آخر سال ۶۲ پرداخت می‌گردد. کارگران کارخانه با تجربه ای که در سال گذشته در گرفتن حق افزایش تولید داشتند می‌دانستند که مدیریت قصد کاهش مبلغ ان را دارد و از طرفی مدیریت نیز از ترس حرکت جمعی کارگران ابتدا پرداخت آن را از قسمتی شروع نمود که کارگران آن کمتر درگیر مبارزه علیه مدیریت بوده‌اند. بلافاصله پس از پرداخت مبلغ افزایش تولید، کارگران این قسمت از کم بودن مبلغ ان ناراضی بودند و دست به اعتراض زدند و مساله در بین سایر کارگران مطرح گشت. کارگران کارخانه برای مقابله با سیاست مدیریت از گرفتن افزایش تولید خودداری می‌کنند و کلیه کارگران به استثنای تعداد معدودی از سرپرستها و کارگران، افزایش تولید را نمی‌گیرند و

کارخانه فنر سازی دژ

مدیریت قصد آن دارد که در پاسخ به خواست کارگران جهت دریافت وام، کارگران را به صندوق انجمن احاله دهد و از پرداخت وام خودداری نماید. همچنین مدیریت مطرح مینماید که صندوق کارگران میباید در صندوق انجمن ادغام شود. کارگران پس از اطلاع از این مساله طوماری نوشته و در آن مخالفتشان را اعلام میدارند. این طومار را تمامی اعضاء صندوق کارگران امضاء مینمایند. (به نقل از گزارشات ارسال)

در این کارخانه دو صندوق قرض الحسنه وجود دارد. یکی به ابتکار کارگران تشکیل شده و اکثریت کارگران کارخانه عضوان هستند و دیگری توسط انجمن اسلامی شکل گرفته و معدودی از کارگران را در بر میگیرد. اخیراً مدیریت کارخانه از انجمن اسلامی راجع به میزان سرمایه صندوق الحسنه انجمن سؤالاتی کرده است. پاسخ انجمن این بوده که سرمایه صندوق بدلیل تعداد معدودی که در آن سهیم هستند، اندک است،

نیز افزایش دستمزد و پاداش ۰۰۰ منظور گردد، بالا می‌گیرد. کارگران برای گرفتن حق افزایش تولید در جهت انتخاب ناطینده مصطنع پیش میروند. در موقع رای گیری انجمنیها رای نمی‌آورند، اما آرا به یکدیگر نزدیک بوده است، انجمنیها زیر عنوان اینکه همه کارگران حاضر نبوده‌اند، خواهان رای گیری مجدد میشوند و اینبار شکست سختتری می‌خورند. مدیریت در پاسخ با این رای گیری و برای درهم‌شکستن همبستگی کارگران، یک کارگزن را اخراج کرده و شایعه اخراج ۵ نفر دیگر را سر میدهد. با شدت یافتن تشنج در کارخانه، استادان گیلان به عنوان سرکشی به کارخانه می‌آید و کارگر زن اخراج شده، همان روز به کارخانه می‌آید و موضوع اخراج را با استادان در میان میگردد و این امر باعث میشود که مجدداً سر کار برگردد. درگیری کارگران با انجمن اسلامی هر روز ابعاد تازه تری میگیرد، تا اینکه کارگران شکایتی از انجمن به استنادی اداره کارو ناطینده امام می‌فرستند، تا اینکه در یکی از روزهای ماه رمضان، در قسمت اداری برخوردی بین یک کارگر با صدیان یکی از مسئولین جدید اداری پیش می‌آید که کارگر مزبور او را چک میزند، و با افزایش تشنج در کارخانه، برخی از کارگران در درگیریهای فردی، افراد انتظامی و نیز فردی بنام پسندیده یکی از مسئولین حزب اللهی بخش کارگری و بدنیال آن چند نفر از اعضاء انجمن اسلامی توسط تعدادی از کارگران کتک می‌خورند. اکثریت کارگران سعی می‌کنند با دارو دسته انصاری و انجمنیهای جز، درگیر نشوند. در همین درگیریها، یک ماشین کمیته به کارخانه می‌آید و با برخوردی آرام بعد از صحبت با انصاری خواهان صحبت با ناطینده کارگران می‌شود، که دو نفر از کارگران با کمیته چی‌ها صحبت می‌کنند که صحبت‌هایشان بفرع کارگران تمام نمیشود. بعد از این ماجرا، انصاری حدود ۱۲ نفر را اخراج میکند و متعاقب آن ۸ نفر دیگر نیز بعد اخراج میشوند. جعفری یکی از مسئولین بالای وزارت صنایع در ارتباط با تشنج‌ها و درگیریهای این کارخانه از تهران می‌آید و خواهان آن میشود که چند نفر جهت روشن کردن حوادث کارخانه به کارخانه پوشش بیایند که با تمام کارگران اخراجی و دیگر کارگران شاغل کارخانه مواجه میشود. کارگران خواهان انحلال و تعویض انجمن اسلامی و بازگشت کارگران اخراجی بسر کار میشوند، اما جعفری با خواست کارگران موافقت نکرده و خواهان آن می‌شود که ۴ نفر از کارگران اخراجی بسر کار برگردد و بقیه اخراجیها با حفظ سمت به کارخانه‌های دیگر بروند که مورد قبول کارگران اخراجی قرار نگرفته و لذا درگیری میان کارگران با مسئولین هم چنان ادامه دارد. (به نقل از گزارشات ارسال) نشریه "پیام زحمتکشان" گیلان - وابسته به سازمان)

شرکت سایپا

این شرکت، یکی از کارخانجات اتومبیل سازی ایران است، که در زمان شاه منقور، توسط یک سرطایه دار بزرگ وابسته بنام "اسیه" با همکاری شرکت سیترون فرانسه ساخته شده و تولیدات آن اتومبیلهای رنو و زیان میباشند. کارگران این کارخانه تا کنون مبارزات گسترده و بویژه درگیریهای فراوان با مدیران دولتی داشته اند. مهندس گاتوزیان مزدور به همراه تعدادی از بازاریان دزد که در راس مدیریت شرکت قرار گرفته بود، با ایجاد بازار سیاه و فروش اتومبیلهای رنو به بنگاههای اتومبیل و دیگر اقدامات، سودهای کلان به جیب میزدند؛ و انچنان رسوایی ببار آوردند که سرانجام تعویض شدند. در سال ۶۲ مهندس زاهدی که فردی عوام فریب بوده و قبلاً در "سیمان ابیک" کتک مفصلی از کارگران مبارز سیمان خورده بود، به مدیریت سایپا گمارده می-شود. مهندس زاهدی با ورود خود نزدیک به ۲۰۰ نفر از پرسنل مبارز شرکت سایپا را اخراج و یا به کارخانه های دیگر گروه خود رو (نظیر ایران تاسیونال، پارس خود رو (جنرال موتورز سابق)، خود رو

سازان (فیات سابق)، مزدا، زامیاد و ۰۰۰) فرستاد. در کارخانه سایپا واحد کمیته بصورت مسلح به همراه افراد پشتیبان واحد انتظامات، تجسس و انجمن اسلامی به سرکوب کارگران مشغول هستند. در دوره تصدی مدیریت زاهدی مبارزات کارگران شرکت بشکل کم کاری و اعتراضهای لفظی و ۰۰۰ وجود داشت و زاهدی که قبلاً مزه مبارزات کارگری را در سیمان ابیک تجربه کرده بود و نیز بدلیل شم عوام فریبی، سعی در آرام کردن جو اعتراضی کارخانه نمود و زمانیکه احساس کرد از بالا در وزارت صنایع سنگین زیر پایش را خالی مینمایند، شروع به اقداماتی از جمله رسیدگی به اعتراضات کارگران به چگونگی اجرای طرح طبقه بندی مشاغل تسریع در پایان رساندن ساختمان رستوران و دادن نهار به کارگران و کپ زدن با کارگران ۰۰۰ به منظور بدست آوردن حمایت کارگران نمود. اما زمانیکه زاهدی بنا به دستور مقامات وزارت و در جریان باند سازی "بالانیا" عذرش خواسته میشود، هیچ گونه حمایتی از جانب کارگران نسبت به او صورت نگرفت. بعد از زاهدی شرکت توسط یک هیئت مدیره سه نفره که در راس آن قاسم امیر خوانساری که فردی مزه ورزد

کارگر است اداره میگردد. کارگران در ادامه اعتراضات خود نسبت به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که در جهت منافع پاره ای سرپرستان و مهندسان عملی گردیده بود، و نیز بخاطر مسائلی که در ارتباط با مرخصی بوجود آمده، در خرداد ماه امسال در سالن شماره ۳ قسمت مونتاز به مدت ۳ ساعت دست از کار کشیده و اعتصاب نمودند. در شرکت سایپا، کارگران در مقابل باطرح مربوط به "کارگر نمونه" که بخاطر ایجاد تفرقه و رقابت بنفع سرطایه داران دولتی مطرح شده و بر اساس آن به "کارگر نمونه" یک اتومبیل داده میشود، دست به اقداماتی زده اند: از جمله در برخی از قسمتهای کارخانه، کارگران با انتخاب نماینده ای از میان خود و معرفی او خواهان مشارکت قسمت خود در این طرح میشوند، بجهت گونه ای که در صورت برنده شدن، اتومبیل را فروخته و مابین کارگران قسمت تقسیم نمایند و نیز اقدامات مشابه دیگری اگر چه ابتکار کارگران به منظور خنثی کردن توطئه مدیریت با موانع متعدد از جانب مدیریت و انجمن اسلامی مواجه گردید. (به نقل از گزارش ارسالی: "واحد شهید صمد" ۱۳/۵/۶).

جنرال پلاستیک

بدنبال اخراج سه تن از کارگران این کارخانه به بهانه انتقال کارخانه بجای دیگر و یا نبود مواد اولیه، ۲ تن از کارگران برق کار نیز اخراج میشوند. کارگران در اعتراض به اخراج همکارانشان دسته جمعی بدفتر سرپرست رفتند و خواستار بازگشت اخراجیون به سرکار میگرددند. مدیریت که در مقابل حرکت متحد کارگران قرار میگیرد سعی مینماید مساله اخراج را به گردن وزیر کار و بنیاد مستضعفان بیندازد و میگوید: "تنها اگر حق و حقوق اخراجیون را نپردازیم مقصریم که تا بحال موردی پیش نیامده است". کارگران به قسمتهای خود بازمیگردند. در این کارخانه ساعت کار روزانه از ۸ ساعت به ۱۱/۵ ساعت افزایش یافته است که ۳/۵ ساعت اضافه کاری اجباری است. (به نقل از گزارشات ارسالی نشریه "پیام کارگر" - قزوین).

کارخانه مدار

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل یکی از مهمترین خواسته های کارگران این کارخانه میباشد که نزدیک به یکسال است که جز وعده و وعید چیزی دیگری باید کارگران نشده است. بنازگی نماینده ای از سوی وزارت کار به کارخانه آمد و با "نمایندگان" کارگران که ۵ نفر و تنها از سرپرستان کارخانه بودند در ارتباط با طرح طبقه بندی به گفتگو نشستند. از آنجا که در

میان "نمایندگان" حتی یک نماینده واقعی کارگران حضور نداشت، تصمیمات مربوط به اجرای طرح به ضرر کارگران و بنفع سرپرستها اتخاذ میشود. بدین ترتیب که برای کارگران، گروه ۴ تا ۶ برای سرپرستان جزء گروه ۶ تا ۸ و برای سرپرستان کل گروه ۱۰ تا ۱۲ در نظر گرفته میشود. در بعد از ظهر روز ۵شنبه ۲۸ خرداد ماه، پس از پایان کار کارگران شیفت شب با چند تن از "نمایندگان" به گفتگو نشستند و اعتراض خود را نسبت به چگونگی تصمیمات مربوط به طرح بیان می-کنند و اظهار میدارند طرحی که به ضرر کارگران باشد هرگز مورد قبول کارگران قرار نخواهد گرفت. همچنین در تاریخ ۱۶/۴/۶۳ کارگران یکی از قسمتهای این کارخانه بعد پرست کارخانه مراجعه میکنند و خواستهایشان را که عبارت از افزایش دستمزد، افزایش حق تولید و پاداش، برکناری "شادمند" (سرپرست قسمت) ۴۴ ساعت کار در هفته (کارگران در حال حاضر ۴۸ ساعت در هفته کار میکنند)، امکانات رفاهی مانند حمام، وسایل سرد کننده در محیط کار، با مدیریت در میان میگرداند. مدیریت پس از شنیدن خواستهای کارگران بطول کمال وقاحت میگوید: "اتاقیان حرفی از خواسته های رفاهی ننزدید که کارخانه در حال ورشکست شدن است ولی در مورد برکناری "شادمند" بعداً به شما جواب خواهیم داد". پس از گذشت چند روز مدیریت به ۲ تن از کارگران اخطار می-دهد و یکی از کارگران را یک روز کسری حقوق و کارگر دیگر را ۵ روز تعلیق از کار

و یک روز کسری حقوق تنبیه و جریمه مینماید. کارگران با مشاهده جواب مدیریت طوماری مینویسند که تمامی کارگران هر سه شیفت قسمت، آنرا امضاء میکنند و طومار را به مدیریت عامل میدهند. (به نقل از گزارشات ارسالی نشریه "پیام کارگر" - قزوین).

شهرک طالقانی

شهرک طالقانی: شهرک طالقانی از جمله شهرکهای وابسته به باغ فیض میباشد که در انتهای آن قرار دارد و اکثریت ساکنین آن کارگران صنعتی میباشند. اهالی این شهرک از چندی پیش خواهان اسفالت کوچه و خیابانهای خود از شهر - داری شاد شهر بودند. ولی مانند همه خواستهای آنان جواب مثبتی به آنان داده نمیشد. حتی آنان بابت اسفالت کوچه ها مبلغی هم به شهرداری کمک کرده بودند. تا اینکه در اوایل خرداد ماه امسال مردم شورای محل را برای مطرح کردن خواسته هایشان تحت فشار قرار می دهند و مردم محله به اتفاق شورا به شهرداری میروند و خواهان اسفالت کوچه ها و خیابانها میگردند. شهردار در برخورد با مردم، آنانرا متهم به اخلاص گیری و ضد انقلاب میکند و برای مقابله با آنان اسامی وادرس اعضای شورا را به سپاه میدهد که این مساله باعث خشم مردم شده و از اعضا شورا حمایت می کنند. درگیری بر سر مساله اسفالت هم چنان ادامه دارد. (به نقل از: "اتحاد کارگران" نشریه محلی جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان - تیرماه ۶۳)

★ مقاومت دهقانان "پهل دختر" علیه فروش اجباری محصولات

در اواخر فروردین ۶۳ از طرف ستاد پشتیبانی جنگ، بخشنامه ای خطاب به دهقانان منطقه پهل دختر از توابع خرم آباد لرستان صادر شده و از آنان می‌خواهند که محصولات خیار امسال را به جبهه‌های جنگ بفرستند. قیمت این محصولات بسیار کم از طرف ستاد تعیین می‌شود و این در حالیست که بهنگام کشته‌دولت چه در مورد کود و دیگر نیازهای دهقانان هیچ کمکی به آنها نکرده و دهقانان مجبور شدند نیازهای کشت خود را با قیمت گزاف بازار سیاه تهیه کنند. بخشنامه مزبور باعث عکس‌العمل شدید دهقانان این بخش که حاکی از مقاومت آنان در برابر چپاول درآمد ناچیزشان از طرف رژیم اسلامی بود، می‌شود و در نتیجه بطور یکپارچه از فروش محصولات به ستاد پشتیبانی جنگ خودداری می‌کنند. دهقانان متحداً در مقابل پاسدارانی که به محل اعزام شده بودند به مقاومت برمی‌خیزند و با سنگ و چوب با پاسداران درگیر می‌شوند؛ و در نتیجه این تهاجم وحشیانه مزدوران رژیم دهقانان زحمتکشی بنام کسعلی به شهادت رسیده و دهها نفر دیگر زندانی می‌گردند، با این وجود مقاومت دهقانان در هم نمی‌شکند و از فروش محصولات خود به دولت امتناع می‌کنند. رژیم و ادار به عقب نشینی می‌گردند و دهقانان با این پیروزی خود می‌توانند محصولات خود را در بازار بفروش برسانند. (به نقل از: "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران" (۴) - وابسته به سازمان)

★ اعتراض اهالی خیابان

میلانیهای شاد شهر

اهالی این منطقه که شدیداً دچار کمبود آب آشامیدنی می‌باشند به حدود ۲۰۰۰ نفر می‌رسند، و اکثر آنان کارگران صنعتی می‌باشند. مردم این منطقه پس از تقاضاهای مکرر از شهرداری در مورد آب و عدم پاسخگویی به آن در تاریخ ۱۷ خرداد ماه امسال ضمن حمله به شهرداری شاد شهر و شکستن درب و پنجره و شیشه‌های آن خواستار تأمین فوری آب آشامیدنی می‌شوند. در این حمله شهردار ضدانقلابی شاد شهر از ترس خشم مردم از در پشتی شهرداری فرار می‌کند و ۲۴ ساعت پس از این ماجرا، شهرداری به کمک بیل و لیسور و امکانات لازم از آبهای مزروعی پشت خط آهن لوله کشی کرده و ضمن بستن قرارداد با صاحب این زمینها (که یکی از سرمایه‌ها - داران می‌باشد) تقاضا می‌کند که آب این منطقه را فراهم کند. مردم در روز حمله به شهرداری می‌گفتند که چطور رژیم برای تأمین آب قم از تهران لوله کشی می‌کند و بودجه هم دارد ولی برای تأمین آب این منطقه که در ۲۰ کیلومتری تهران است بودجه ندارد؟

اخباری از کردستان قهرمان

★ در اوایل تیرماه، عده ای از زنان شهر سردشت بعنوان اعتراض به کم‌آبی دست به راهپیمایی بطرف شهرداری که در مرکز شهر قرار دارد، می‌زنند. زنان دو نفر را بعنوان نماینده نزد شهردار می‌فرستند. شهردار به نمایندگان زنان می‌گوید: "شما حق چنین کاری را ندارید، شما بی بند و بار هستید، بروید، شوهرانتان را بیاورید!"

★ در تاریخ ۱۶ تیرماه امسال، شهر بان به بار دیگر شاهد اعتراض و تظاهرات مردم بود. در این روز یکی از جاش‌ها بنام احمد اهل سیاه با موتور، کودکی را زیر می‌گیرد. مردم شروع به اعتراض به جاش مزدور می‌نمایند، که وی اقدام به تیراندازی کرده و با تعدادی غنک زنی را که به سوی اعتراض می‌کرد مورد حمله قرار می‌دهد. مردم جاش مزبور را خلع سلاح می‌کنند و جاش از ترس جاش فرار می‌کند. لحظاتی بعد جاش مزبور به همراه تعدادی از مزدوران به محل حادثه برگشته و بطرف مردم تیراندازی می‌کنند. مردم با دادن شعار در خیابان‌های قدس، در مانگاه و دکانیات راهپیمایی می‌کنند و نیز با چوب و چاقو و میله آهنی در مقابل مزدوران ایستادگی می‌نمایند. ۲۰ نفر از مزدوران رژیم زخمی شده و اسلحه‌هایشان کم می‌شود. رژیم از مرکز سیاه بانه با دو خودرو و ماشین شهرداری اذیر کتان بسمت تظاهرات حرکت می‌کنند و تمامی بامها و کوچه‌های منتهی به میدان قدس را مسدود می‌نمایند. بطریق شدت تیراندازی هوایی مزدوران، مردم به تظاهرات خود ادامه می‌دهند و این تظاهرات پس از ساعتها و بعد از متفرق شدن جمعیت، بصورت دسته‌های پراکنده از مردم ساعتها ادامه می‌یابد. مزدوران رژیم چند نفر از مردم را در جریان تظاهرات دستگیر می‌کنند، اما روز بعد از ترس اعتراض مردم آنها را آزاد می‌نمایند.

★ در تاریخ ۲ تیرماه، مزدوران رژیم به روستای بارستان وارد شده و از مردم می‌خواهند که مسلح شوند، مردم با این خواست مزدوران مخالفت کرده و تسلیح اجباری را که به منظور مقابله با پیشمرگان قهرمان رژیم در پیش گرفته است، نپذیرند. مزدوران رژیم شب را در همان روستا می‌مانند، لکن مردن روستا از دادن هرگونه کمک و آذوقه ای به آنها خودداری می‌کنند.

★ در اواخر تیرماه امسال، مزدوران رژیم به روستای مرخوز رفته و مردم را به زور در مسجد ده جمع می‌کنند و از مردم می‌خواهند که اسلحه‌های خود را تحویل دهند. سپس مزدوران ۴ نفر از اهالی این روستا را دستگیر کرده و با خود می‌برند و به آزار و شکنجه آنها می‌پردازند. همچنین پاسداران به روستای یازی بلاغی رفته و از مردم می‌خواهند که به تسلیح اجباری تن دهند، اما موقعیکه با مقاومت مردم مواجه می‌شوند به آزار و اذیت مردم پرداخته و چند نفر را دستگیر و با خود می‌برند. همچنین چند جاش مسلح ساعت ۱۲ شب به روستای التون پائین رفته و به زور خواهان گرفتن پول از روستائیان می‌شوند. مزدوران به زور وارد خانه یکی از روستائیان شده و پس از آزار و اذیت ساکنین خانه، هر چه دم دست می‌یابند، در جیب خود می‌گذارند. مردم اعتراض کتان، بسر مزدوران ریخته و ۲ تن از آنها را دستگیر و به سیاه پاسداران سقر تحویل می‌دهند. مزدوران سیاه در جواب اعتراض مردم می‌گویند: "چطور زمانیکه پیشمرگان می‌آیند ۱۰ هزار تومان به آنها کمک می‌کنید، اینها هم (اشاره به جاش‌ها) از شما کمک خواستند. بگذارید اینها هم ۱۰۰ تومان از شما بگیرند."

دوش می‌گیرند و شعار "مرگ بر شهردار" سر می‌دهند. به آمبولانسی که برای حمل جسد و خاتمه "تأله" آمده بود حمله و شیشه‌های آن را با سنگ و چوب خرد می‌کنند. نیروهای پلیس و سیاه که می‌بینند نمیتوانند رود روی مردم خشمگین قرار گیرند و با مقابله آنها مواجه خواهند شد، با لباسی مبدل به میان مردم رفته و سرانجام آنها را پراکنده می‌کنند. (به نقل از گزارشات دریافت شده)

★ پس از تصادف یک موتور سوار با اتومبیلی در ابتدای جاده قم - کاشان و کشته شدن موتور سوار، تظاهرات بزرگ و "خشونتباری" علیه شهردار و مسئولان شهری در محل اتفاق می‌افتد. در این محل شلوغی اهالی اکثر از زحمتکشان و کارگران شهر هستند، بعلافتنگی و توافیک سنگین خیابان تصادفات متعددی رخ می‌دهد. پس از تصادف فوق الذکر مردم خشمگین با اجتماع خود جنازه مقتول را بر

اعتراض زحمتکشان " نعمت آباد " به کمبود آب

زحمتکشان شهرک "نعمت آباد" که در کنار جاده ساوه و اوایل آن قرار دارد - مدتهاست که در مورد کمبود آب - به مقامات مسئول مراجعه کرده و نتیجه‌ای نگرفته‌اند. آب این شهرک که معمولاً وسیله حفر چاه توسط وزارت آب و برق تأمین میشود، بدلیل عدم تصفیه بهداشتی دارای انگل‌های مختلفی است که سلامتی خانواده را به خطر می‌اندازد و همین آب انگلی نیز هیچوقت بطور مرتب وجود ندارد و مردم مجبورند در ساعاتی که آب می‌آید، برای مواقع ضروری و احتیاجات خود ذخیره کنند. در تاریخ ۷ تیر ماه امسال چند نفر به نمایندگی اهل محل در مورد قطع مکرر و طولانی آب به شورای محل می‌روند. سرپرستی منبع آب را یکی از اعضای شورای محل بعهده دارد. نمایندگان در تابستان چیست؟ بچه‌های ما مجبورند برای بدست آوردن آب هر روز غروب دهی به دست بگیرند و به این طرف و آن طرف بروند، شما که شورای این محل هستید چه اقدامی در این مورد کردید؟ مسئول منبع آب میگوید که ما پمپ آب را ۱۲ ساعت روشن می‌کنیم و ۱۲ ساعت خاموش نگه میداریم، اگر اینکار را نکنیم موتور میسوزد. نمایندگان می‌گویند ما از طرف اهل محل آمدن آب می‌خواهیم و سوختن پمپ هم به آنها مربوط نیست - چرا که شما همراه که به خانه‌ها می‌آید پول کامل آب را می‌خواهید. اگر شما می‌خواهید اینطوری آب را تأمین کنید، پس دنبال پول هم نیاید و اگر نمی‌توانید کاری برای مردم -

انجام دهید، بگوئید تا با مسئولین دولتی در میان بگذاریم و از آنها تأمین آب را بخواهیم. در پی این گفتگو مسئول پمپ آب می‌گوید: "من از طرف شما به مسئولین مراجعه کرده و آنها گفتند که الان جنگ است و جای این حرفها نیست. جوانها خون میدهند و مردم از ما آب می‌خواهند. مردم تا حالا چکار میکردند که حالا از ما آب می‌خواهند." نماینده مزبور می‌گوید: "ما با جنگ کاری نداریم" و ادامه می‌دهد: "جوانها خون میدهند؟ مگر این جوانها از کجا آمده‌اند؟ جوانها همین بچه‌های نعمت آباد هستند، دارند آنجا می‌جنگند، پدر و مادر و خواهرشان باید در اینجا تشنگی بکشند اما شما می‌خواهیم برای مردم آب تأمین کنید و این حرفها جواب مردم نمیشود." نمایندگان عصر همان روز مردم را جمع کردند و جریان را با آنها در میان گذاشتند. مردم تصمیم میگیرند که همگی بطرف منبع رفته و به این ترتیب اعتراض خود را بیان کنند، تا اگر شورا اقدامی نکرد، دست به اقدام بعدی بزنند. بنا به پیشنهاد عدما، مجدداً نمایندگان انتخاب میشوند تا مجدداً خواست اهالی را با شورا در میان بگذارند. شورا از این حرکت مردم دچار وحشت شده و بنمایندگان می‌گویند که دولت پمپ دیگری در اختیار آنها قرار داده تا به ترتیب پمپ‌ها در طول تمام شبانه روز کار کنند و مردم بی‌آب نمانند، و بدین ترتیب شورای فرمایشی دست به عقب نشینی میزند. (به نقل از: "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران (۴) - وابسته به سازمان)

اخبار زحمتکشان مشهد: بیرجند

تظاهرات زحمتکشان

"کوشش آباد، منطقه‌ای در شمال شهر بیرجند است که از سالها پیش زحمتکشان با تصرف زمینهای از این منطقه و بدون جواز ساختن، با زحمات فراوان به ساختن خانه‌هایی برای سکونت خود اقدام کرده‌اند. در تاریخ ۶۳/۲/۱، "نجاریاشی" مسئول سازمان عمران و اراضی بیرجند به همراه سه پاسدار و با یک بولدورز به قصد تخریب خانه‌های زحمتکشان به منطقه هجوم می‌آورند. مردم منطقه با نشستن در خانه‌های خود به مقابله با یورش مزدوران می‌پردازند. یکی از پاسدارها وارد خانه‌ای میشود و زن خانه را که بچه‌ای در بغل داشته، به زور بیرون می‌کشد. در این کشاکش مردم محل دست به اعتراض زده و ماشین مزدوران را خرد می‌نمایند. پاسداران اقدام به شلیک تیر هوایی می‌کنند که با این اقدام پاسداران، اعتراضات مردم شدت یافته و به تظاهرات و راهپیمایی فرار می‌گذارند. فردای آن روز شورای محله استعفا داده و از مردم می‌خواهد که دست به تظاهرات بزنند. در روز ۲/۶ مردم منطقه بقصد رفتن به فرمانداری تظاهراتی برپا میدارند و با شعار "مرگ بر فرماندار، مرگ بر نجاریاشی" از چهار خیابان اصلی شهر می‌گذرند. فرمانداری با مشاهده تظاهرات مردم، عقب نشینی کرده و قبول می‌دهد که در قبال مبلغی پول، سند خانه بنام اهالی صادر کند. تظاهرات حدود ۳ تا ۴ هزار نفر بوده که بیشتر از تظاهراتی بوده که رژیم تا کنون در منطقه برپا می‌انداخت (از اخبار رسالی نشریه "پیام سخن" - مازندران)

حرکتهای اعتراضی کارگران و زحمتکشان

در شهرکهای کارگری شادشهر

شهرک میان آباد (امام حسین) : این شهرک در ۲۰ کیلومتری جاده ساوه در حد فاصل بین شهرک باغ فیض و زر - افشان قرار دارد که در میان کشتزارهای گندم و جو واقع شده است. شهرک میان آباد که قبلاً بصورت روستا بوده، حدوداً ۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد که اکثریت آنان روستائی‌اند، که در اثر خانه خرابی به حاشیه شهرها روی آورده و به مشاغل کارگری و غیره مشغول می‌باشند. زمینهای این منطقه فاقد سند می‌باشد، لذا ساختن خانه خلاف مقررات دولت می‌باشد. ولی کارگران کم درآمد این منطقه از ناچاران شبانه و با امکانات اولیه مبارزت به ساختن خانه‌ها می‌کنند و به همین خاطر مرتباً با رژیم و مامورین شهرداری درگیر می‌باشند. در ۲۳ اردیبهشت ماه امسال، شهردار شادشهر به همراه افراد مسلح کمینده و یگان‌های اقدام به خراب کردن خانه‌های آنان مینماید ولی اهالی منطقه با مقاومت سراسری خود و زنان و فرزندانشان به مقابله با آنان می‌روند و ضمن شکستن

شیشه‌های ماشین آنان و چپ کردن یک لودر ضمن اینکه کتک مفصلی به شهردار می‌زنند، آنان را وادار به فرار می‌کنند. رژیم برای انتقام از مردم شبانه به منزل افرادی که در این ماجرا پیشقدم بودند یورش آورده و ضمن دستگیری آنان خانه‌هاشان را بر سرشان خراب می‌کند. در این ماجرا ۲ کودک خردسال کشته می‌شوند. پس از آن کلیه مردم برای جلوگیری از خرابی بیشتر با هرچه که در دست داشتند به مقابله با عوامل رژیم پرداختند و ضمن یک درگیری که منجر به زخمی شدن تعداد زیادی از طرفین و دستگیری حدود ۷۰ نفر تمام شد، تهاجم آنان را متوقف کردند. فردای آن روز در منطقه حالت حکومت نظامی ایجاد میشود و رژیم برای جلوگیری از بر ملا شدن ماجرا از ورود و خروج افراد غیر محلی به منطقه جلوگیری می‌کند و بهرکسی که مشکوک می‌شوند، بلافاصله دستگیر می‌کنند. مردم قهرمان این منطقه که تا کنون به مقاومت خود بر علیه خراب کردن خانه‌هایشان ادامه میدهند.

★ "در اوایل اردیبهشت ماه، حدود ۳۰ نفر از اهالی محله "رده" کوی طلاب مشهد بدنبال مساله کمبود آب، در سازمان آب تحصن می‌کنند. مسئولین سازمان آب سعی می‌کنند با وعده و وعید مردم را قانع کنند، اما مردم گول عوامفریبان رانمیخورند. مسئولین سازمان آب موضوع را به نماینده امام اطلاع می‌دهند و نماینده امام با اعزام پاسداران دستور متفرق کردن مردم را می‌دهد. مردم با شعار "مرگ بر استانداری، مرگ بر رئیس سازمان آب" مقابله کرده و در نتیجه با مداخله پاسداران تحصن به خشونت کشیده میشود و پاسداران به دستور طبسی (نماینده امام) بعد از دستگیری چند نفر، مردم را پراکنده می‌کنند و پس از چند روز به مساله رسیدگی می‌کنند. (لازم به توضیح است که "کوی طلاب مشهد" از مناطق پایگاه حمایتی رژیم در مشهد بوده که رژیم در جهت اقدامات ارتجاعی، به بسیج آنها میپرداخت). (از اخبار رسالی نشریه "پیام سخن" - مازندران)

فشار رژیم اسلامی، به فرقه مذهبی "علی الهی"

هشتگرد:

"هشتگرد یکی از بخشهای پرجمعیت ساوجبلاغ است، که با حدود ۲۰ هزار جمعیت در ۳۰ کیلومتری کرج قرار دارد. زحمتکشان این بخش عمدتاً پیروان فرقه مذهبی "علی الهی" می باشند. در هفته اول تیرماه سپاه پاسداران و طرفداران امام جمعه تصمیم می گیرند که زیارتگاه "کوه نور" که متعلق به پیروان این فرقه مذهبی است، تخریب نمایند. مقاومت زحمتکشان این فرقه باعث فرار و عقب نشینی گشت تاژالله از محل می شود. در شب چهارشنبه ۶/۴/۶۳ حدود ۲۰هکتار از گندم این محل به تحریک امام جمعه توسط مزدوران به آتش کشیده میشود. در روز چهارشنبه ۶/۴/۶۳ امام جمعه منطقه (عباس صباغی) در مدرسه ای واقع در داخل محله هشتگرد میماند که به مدرسه علوم دینی معروف است، شروع به صحبت نمود و با عقائدات مذهبی زحمتکشان هشتگرد توهین مینماید. بعد از او یکی از مزدوران رژیم که معلم بوده شروع به صحبت نمود و سخنرانی او منجر به درگیری با یکی از معلمان اخراجی هشتگرد که مورد پشتیبانی زحمتکشان می باشد، میگردد. این درگیری به درگیری میان مردم و سپاه و بسیج منجر میگردد و معلم مزدور که مورد حمایت مزدوران سپاه و بسیج قرار داشت، در اثر ضربات کارد و قمه مردم بشدت مجروح و روانه بیمارستان میگردد. مقاومت یکپارچه زحمتکشان مزدوران رژیم را به عقب نشینی وادار می سازد. مردم با سنگ، شیشه طاشینهای گشت سپاه را خرد می کنند و در جریان

این درگیری ۱۵ تن از مزدوران سپاه و بسیج زخمی میشوند و یکی از این مزدوران که محافظ بانک ملی هشتگرد نیز بوده بر اثر جراحات وارده در بیمارستان فوت می کند، و معلم حزب الهی نیز که بشدت زخمی شده بود روز بعد (روز ۵شنبه) در بیمارستان از پای در می آید. در ادامه درگیری آن روز سپاه نظرآباد - کرج - شهر صنعتی به کمک سپاه هشتگرد فراخوانده می شوند و عده ای از فالانژهای روستای ده خور توسط بسیج به هشتگرد آورده می شوند. یکی از جوانان هشتگرد بنام بهرام نخبه رژیم که گفته میشود در حال چسباندن اعلامیه خلخال مینی بر حرام بودن نیش قیر در اسلام بوده توسط پاسداران بر اثر اصابت گلوله کشته می شود و دختر دیگری از ناحیه پا زخمی میشود. زحمتکشان با برپائی سنگر و تجمع جاده بین المللی (جاده اصلی هشتگرد) را مسدود کرده و با شعار "مرگ بر خمینی، مرگ بر پاسدار و مرگ بر بسیجی" داخل وسائط نقلیه عمومی شده و به جستجوی حزب الهی ها میپردازند. حرکت گسترده زحمتکشان سبب میشود کشته سریعاً امام جمعه منطقه ساوجبلاغ در همان روز اطلاعیه ای صادر و در آن از امت حزب الله می خواهد که به درگیریهای مسلکی تن ندهند و در صورت کتک خوردن بدون آنکه مقاومت کنند، نیروهای انتظامی را مطلع گردانند. همچنین گفته میشود که دادستانی کرج نیز به سپاه دستور میدهد که در درگیریها دخالت نکنند و ژاندارمری مسئول انتظامات است. در جریان درگیریها،

یکی از ژاندارمها که اهل هشتگرد و پیرو فرقه "علی الهی" بوده به صفوف زحمتکشان می پیوندد که پاسداران او را دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار می دهند که این کار سبب خشم و ناراحتی سربازان ژاندارمها شده بطوریکه ژاندارمری اخطار می دهد که سپاه حق هیچگونه دخالتی ندارد و در صورت دخالت با ژاندارمری درگیر خواهد شد. در این درگیریها حدود ۴۵ - ۴۰ نفر از اهالی دستگیر و به زندان مرکز سپاه نظرآباد برده میشوند که بیشتر شامل پیر مردان محل بودند. بعد از ظهر چهارشنبه زمزمه ای برخاسته بود که پاسداران و حزب الهی ها قصد حمله مجدد به زیارتگاه جهت تخریب آن را دارند. بدنیال پخش این خبر زحمتکشان هشتگرد که در حدود ۶-۵ هزار نفر بودند بطرف زیارتگاه راهپیمائی نمود و اقدام به سنگر بندی می نمایند. روز جمعه (روز قدس!) احتمال میرفت با توجه بنه بسیج نیروهای مزدور، تعرض مجددی را صورت دهند با توجه به اینکه سپاه نظرآباد - حصارک - شهر صنعتی برای تقویت سپاه هشتگرد آمده بودند و ژاندارمری هم یک گروهان سرباز به شهر اعزام و در نقاط حساس شهر مستقر کرده بود، و شهر یک حالت نظامی بخود گرفته بود. در قسمت پائین جاده زحمتکشان در حال سنگر بندی و آماده مقاومت بودند. پاسداران فقط شبها جرات می کردند که در مسیر جاده منتهی به زیارتگاه به کمین بنشینند. در این درگیریها مقاومت زنان محله دوشادوش مردان چشمگیر بود. (به نقل از نشریه "پیام کارگر" ۱۴ - تیر ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - قزوین)

الوند:

"چندی پیش، چند نفر از پیروان فرقه "علی الهی" از فرقه خود دست کشیده و به مذهب شیعه روی می آورند. این عده بنا به تحریک بسیجی های محله به تسخیر پیروان "علی الهی" پرداخته و با احساسات و عقاید مذهبی آنها توهین مینماید. این مسأله سبب واکنش زحمتکشان متعلق باین فرقه قرار میگیرد. آنها به بسیج مراجعه و قاطعانه خواستار قطع اقدامات این عناصر میشوند. اما بسیج نه تنها توجهی به سخنان این مردم نمی کند، بلکه به تحریکات خود می افزاید. تا اینکه مسأله فوق منجر به درگیری بین مزدوران بسیج و مردم می شود که در طی آن تعدادی از پیروان این فرقه بازداشت میشوند. زنان این فرقه که دوشادوش مردان خویش در حرکت حضور داشتند، به مزدوران هجوم آورده و تعدادی از مردان خود را آزاد می سازند، و بدنیال این اقدام زنان، مردم به تظاهرات پرداخته و علیه رژیم و مزدورانش شعار می دهند. چند لحظه ای از تظاهرات

نگه شده بود که بخشی دیگر از زحمتکشان الوند که حتی پیرو فرقه "علی الهی" نیستند به حمایت از تظاهرات به آن می پیوندند، بطوریکه حدود ۳۰۰ نفر در صف راهپیمائی حضور داشتند. تظاهرات کنندگان در طی شعارهای خود نه تنها از عقاید مذهبی خود دفاع کردند، بلکه بد رستی خواسته های رفاهی - سیاسی خود را مطرح می کردند. آنها شعارهایی در زمین - آسفالت و آب و ... سر میدادند و نیز مردم با شعار نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی، خواسته های انقلابی خود را مطرح می کردند. مزدوران بسیج که بوحشت افتاده بودند به روی مردم آتش گشوده و چند تن از آنها را از ناحیه پا زخمی می کنند و حدود ۱۲ نفر را دستگیر می نمایند. آنها از ترس عکس العمل مردم، زندانیان را سریعاً به قزوین منتقل می سازند، اما سرانجام بر اثر مقاومت، پافشاری و مراجعات زیاد مردم به ارگانهای دولتی، رژیم بناچار زندانیان را پس از چند روز آزاد مینماید. (به نقل از نشریه "پیام کارگر" ۱۴ - تیر ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - قزوین)

اعتصاب خلبانان بخش پروازهای داخلی

بامداد روز دوشنبه ۱۱ تیرماه امسال، خلبانان بخش پروازهای داخلی فرودگاه مهرآباد بعد از ۳ ساعت دست از کار کشیدند. علت این مسأله، امتناع یکی از خلبانان از غتیش وسایل خود توسط پاسداران محافظ فرودگاه مهرآباد بود. هنگام ورود خلبان به محوطه فرودگاه، یکی از پاسداران از وی می خواهد که کیف دستی او را باز کند، ولی خلبان با امتناع خود می گوید: "هواپیما که همیشه در دست ماست، اگر بخواهیم کاری کنیم می توانیم". پاسدار می گوید: "اصلاً لازم نیست که پرواز کنی" و خلبان در جواب می گوید: "باشد پرواز نمی کنم" و در این هنگام سایر خلبانان که از ماجرا مطلع می شوند به حمایت از همکار خود دست از کار میکشند، تا سرانجام با دخالت و میانجیگری مسئولین فرودگاه، ماجرا خاتمه می یابد.

گزارشی از مقاومت دانش آموزان ارمنی

ترتیب این حرکت با حمایت مردم و عقب نشینی رژیم با موفقیت پایان یافت. دانش آموزان کلیه تعهدات اول سال را از کتوهای خارج نموده و همراه کتب فارسی تعلیمات دینی آتش زدند.

در پایان سال تحصیلی رژیم بار دیگر دست به تعرض زد و اعلام کرد که امتحانات تعلیمات دینی باید بزبان فارسی برگزار شود. بار دیگر موج اعتراض و اعتصاب سراسر مدارس ارمنی را در بر گرفت. رژیم در برابر شدت اعتراضات و همگانی بودن این تمام مدارس را تعطیل اعلام کرد بدون آنکه امتحانات پایان سال برگزار شده باشد.

اما شدت عمل موثر واقع نشده و دانش آموزان اعتراضات خود را ادامه دادند. مسئولین آموزش و پرورش امتحانات پایان سال را تجدید نموده و موعد آنرا ماه یرداد قرار دادند با این امید که دانش آموزان از ترس مردود شدن این بار تسلیم شوند. اما دانش آموزان در راه مرداد نیز اوراق امتحانی را سفید به مسئولین امتحانات تحویل داده و با مقاومت خود مشت محکمی بر پوزه جمهوری اسلامی کوبیدند.

(به نقل از گزارشات دریافت شده)

اعتصاب سراسری

در مدارس ارمنه

با حاکمیت رژیم فقهی، ارمنه نیز مانند سایر اقلیت‌های مذهبی و یا ملی مورد تبعیض و فشار از جانب دولت قرار گرفتند. امسال همزمان با پایان سال تحصیلی، دولت کلیه مدارس ارمنه را موظف نمود که حتما کلیه دروس مذهبی بزبان فارسی تدریس و امتحان گردد. بدنبال این قضایا، دانش آموزان ارمنه در کلیه مدارس دست به اعتصاب سراسری زدند. در بعضی از مدارس دامنه این اعتصاب تا بسته شدن کامل مدرسه ادامه یافت و در بعضی دیگر اعتصاب فقط در مورد امتحان ندادن دروس دینی و اخلاقی بود. این اعتصاب که هم چنان ادامه دارد باعث انحلال بعضی از مدارس ارمنه از طرفی و گذاشتن نمره صفر برای دانش آموزانی که امتحان دینی نداده اند از طرف دیگر می باشد.

(به نقل از: اتحاد کارگران شریه محلی جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان - تیرماه ۶۲)

دیگر شکل گرفت. داغ‌ترین گان‌ون اعتراضات محلات زحمتکش نشین ارمنی مانند نارمک و زرکش بود که عمدتاً از زیر نفوذ کلیساها و حزب ارتجاعی دانشک خارج هستند. دانش آموزان در تمام محله پخش شده و از اهالی خواستند تا از آنها حمایت کنند. ۹۰٪ مردم به این دعوت پاسخ مثبت دادند و بدین ترتیب حرکت دانش آموزان موجب حرکت یکپارچه و همگانی محله شد. مردم تمام خیابان‌ها و کوچه‌های محله را بسته و عبور و مرور را قطع کردند. کسبه ارمنی نیز مغازه‌های خود را بسته و بسه این حرکت پیوستند. معدودی از کسبه که از بستن مغازه‌ها خودداری کرده بودند با موج خشم مردم روبرو شده و ناچار بسه بستن مغازه‌های خود شدند. علاوه بر تاکتیک راه‌بندان که خیر حرکت محله را به سرعت در شهر پخش کرد تا تکلیف دیگری نیز از سوی مردم برای انعکاس بیشتر حرکت بکار بسته شد. اهالی ارمنی این محلات که قریب چند ده هزار نفر هستند با احتیاج خود را معمولاً از هموطنان غیرارمنی خریداری میکنند. مردم در آن روز تصمیم گرفتند که خرید ما احتیاج خود را بگلی قطع کنند. در برابر حیرت کسبه و اهالی غیرارمنی آنها به افساء رژیم جمهوری اسلامی و توضیح علل حرکات خود پرداختند که از سوی اهالی غیرارمنی غالباً مورد تأیید قرار گرفت.

پاسداران رژیم اسلامی برای متفرق ساختن جمعیت وارد عمل شدند اما بسا مشاهده موج وسیع جمعیت که از پیر مرد ۸۰ ساله تا کودکان را شامل میشد عقب نشستند. دانش آموزان از اهالی محله دعوت کردند تا در مدارس همراه آنها تحصن کنند. خانواده‌ها همراه بسا کودکان خود و با شکستن لاک و مهری که پاسداران بر در مدرسه زده بودند وارد مدرسه شده و بدین ترتیب تحصن آغاز شد. پاسداران که مدرسه را به محاصره درآورده بودند شروع به فیلمبرداری نمودند اما دوربین‌های آنها توسط جوانان شکسته شد. کشتی از سوی کلیسا برای کنترل و پایان دادن به حرکت به محله آمد که سخنانش با اعتراض و تمسخر مردم روبرو شد. تحصن تا سه روز ادامه یافت. در پایان روز سوم آخوندی به ناپندگی از سوی دولت به محله آمده و اعلام کرد که آماده است به درخواستهای تحصن‌کنندگان گوش دهد. او در پایان کار قطعنامه ارائه شده از سوی مردم را پذیرفت. بدین

سرکوب ارمنه ایران بویژه پس از ۳۰ خرداد ۶۰ اوج تازه‌ای یافته است. یکی از امواج‌های اصلی این سرکوب مدارس ارمنه در تهران و شهرستانها میباشد. پس از اعمال فشارهای نظیر انتصاب مدیران حزب‌اللهی بجای مدیران سابق و یا مدیران ارمنی، انحلال هیئت‌امنا مدارس، قطع بودجه معلمینی که فرهنگ و ادبیات ارمنی را تدریس می‌کردند... نوبت به تعلیمات دینی رسید. جمهوری اسلامی دانش آموزان را وادار نمود تا اولتعلیمات دینی را بزبان فارسی فراگیرند تا این تعلیمات در انطباق با تفسیر فقهی از مسیحیت باشد. این سیاست بویژه در سال تحصیلی ۶۱-۶۲ با مقاومت وسیع دانش آموزان و خانواده‌های آنها و حمایت همه کارگران و زحمتکشان ارمنی از دانش آموزان روبرو شده دانش آموزان از رفتن به سرکلاس‌ها خودداری نمودند و در حیات مدارس اجتماعات اعتراضی تشکیل دادند. این اعتراضات به محلات و به تحصن و تجمع در کلیساها انجامیده (علیرغم هراس مراجع کلیساها و سعی در مهار نمودن این حرکات). اعتصاب یکروزه مدارس بطور همزمان که کسبه ارمنی نیز بان پیوستند به اعتراضات اوج تازه‌ای داد. رژیم جمهوری اسلامی که مصمم به سرکوب و تحمیل اراده خود به دانش آموزان شده بود در پایان سال اعلام کرد که امتحان تعلیمات دینی باید بزبان فارسی انجام شود. دانش آموزان از دادن امتحان امتناع نمودند و اغلب اوراق امتحانی را پاره کردند. رژیم که در برابر مقاومت یکپارچه و متحد دانش آموزان و حمایت همه ارمنه از این حرکت قرار گرفته بود عقب نشینی کرد.

در آغاز سال تحصیلی جاری (۶۲-۶۱) از دانش آموزان تعهداتی گرفته شد که آنان را ملزم به اجراء بخشنامه‌های وزارت آموزش و پرورش و پذیرش برگزاری امتحان تعلیمات دینی بزبان فارسی می نمود. در مهرماه بخشنامه‌ای به کلیه مدارس ارمنی ابلاغ شد که بنا بر آن تدریس تعلیمات دینی به زبان فارسی بطور قطع اجباری و کلیه ساعات درس مربوط به فراگیری زبان مادری را نیز ملغی نموده بود. این تعرض یکی از شدیدترین دست‌اندازیها به حقوق مسلم اقلیت ارمنی است که یکبار نیز در دوران سلطنت منغور پهلوی به آن اقدام شده بود. موج وسیع اعتراض با ر

جدائی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است!

ضوابط پرداخت

منافع خود، پاشین نیابند. هنگامیکه ظرفیت اسمی کارگاه، جای میزان واقعی تولید را براساس شرایط کار و تعداد کارگران و نوع محصول و بطور کلی ظرفیت موجود واقعی واحد بگیرد، طبیعی است که کارگران بیش از آنکه بمنظور افزایش تولید از حداستاندارد موجود واحد، به بندکشی شده شوند، برای افزایش تولید واحد "ظرفیت اسمی کارگاه" در چنگ کارفرما فشرده میشوند، چراکه اگر نتوانند ظرفیت اسمی کارگاه را که از جانب کارفرما تعیین میگردد متحقق سازند - چنانکه بارها در واحدهای تولیدی مختلف تاکنون مشاهده شده است - کارفرما از پرداخت کامل دستمزد ثابت آنان سر باز میزند. در تبصره ۲ همین بند، این تعرض گسترده و همه جانبه به حداقل منافع حتی رسمی کارگران، صراحت بیشتری مییابد: "بالاترین رقم استاندارد تولید کارگاه، رقمی است که بر مبنای آن افزایش تولید عملاً و به سهولت از ۳۰ درصد تجاوز ننماید". عبارت تکمیلی این تبصره در بخش دیگری از طرح آمده است (در توضیح بند ۵): "چنانچه در سال ۶۲، استاندارد تولید کارگاه به علت تجاوز افزایش تولید کارگاه از مرز ۳۰ درصد، اصلاح گردیده و یا بایجاد اصلاح شود، همان رقم حاصل شده از عملیات اصلاحی، معدل تولید مذکور در فوق میباشد". بدین ترتیب، هرچه تولید افزایش یابد، ربطی به حق افزایش تولید نداشته و این استاندارد تولید است که بالا میروند، و لذا برای استاندارد تولید نباید میزان ثابتی را منظور نمود، بلکه کارفرما حق دارد هرچه میتواند به کارگران فشار آورد تا میزان تولید افزایش یافته و با بالا رفتن میزان تولید، بایست استاندارد تولید اصلاح شود! به این ترتیب تحت ضوابط مصوبه فقها گویا افزایش تولید، خود، میباید استاندارد ثابتی داشته باشد، که این استاندارد، تابعی است برای استاندارد متغیر تولید!

این بند به آشکارترین گونه ای نشان میدهد که گرچه کل این طرح ظاهراً در مورد "ضوابط پرداخت پاداش

افزایش تولید" است، اما در واقع تعرض به دستمزد ثابت و موجود کارگران را سازمان داده و به آن قانونیست میدهد.

حال، پس از این مراحل و تعیین

استاندارد تولید و میزان افزایش تولید (بروش فقها) لازم است که آنچه در روند خرد کردن دستمزد کارگران و تصاحب آن احياناً باقی مانده نیز تصاحب گردد تا اطمینان کامل از برقرار قرار نظام فاشیستی بر اقتصاد جامعه حاصل گردد. بدین منظور امتیازها و نمراتی برای هر کارگر (مجموعاً ۱۰۰ امتیاز) در طرح منظور شده تا کارفرمایان بتوانند دقیقاً تروبا شناخت عمیقتری نسبت به کارگران، "پاداش افزایش تولید" را "در بین آنان توزیع" نمایند. طبق مفاد مطروحه در طرح به هر یک از معیارهای حضور و غیاب، مزد، کارآئی، حداکثر ۲۰ امتیاز، و به هر یک از معیارهای انضباط، سابقه کار، ابتکار و خلاقیت، سرپرستی و مدیریت، حداکثر ۱۰ امتیاز تعلق میگیرد.

رژیم فقها که شمیخواهد حتی لحظه ای را در یکا رگیری نیروی کار کارگران از دست دهد و جز با رأفتن میزان تولید و استیلای نظم جهنمی خود هیچ هدفی را در محیط های تولیدی دنبال نمیکند، در قبال مقاومت جاری کارگران در دستیابی وی به این اهداف، واکنش شدیدی نشان میدهد و سیستم معمول خود را که در قوانین و بخشنامه های پیشین - بویژه طرح طبقه بندی مشاغل - فرموله کرده بود، در این طرح، اعمال میکند:

معیار حضور و غیاب - "حداکثر ۲۰ امتیاز، این امتیاز به کارگری تعلق میگیرد که در طول ماه هیچ غیبت یا تاخیر نداشته باشد و برای هر یک ساعت تاخیر و یا غیبت ۱/۵ امتیاز از آن کسر میگردد. حداقل امتیاز این عامل، صفر میباشد". در شرایط اعمال شدید - ترین فشارها بر کارگران از جانب مدیریت و حتی سرپرستها در واحدهای تولیدی، که در صورت غیبت کارگری از کنار دستگاه تولید حتی برای مدت چند دقیقه، مورد مواخذه شدید قرار گرفته و حتی اخراج میشود، و در وضعیتی که اوقات صرف غذا را به حداقل ممکن رسانیده و حتی درصد حذف مطلق آن

از ساعات کار هستند، اگر به کارگران صفر امتیاز تعلق نگیرد، قطعاً امتیاز دو رقمی از این معیار به آنها متعلق نخواهد شد.

معیار مزد - "حداکثر ۲۰ امتیاز که به ازاء هر یکمصدوسی ریال دستمزد ثابت روزانه، یک امتیاز منظور میگردد." بر طبق این بند، به کارگر ۲۰ امتیاز تعلق میگیرد که روزانه حداقل ۲۶۰ تومان یعنی ماهانه ۶۶۶۰ تومان به بالا، دستمزد ثابتش باشد. که با توجه به دستمزد متوسط کارگران - ماهانه ۳ الی ۴ هزار تومان - آشکار است که این امتیازات، نه نصیب کارگران، بلکه عاید مدیریت و برخی از سرپرستان واحدهای تولیدی میگردد. معیار کارآئی - که "ابتدا توسط سرپرست مستقیم کارگر با توجه به میزان کارآئی و انضباط وی در امر نگهداری ماشین آلات و ابزار تولید و حفظ رعایت اصول و ایمنی و بهداشت کار تعیین و پس از تأیید کمیته ناظر قرارداد، ملاک عمل خواهد بود" نه توده کارگران، بلکه عناصری از کارگران حزب الهی محبوب مدیریت را شامل میشود. نکته مهم در این بند، مترادف گرفتن انضباط و کارآئی است در حالی که صرف نظر از نامفهومی کارآئی (هنگامی که با انضباط مترادف گرفته میشود)، انضباط، خود به عنوان معیاری مستقل از معیارهای دیگر با ۱۰ امتیاز در طرح منظور شده است. که به این ترتیب در واقع برای انضباط ۱۳ امتیاز منظور گردیده اما در دو جا و تحت دو نام این ۳۰ امتیاز، خرد شده است.

معیار انضباط - "با نظرمدریت با توجه به نحوه رفتار کارگر با همکاران و سرپرستان در محیط و مراجعین به وی و چگونگی برخورد وی با مسائل انضباطی مانند اطاعت از دستورات مافوق، حفظ آرامش محیط کار و غیره (؟) به هر کارگر تعلق میگیرد". این حداکثر امتیاز به انضباط، اولاً و اولیاً در آشکار فقها را از مبارزات جاری کارگران که به بی نظمی و اختلال در امر تولید و در محیط های کار دامن میزند - و در واقع صدی است در برابر پیشروی حکومت در روند با سازی اقتصاد ورشکسته و ویران جامعه - نشان میدهد، و

ثانیا به کارفرمایان یادآور میشود که هر کارگری که بنوعی در اعتراضات و مبارزات و "بی نظمی"های کارگران کارخانه مربوطه شرکت کند، باید از یک سوم حق افزایش تولید (که بیش از این توضیح دادیم چگونه مثله شده) - به نسبت ۳۰ امتیاز از ۱۰۰ امتیاز - محروم شود. "نحوه رفتار با همکاران و سرپرستان در محیط و مراجعین به وی و چگونگی برخورد به مسائل انضباطی و غیره" به کارفرماطمینان میدهد که در صورت حتی سلام ندادن کارگری به وی و یا به سرپرست مربوطه، بدون در نظر گرفتن میزان افزایش تولید و بدون چون و چرا یکسوم از دستمزدش را تماشاکند و قانون و عوامل پاسدار این قانون، حمایتش خواهند نمود.

معیار سابقه کار - که برای هر یکسال سابقه خدمت در کارگاه، یک امتیاز منظور میگردد" اولاً به دلیل اینکه اکثر کارگران مادارای سابقه کار کمتر از ده سالند، از امتیاز بسیار محدودی در این مورد متیوانند استفاا کنند، و ثانیا آن تعداد اندک از کارگران که دارای سابقه کاریش از ۱۰ سال هستند به همان نسبت ۱۰ سال امتیاز میگیرند (حداکثر امتیاز این معیار، ۱۰ است) و تجربه سایر سالهاش که بعنوان سابقه خدمت محسوب نمیشود را گویا بایستی "قریبة الی الله درجند" رژیم فقها و سرمایه داران را الوصفیت قرار دهند!

معیار استکار و حلاقت - که سانظر مدیریت به افرادی تعلق میگیرد که در ارتباط با روند افزایش تولید و کاهش ضایعات، اینکارات یا عملیات و یا پیشنهادات مفید و موثری ارائه نموده باشند. "۱۰ امتیاز برای سرپرستان و معدود کارگران متخصص و حاسمانی که " عملیات و یا پیشنهادات مفید و موثری" در امر افزایش تولید و در واقع برقراری ثبات و نظم کارخانه ارائه داده باشند و بقول کارگران، " سزی خردکی" مدیریت باشند، منظور میدارد.

معیار سرپرستی و مدیریت - (۱۰ امتیاز).

نیاز وارد نموده، مضافا اینکه ضوابط دیگر انضباطی و اخلاقی رانیز به آن میافزایند و با ایجاد فضای پلیسی در محیط های کار، جو خفقان و سرکوب عمومی حاکم بر جامعه را به داخل کارخانه ها کشیده و در سیستم تولید و دستمزدها دخالت تعیین کننده میدهند. یکبار با این معیارها از طریق طرح طبقه بندی مشاغل به خرد کردن و تصاحب بخشی از دستمزد کارگران دست میزنند و یکبار از طریق "ضوابط پرداخت پاداش افزایش تولید" تعرضی و حثیانه تر را در این زمینه سازمان میدهند.

دوم - با پیچاندن جوهر طرح در لابلای تصره ها و اضافات و توضیحات گوناگون، مسئله افزایش تولید و دستمزد متناسب با کالای افزوده را در پس ضوابط مختلف تعیین استاندارد تولید مخفی میکنند تا آنرا که در حقیقت طرحی است برای تثبیت ضوابط فاشیستی در پرداخت دستمزد ثابت کارگران، موجه جلوه دهند.

سوم - بخشی از کارگران را در مقابل بخشی دیگر قرار میدهند و به شش و اختلاف میان آنان که سطحهای حشضعیف نیروی طبقه را در برابر تخصص نظام مسلط حاکم در بر نخواهد داشت، دامن میزنند.

چهارم - بیگاری کارگران برای سرمایه داران را قانویت میدهند.

پنجم - علاوه بر بکارگیری سرنیزه ای که در سراسر جامعه بر فراز سر مردم آویخته اند، بوسیله عواملی که در رابطه کارگران با محیط کار دخالت مستقیم دارد، نظم اقتصادی مطلوب خود را سازمان میدهند.

ششم - با اجرای این طرح، طبقه بندی مشاغل را که با تعیین پایه حقوق و ضوابطی مشابه طرح فعلی، میکوشد کارگران را از مبارزه برای افزایش دستمزد بازدارد، تکمیل نموده و عرصه مبارزه را در این زمینه برای طبقه کارگر هرچه محدودتر و تنگتر میسازد.

هفتم - عناصر حزب الهی و اعصاب

نیمه در صفحه ۳۰

لازم به توضیح نیست که چه افرادی قاعدتا تحت این رژیم در مقام سرپرستی و مدیریت واحدهای تولیدی منصوب میگردند و اگر سایر موارد فوق، لااقل بررسی کوتاهی را الزامی میکند، این مورد اساسا و صراحتا هیچگونه ارتباطی با کارگران و عناصر غیر حزب الهی در کارخانه ها ندارد.

نگاهی به مجموع معیارهای مذکور نشان میدهد که اکثریت کارگران بحز چند امتیاز محدود، از هیچیک از امتیازات فوق نمیشوانند بهره مند شوند و تنها معدود کارگران و سرپرستان حزب الهی اند که مشمول این امتیازات اهداشی واقع میشوند این در حالیست که در بند ۴ طرح، قبل از شمردن معیارهای فوق قید شده است که

" مسئولینی که کنترل کیفیت و مرغوبیت مواد و محصول را در مراحل مختلفه عهده دارند از محل پاداش افزایش تولید کارگاه سهمی نخواهند داشت ولی با توجه به حسن انجام کار و درجه مسئولیت هر یک در ارتباط با رحمانتی که در حفظ مرغوبیت کالا یا افزایش تولید محمل میشوند مدیریت میتوانند حداکثر ماهاسه تا ۳۰٪ دستمزد ثابت هر یک را از این باسه آسان پرداخت نمایند". این مسئولین، جز مدیران و بخشا سرپرستهای کارگاهها و واحدهای تولیدی چه کسانی میتوانند باشند؟ رژیم حسابتکار فقها که از طریق ضوابط یاد شده، دستمزدها را در کارگران را که حتی کفاف ضروری ترین احتیاجا روز آنان را نمیدهد، رده بندی میکند تا متناسب با این رده ها و "امتیازات"، قدم به قدم آن را تصاحب کنند و هر چه بیشتر کارگران را به افلاس کشد، ایس گونه عوامل خود را بخاطر "زحماتی که ... متحمل میشوند" پاداش میدهد.

فقها از تصویب و به اجرا گذاردن این طرح، چند هدف اساسی را دنبال میکنند:

یکم - همان ضوابطی را که در طرح طبقه بندی مشاغل منظور کرده اند (کوشها - مهارتها ...) - بدون در نظر گرفتن شرایط و سختی کار - در اینجا

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

جبهه واحد

کمونیستی و انترناسیونال دوودونیم) برای بررسی عمل مشترک را، که تحت فشار نیرومند گرایش کارگران به وحدت از طرف آنها مطرح شده بود، موافقت کرد. پیشنه‌ها دات انترناسیونال کمونیستی برای این همکاری، بر پایه تقویت مبارزات جاری کارگران و شامل برنامه عمل متحد علیه یورش سرمایه‌داری، مبارزه علیه ارتجاع، مبارزه در برابر تالشهای جنگ جدیدا میریالیستی، مسئله پیمان ورسای و بازسازی مناطق ویران شده و کمک به جمهوری شوروی، قرارداداشت. و بر همین پایه بود که احزاب مختلف کمونیست در کشورهای مختلف بمبارزه برای تشکیل جبهه واحد با احزاب سوسیال دمکرات پرداختند. پیش برد این سیاست در اینجا و آنجا خالی از انحرافات به راست و چپ نبود. انحراف بر راست، اساسا با کم بها دادن به حفظ صف مستقل و لغزیدن به انحلال درجبهه واحد و تشکیل یک بلوک بی شکل و بیرنگ شدن حزب در جبهه متمایز میشد. این گرایش تشکیل جبهه را در حکم ترک مخاصه با فرمیسم میدانست. سیاست چپ بدلیل سکتاریسم خود با تشکیل جبهه کارگری مخالفت کرده و آنرا بمنزله الحاق تشکیلاتی سیاسی تلقی میکرد و استدلال میکرد که سوسیال دمکراتها خطرناکترین دشمن طبقه کارگر هستند و این تاکتیکها ممکن است به آشفته‌گی فکری و گمراهی کارگران منجر شود. گرایشاتى هم بود منسى بر اینکه اتحاد باید فقط منحصر به سطح اتحادیه (اقتصادی) بوده و بسا اینکه جبهه واحد باید تنها از پائیس تشکیل شود، که یکی از نمونه‌های انحراف اخیر، گرایش نیرومندی بود که برای مدتی هم برخی کنگره‌های انترناسیونال سوم را تحت تاثیر قرار داد. این بود که جبهه واحد را بمعنای ائتلاف کمونیستها و سوسیال دمکراتها، میدانست، بلکه آنرا اساسا مانوری برای افشاء سوسیال دمکراتها میدانست و باین ترتیب روح لنینی این طرح را که همانا کشاندن توده‌های هرچه بیشتری از کارگران علیه سرمایه بود، محو می‌کرد. لنین صراحتا مطرح میکرد که: "... هدف و معنای تاکتیک جبهه واحد عبارتست از

کشاندن توده‌های هرچه بیشتر کارگران بمبارزه علیه سرمایه، حتی اگر بقیمت پیشنه‌ها دات مکرر به رهبران انترناسیونالهای دوودونیم، برای براه انداختن این مبارزه مشترک باشد. هنگامیکه اکثریت کارگران نمایندگی طبقاتی خود را، یعنی شوراهایشان را و نه نمایندگی ملی عمومی (یعنی در اشتراک با بورژوازی را) ایجاد کنند و تسلط سیاسی بورژوازی را براندازند، آنگاه تاکتیک جبهه واحد البته نمیتواند مستلزم همکاری با احزایی مانند منشویک و اس. ا. رها، باشد زیرا آنها بطرف دشمنان قدرت شورا روی می‌آورند (کلیات آثار لنین، جلد ۴۲، صفحه ۴۰۱) مقوله کلیدی برای لنین و نقطه عزیمت او، گردآوری هرچه وسیعتر توده‌های کارگر علیه بورژوازی بود. و افشاء و انزوای سوسیال دمکراسی با همه اهمیت خود صرفا بر این بستر معنا داشت. در حالیکه نقطه حرکت از هدف افشاء، عملا این اتحاد گسترده را ناممکن ساخته و موجب تضعیف و پراکندگی صفوف کارگران در قبال تهاجم سرمایه‌داران میشد. و در نتیجه به هدف خود، یعنی افشاء هم نائل نمیشد. در پایان برای روشنتر شدن نظرات و رهنمودهای انترناسیونال سه نسبت به تاکتیک جبهه واحد به نقل بخشی از رهنمودهای آن از اسناد انترناسیونال کمونیستی مبادرت می‌ورزیم. این نقل قولها از اسناد انترناسیونال سوم نقل شده است. (۱)

۱- جنبش جهانی کار در شرایط حاضر از مرحله گذر ویژه‌ای عبور میکند که مجموعه انترناسیونال و یکا یک بخشهای آنرا با مسائل جدید و مهم تاکتیکی روبرو ساخته است.

مختصات اناسی این مرحله چنین است: تشدید بحران اقتصادی، بیکاری در حال افزایش و حملات سیستماتیک سرمایه جهانی در هر کشور بر علیه کارگران که در درجه اول خود را در کاهش دستمزد و تنزل استانداردهای زندگی کارگران نشان میدهد، و رشکستگی پیمان ورسای برای وسیعترین اقشار کارگری برملا شده است. اجتناب ناپذیری جنگ امپریالیستی جدید و حتی چندین جنگ از این دست مشهود است...

توهمات دمکراتیک و فرمیستی که

پس از پایان کشتار امپریالیستی در میان کارگران احیاء گشته بود) از سوئی در میان مرفه‌ترین کارگران و از سوی دیگر در میان کارگران با تجربه اندک سیاسی) پس از آنکه به اوج خود رسید اکنون رنگ میبازد... گرایش به چپ در میان کارگران مشاهده میشود... ۲- زیر حملات فزاینده سرمایه‌داران در میان کارگران تلاش خودبخودی بسمت وحدت پیدا رفته است... که با افزایش تدریجی اعتماد توده‌های وسیع کارگری به کمونیستها تبوأم است...

۳- اقشار کارگری که اکنون به زندگی فعال پا مینهند و دارای تجربه سیاسی اندکی میباشند در رویای وحدت همه احزاب و سازمانهای کارگری بطور کلی بوده و امیدوارند تا بدین ترتیب قدرت مقاومت خود را در برابر سرمایه‌داران افزایش دهند... بخشهای قابل ملاحظه‌ای که به احزاب سوسیال دمکرات کهن تعلق دارند از جنگ سوسیال - دمکراتها و سانیستها با پیشاهنگ کمونیستی راضی نبوده خواهند تفاهم با کمونیستها هستند... این توده‌های کارگر چه نمیتوانستند اهداف و آرزوهای خود را بشکل روشنی فرموله کنند و نمیتوان کمابیش این روحیه جدید را اشتاق آنان برای ایجاد جبهه واحد کارگری و کوشش برای عمل مشترک انترناسیونال دوم و آمستردام با کمونیستها، بر علیه حملات سرمایه‌داران نسبت داد...

۶- با این وصف روندهای عمیق درونی دیپلماتها و سران انترناسیونالهای دو و دوونیم آمستردام را وادار میکند تا مسئله وحدت را مطرح کنند. لیکن در حالیکه، برای آن بخش از کارگرانی که با تحریک اندک تازه پا به زندگی و پیکار آگاهانه نهاده اند شمار جبهه واحد کارگری بیانگرا صلیترین و صمیمانه‌ترین آرزوها برای بسیج همه طبقات ستمکش بر علیه کشتار سرمایه‌داران است، دیپلماتها و سران این انترناسیونالها این شعار را تنها برای فریب کارگران مطرح می‌کنند تا بار دیگر با شیوه‌های جدید کارگران را در دام همکاری طبقاتی با سار ت کشند...

۱۸- تاکنون سران این انترناسیونالها (انترناسیونالهای دو و

دورنیم) بارفتار خود نشان داده‌اند که در واقعیت هنگامیکه پای عمل فرا میرسد آنها شعارهای خود را فراموش میکنند. در تمام این موارد وظیفه انترناسیونال بمتابه یک مجموعه و تک تک واحدهای آن است که به وسیعترین توده‌های کارگروام فریبی این رهبران را که وحدت با بورژوازی را به وحدت با کارگران انقلابی ترجیح میدهند توضیح دهند: (۲)

"رفرمیستها طرفدار انشعابند اما کمونیستها علاقمند به گردآوری همه قوای طبقه کارگر علیه سرمایه‌داران هستند. تاکتیک جبهه واحد کارگری به این معنی است که یک پیشاهنگ کمونیست باید رهبری روزانه وسیعترین اقشار را برای منافع حیاتیان بعهده بگیرد. در این مبارزه کمونیستها حاضرند با رهبران خائن انترناسیونال و سوسیال دمکراسی مذاکره کنند..." (۳)

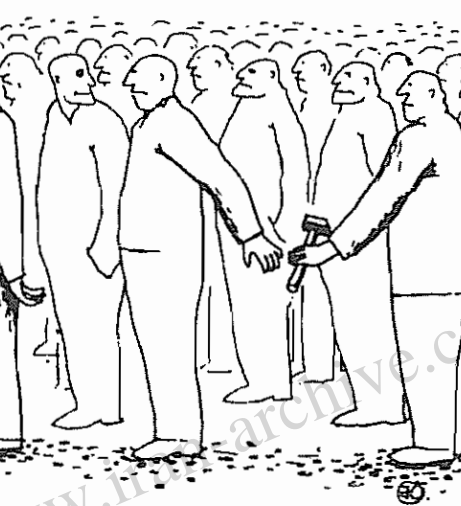
"جبهه واحد کارگری بمعنای همکاری همه کارگران، خواه کمونیست، آنارشیست و سوسیال دمکرات، مستقل، حزبی و غیرحزبی و یا حتی کارگران مسیحی است که مخالف بورژوازی هستند. همکاری با رهبران در صورتیکه تسن

بدهند، بدون رهبران در صورتیکه بسی تفاوت سمانند، در جنگ با رهبران و علیه آنها در صورتیکه در برپا داشتن جبهه واحد کارگری خرابکاری کنند." (۴)

"... از نظر هیئت اجرائی شرایط اساسی که برای احزاب کمونیست همه کشورها یکسان لازم الاجراست، استقلال مطلق هر حزب کمونیستی است که وارد توافق با احزاب انترناسیونال دو و دورنیم میشود و آزادی کامل آنهاست برای طرح نظراتشان و انتقاد از مخالفان کمونیم. در حالیکه شالوده‌ای برای اقدام پذیرفته میشود کمونیستها باید امکان و حق نامشروط اظهار عقاید خود را در باره سیاست همه سازمانهای کارگری بدون استثنا حفظ کنند، نه فقط قبل یا بعد از عمل بلکه اگر لازم شد در طی عمل. در هیچ شرایطی این حق نباید تفویض شود. کمونیستها در حالیکه از شعاع وسیعترین همکاری ممکن میان همه سازمانهای کارگری در هر اقدام عملی بر علیه جبهه سرمایه‌داران حمایت میکنند، آنها که پیگیرترین مدافع منافع طبقه کارگر

بمتابه یک کل هستند در هیچ شرایطی نباید از طرح دیدگاههایشان خودداری کنند." (۵)

"شعار کنگره سوم: "بسی توده‌ها" اکنون از هروقت دیگر مناسبت است. تنها در شرایط کنونی است که مبارزه برای جبهه واحد کارگری در یک سلسله از کشورها آغاز شده است. تنها در شرایط کنونی است که مشکلات تشکیل آن رویه حل نهاده است. بهترین مثال در این زمینه فرانسه است... کمینترن لازم میداند که این تاکتیک توسط همه احزاب و گروههای کمونیستی



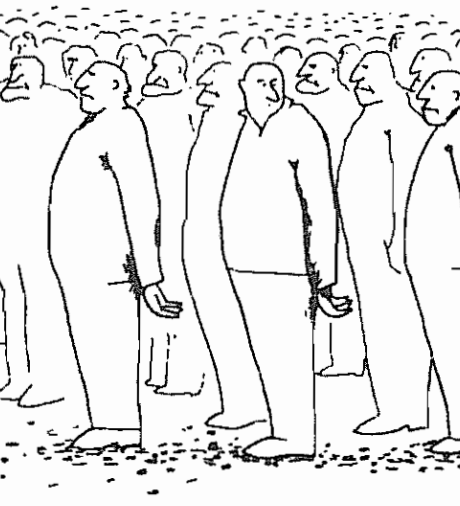
با قدرت بکار گرفته شود، زیرا آنها راه مطمئن جذب اکثریت کارگران را به کمونیستها ارائه میکنند...

تاکتیک جبهه واحد کارگری در همان حال بمعنای اصطلاح "ائتلافهای انتخاباتی" در سطح بالا برای رسیدن به این یا آن هدف در پارلمان نیست، تاکتیک جبهه واحد پیشنهاد مبارزه مشترک کمونیستها به همه کارگرانی است که به احزاب دیگر تعلق دارند و همچنین به همه کارگران غیرحزبی جهت دفاع از منافع اساسی طبقه کارگر در برابر طبقه سرمایه‌دار می‌باشد.

برای اجرای این تاکتیک لازم است نه فقط به نتایج تبلیغاتی، بلکه به نتایج تشکیلاتی نیز دست یابیم... مهمترین مسئله در جبهه واحد کارگری گردآوری توده‌های کارگران است از طریق تبلیغات و سازماندهی. تحقق واقعی آن "از پائین" و از اعماق توده‌های کارگری صورت خواهد پذیرفت. کمونیستها تحت شرایطی نباید از مذاکره با سران احزاب مخالف شانه خالی کنند ولی توده‌ها باید بطور کامل و

دائمی از جریان مذاکرات مطلع شوند. حق آزادی احزاب کمونیست برای تبلیغات هیچگاه در جریان مذاکرات نباید بنحوی از انحاء محدود شود." (۶)

"ع - از لحاظ سیاسی، مهمترین عامل در مبارزه کمینترن برای جبهه واحد کارگری بدون شک مبارزه برای برقراری اتحاد بین المللی اتحادیه‌هاست... اگرچه اتحادیه‌های انقلابی در برخی از کشورها (فرانسه، چکسلواکی) دارای موفقیت‌های زیادی از این بابت بوده‌اند اما، زمین برداشتن شکاف جنبش اتحادیه‌ای هنوز هم یکی



از شرایط ضروری برای پیروزی در نبردهای آینده است..."

۸ - مبارزه برای اتحاد نمیتواند به اتحادیه‌ها محدود شود. با ایداز هر عاملی و هر گناش سازمانی برای نزدیکتر شدن به توده‌های غیرحزبی و سوسیال دمکرات، بهره‌برداری نمود، باید آنها را قانع نمود که حزب کمونیست تنها حزبی است که بطور قاطع و پیگیر در راه منافع پرولتاریا پیکار میکند. سازمانهای ورزشی، انجمنهای طح و هرگونه سازمانهای توده‌ای کارگری باید بطور خستگی‌ناپذیر بوسیله احزاب برای این هدف ایجاد شود." (۷)

"کارگران کمونیست، سوسیال دمکرات و غیرحزبی! اعضای اتحادیه‌های رفرمیستی، انقلابی، آنارکو-سندیکالیستی و مسیحی، اعضاء انجمنهای تعاونی، انجمنهای ورزشی، فرهنگی و سایر سازمانهای کارگری! جبهه واحد کارگران را در مبارزه مشترک برپا دارید..." (۸)

زیرنویسها در ص ۲۶

وقایع و حقایق

● کشتار فجیع مردم در انفجار راه آهن کار چه کسانی می تواند باشد ؟

انفجار اخیر در جنوب راه آهن تهران که طبق آخرین اخبار، حداقل هجده کشته و متجاوز از سیصد مجروح برجای گذاشت یکی دیگر از جنایات مهیب و آدمکشی های دسته جمعی است که بطور حساب شده در مناطق شلوغ و پررفت و آمد تهران ترتیب داده شده است.

سردمداران رژیم اسلامی با شعاع پراکنی های قالبی و همیشگی خود این توطئه را به "مستکبرین" و "منافقین" و "دولت فرانسه" و "امریکا" نسبت دادند، و از سوی دیگر گفته شد که طی دو تلفن به خبرگزاریها در فرانسه، "گروه شهید خلاق" (؟) و گروه سلطنت طلب "اریا" مسئولیت این انفجار را بعهده گرفته اند. آنچه جای ذره ای تردید ندارد، ماهیت ضد مردمی و جنایتکارانه این توطئه فجیع است و چنین عملی فقط نقطه از عهده دشمنان مردم برمی آید. ارتکاب چنین جنایاتی را از سوی طرفداران سلطنت می توان انتظار داشت، زیرا آنها قادر نیستند جز بشیوه های ضد مردمی به مخالفت با رژیم خمینی بپردازند و حاضرند فقط برای اثبات اینکه رژیم خمینی بر اوضاع مسلط نیست، به کشتار دسته جمعی مردم دست بزنند. اما با توجه به اینکه حمل ۲۵ کیلو گرم مواد منفجره از نقطه ای به نقطه دیگر در تهران و در شرایط بازرسی قدم بگذارم اتومبیلها امر ساده ای نیست، احتمال اینکه این جنایت توسط خود رژیم صورت گرفته باشد تقویت میشود، بویژه که هم اکنون دسته ای با سردمداری لاچوری میر غضب بشدت بر ضرورت تدابیر و گسترش دستگیری ها، شکنجه ها و اعدام ها پای می فشارند و بعید نیست که با ترتیب دادن چنین صحنه هایی خواسته باشند وجود ناامنی و ضرورت گسترش سرکوب را مورد تاکید قرار داده باشند - سیاستی که رژیم شاه نیز بدان دست میزد و نمونه آن انفجار در میدان توپخانه بود.

● وزیرکار: هم اکنون کارگران دوباره بر مقداری که کسار میکنند، مزد دریافت میدارند!!

در حالی که دستمزد پایه کارگران علیرغم افزایش روز افزون تورم ثابت مانده است و در بسیاری از واحدهای

تولیدی در تهران، خوزستان، آذربایجان، اصفهان و گیلان و... کارگران برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زده اند، سرحدی زاده وزیرکار در تاریخ ۱۹ تیر ضمن اعلام این مطلب که "طرح قانون کار اسلامی در آینده نزدیک تقدیم مجلس خواهد شد" به اظهار نظر "خرد - مندانهای" درباره میزان بهره وری نیروی کار کارگران و مقدار مزد پرداختی مبادرت کرده است. وی میگوید: "بهره - وری نیروی کار در کارخانه ها نصف میزان مزد دریافتی کارگران است و ما باید با عادت دادن کارگران به کار بیشتر این نقیصه را برطرف کنیم" (کیهان، ۱۹ تیر ۶۳) در واقع وزیرکار کشف کرده است که تاکنون کارگران با بهره کثیفی از سرمایه داران و تنبلی و بی عنایتی زندگی کرده اند و دولت موظف است آنان را به "کار بیشتر عادت دهد". روشن است که برای عادت دادن به کار بیشتر باید از تازبانه گرسنگی، اخراج و گلوله پاداران و تضيیقات انجمنهای اسلامی کارخانجات استفاده بیشتری کرد. پس باید دید "طرح قانون کار اسلامی تقدیمی به مجلس" تا چه اندازه به هدف "عادت دادن کارگران به کار بیشتر" خدمت خواهد کرد!!

● کشا ورزان و بازگشت مالکین

سابقه روستاها

فاضل هرندی نماینده منتظری اخیراً در مورد رکود کشاورزی و هجوم روستائیان به شهرها اظهار داشت - است: "برای ماندن در روستا باید انگیزه بوجود آید که در حال حاضر این انگیزه نیست و زارع خود را مالک زمین نمیداند و هر لحظه احتمال میدهد که مالک بیاید و با چوب و چماق او را از زمین بیرون کند." (کیهان، ۲۴ تیر ۶۳) در سایه رژیم جمهوری اسلامی، مالکینی که در دوران اصلاحات ارضی شاهانه املاکشان را به زارعین فروختند، اکنون به روستاها بازگشته و ادعای ملک و اموال کرده اند. ملاکین حافظه تاریخی خوبی دارند، آنان بیاد دارند که

بخشی از روحانیت در اوایل دهه ۴۰ با اصلاحات ارضی شاهانه و طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی به مخالفت برخاست، چرا که الفای نظام ارباب و رعیتی بهر شکل و دادن حق رای به زنان را مخالف شریعت اسلام میپنداشت، آنان هم اکنون نیز از حمایت برخی از مراجع و آیات عظام در شورای نگهبان و سایر نهادها برخوردارند. از اینروست که دهقانان امروزه نه تنها با مشکلات و بحرانهای نظام سرمایه داری وابسته دست به گریبانند، بلکه همچنین در معرض یورش ارتجاع احیاء شده ماقبل سرمایه داری نیز هستند. این امر به ابعاد هجوم روستائیان به شهرها افزوده است.

● آیت الله منتظری در نطقی خطاب به گردانندگان دولت گفت: "تجربه نشان داد که دولت نباید خودش را درگیر کار توزیع یا تولید کند. باید کار مردم را به دست خود مردم سپرد." (کیهان ۲۳ تیر) بدیهی است که منظور منتظری از "سپردن کار مردم بدست مردم"، نه دخالت دادن مردم در امور، بلکه تقویت بخش خصوصی در برابر بخش دولتی است. کما اینکه طبق یک خبر موثق، منتظری چندی پیش نزد خمینی رفته و از او میخواهد که "دور هر چه کوپن و کوپنی" است، خط بکشد. او شدیداً با ملی شدن بازرگانی خارجی مخالف است. منتظری به برخی از نمایندگان که به خارج از کشور میروند، توصیه میکند که حتی المقدور سرمایه داران فراری را که "ساواکی نبوده اند"، به ایران دعوت کنند و خود او گفته است که امنیت آنها را از هر نظر تأمین میکند. از سوی دیگر خمینی هم در آخرین ملاقاتش با هیئات دولت در روز یکشنبه چهارم مرداد، با صراحت بیسابقه ای علیه دولتی شدن تجارت خارجی موضع گرفت و گفت فراموش نکنید که تجار محترم طبقه دومی بودند که انقلاب کردند و باید آنان را در وارد کردن کالاها آزاد بگذارید. خمینی به مخالفت با دولتی شدن بازرگانی خارجی اکتفا نکرده و اظهار داشت صنایعی هم که کسانی باشند که بتوانند اداره شان کنند باید بدستانها سپرده شود.

منظور از این "کسان" نیز قطعاً همان سرمایه دارانی است که ساواکی نباشند. گرچه از ساواکی ها هم هر کجا میتوانند اداره کنند استفاده میشود. یکی از ارکان "خطاطام" از دیدگاه توده ای ها، همین تجارت خارجی و ملی کردن صنایع بود. چه میتوان گفت جز اینکه یکبار دیگر خطاطام از "خطاطام" منحرف شده است!

ارتباط صمیمانه با کشورهای جهان هستییم". (کیهان ۹، مرداد) وقتی وزیر امور خارجه آلمان محکومکننده "بوقهای تبلیغاتی" و مسئول "رفع اشتباهات غرب" باشد، نیاز به فراست چندانی نیست تا دریافت که "تحریک درازمدت" سیاست خارجی ایران به سمت کدام "درها" نیاز میشود. سفر گنشر بعنوان نماینده غرب، در ادامه سیاستی بود که در سال پیش از جانب سران کشورهای امپریالیستی در ویلیامزبورگ برای "کمک به ایران در خروج از انزوا" اتخاذ شد. حال جمهوری اسلامی نیز درصددیرآمده تا به سهم خود در همان راستای "خروج از انزوا" تحریک خود را افزایش دهد و به حساب ویژه‌ای که برایش باز شده گوته چشمی نشان دهد. بدا به حساب کسانی که روی حمایت غرب در تقابل با جمهوری اسلامی برنامه ریزی کرده بودند.

زیر نویسهای

جبهه واحد کارگری

- (۱) "انترناسیونال کمونیست" ۴۳ - ۱۹۱۹ اسناد انتخاب و ادیت توسط جیمز دگراس.
- (۲) همانجا - جلد ۱ - صفحه ۳۰۷، "چکیده‌هایی از رهنمود دربار جبهه واحد کارگری...".
- (۳) همانجا - جلد ۱ - صفحه ۴۱۴، "حکیده‌هایی از تزهای تاکتیکی اتخاذ شده توسط چهارمیسن انترناسیونال کمونیستی".
- (۴) همانجا - جلد ۱ - صفحه ۳۴۱ از سد "تسه کارگران آگاه جهان".
- (۵) همانجا - جلد ۱ - صفحه ۳۱۳، "چکیده‌هایی از رهنمود در باره جبهه واحد کارگری...".
- (۶) همانجا - جلد ۱ - صفحه ۳۵ - ۴۲۴، "چکیده‌هایی از تزهای تاکتیکی اتخاذ شده توسط چهارمیسن انترناسیونال کمونیستی".
- (۷) همانجا - جلد ۱ - صفحه ۲۴۳، "شکاف در طبقه کارگر و تاکتیکی جبهه واحد کارگری".
- (۸) همانجا - جلد ۱ - صفحه ۳۴۵، "هیئت اجرایی درباره ماه مه".

محکم کار نکنند و مجلس هم اوراکمک نکنند، طولی نخواهد کشید که هر دو موردسئوال مردم قرار خواهند گرفت" در رای گیری ۵ وزیر رای نیاوردند و ۴ نفر نیز بطور لرزان رای اعتماد گرفتند. بخاطر اختلاف بروز نموده در مورد وزیر مشاور که موجب برخورد لفظی بین ربانی املشی و رفسنجانی شد، رای گیری در مورد ۳ وزیر مشاور به مرحله بعد موکول شد. رفسنجانی ناچار، مرخصی تابستانی نمایندگان را لغو کرده و قرار شد یک هفته بعد وزراء جدید به مجلس معرفی شوند. در این میان بدونسمال درگیریهای شدید بین رفسنجانی و املشی در باره اختیارات شورای نگهبان بهزاد نسوی و با دادمجین نیز کار را به فحاشی کشانند. در نتیجه جنگ جناحها، خارتخت و حد دستگی به حشم خود رفسنجانی فرو رفت.

● شورای نگهبان به اصطلاح تعرض

حقوقی رفسنجانی را سی پاسخ نگذاشته و با تعرض شرعی - حقوقی تیشه را به ریشه مجلس اسلامی کوبید! سخنگوی تاریخخانه قرون وسطا، امامی کاشانی ضمن مباحبه مطبوعاتی دربارا بر سخنان رفسنجانی که گفته بود شورای نگهبان فقط حق اظهار نظر در مورد قوانینی که از سوی مجلس سه وی ارجاع میشود را دارد، یکی از وظایف ه گانه شورای نگهبان را حنین سر شمرد، "طبق اصل ۴ قانون اساسی تمام قوانین در ابعاد مختلف باید اسلامی باشد و شورای نگهبان هر قانونی را که غیر اسلامی خواند نباید اجراء شود" (اطلاعات، شنبه ۲۷ مرداد)

● رفسنجانی در نماز جمعه ۵ مرداد گفت "وزیر امور خارجه آلمان وقتی که به کشورش برگشت گفت از اشتباهات بزرگ غرب این بوده است که خواسته کشور پررگ و نیرومندی چون ایران را منزوی کند... این حرف یعنی محکوم کردن تمام بوقهای تبلیغاتی (کیهان، ۶ مرداد) برادرگرا نقدر او حجت الاسلام و المسلمین خامنه‌ای سه روز بعد اضافه کرد که "سیاست درهای باز را در روابط خارجی اساس تحریک دراز مدت جمهوری اسلامی میدانیم... ما در پی گشودن راههای

● در مذاکرات مجلس بسرای رای اعتماد به اعضاء کابینه، جنگ جناحها رقیب حکومتی با شدت بی نظیری اوج گرفت. بسیاری از مخالفین، که در جریان رای اعتماد به نخست وزیر در نتیجه تائید "ولی فقیه" از وی شکوت نموده بودند لب به سخن گشوده و با "آمارباران" و نقد عملکردهای دولت بر فرق رقبای خود کوبیدند. آمار چنان گویا و ناتوانی همه جانبه دولت چنان آشکار بود که رفسنجانی به دست و پا افتاده و با استفاده از وقت سایر نمایندگان با عجز و لایه از نمایندگان خواست تا به همه وزراء رای اعتماد داده شود. "فرض کنید یکی از وزراء ویا چندین تن از وزراء را ما الان رای ندادیم، ببینید چه خواهد شد... دوسه روز دیگر مجلس تعطیل میشود و یکماه بطور عادی مجلس نداریم و بعد از آنهم به این زودی من مطمئن نیستم وزیر مناسبی برای جایگزینی وزرائی اگر حذف شوند بتوانیم به مجلس بیاوریم." او به نمایندگان قول داد تا اگر نظری در مورد تغییر برخی از اعضاء کابینه دارند از طریق توافق با رئیس جمهور و نخست وزیر میتوانند جایجاییهای دلخواه خود را انجام دهند. آن روزهایی هم که این وزراء پیدا شدند خیلی گشتیم، سوابق آقایان را سینید... حالا ما اگر بخواهیم کسی را بیاوریم، اگر یک صف از مدیران داشتیم و آنجا منتظر بودند میگفتیم او حالا بحای این میآید و ممکن هم هست ما داشته باشیم ولی ما میشناسیم" "ما راه استیضاح را بعد داریم"، فقط عمدهای که من دارم اینست که مخالفین یک مقدار آمار و ارقامی دارند که کمی ظلم به موفقیتهای این انقلاب است... اما نماینده‌های موافق هم آمار و ارقام نقطه مقابل را نشان ندادند" "ما امیدواریم که با تصویب همه وزراء که به مجلس عرصه شده اند یک خاری در چشم دشمنان اسلام و آنهاست که آنطرف دریاها نشسته اند و انتظار ضعف ما را میکشد انشاء الله فرو بکنیم" لیکن حرفهای رفسنجانی موثرواقع نشد. آتش آنقدر شور بود که یکی از مدافعین رای اعتماد اظهار داشت: "اگر دولت

اسلام ...

انگشتان دست، ما در دنیا همراه نداریم؛ به جنجالی که دنیا بر علیه اسلام برانگیخته است اشاره کرده و میگوید: "خوب در این جنجال عظیم دنیا بر ضد ما تکلیف چی است؟"

و رهنمودهای تازه خود را جهت بر طرف ساختن این، "جنجال عظیم" در دو عرصه داخلی و بین المللی - حکومتیان متذکر میشود. خمینی بدین لحاظ تکلیف خود را در این "جنجال عظیم" هم در عرصه سیاست خارجی و هم در حیطه سیاست داخلی جستجو میکنند که تحکیم موقعیت رژیم جمهوری اسلامی در داخل را لازمه کسب اعتبار در عرصه جهانی و جلب اعتماد دول جهان به تداوم حکومت خود میدانند.

در داخل:

"امروز اگر چنانچه خدای نخواستہ یک خللی وارد بشود در این جمهوری اسلامی، نمیدانید که با ما چه خواهند کرد.

و مبدانید انشاء الله بایدهم بدانید بایدها حساس خطر بکنید برای جمهوری اسلامی و همه احساس خطر نکنید..."

"انشاء الله وقتی مقصد واحد باشد و مقصود همه یک مطلب باشد و آن اسلام، باید فکر بکنید که اگر یک صحبتی بر خلاف باشد که یک وقت خدای نخواستہ به حیثیت جمهوری اسلامی صدمه بزنند از شلوغی کنسید. خودتان را باز دارید از او، در عین حالیکه در همه جا باید مناقشه باشد لکن مناقشات طلبگی مناقشات علمی". خمینی که تا همین اواخر هشدار میداد: "مناقشه نکنید!"، "اختلاف نکنید!"، حال با مشاهده واقعیت گریزناپذیر این مناقشات میخواهد آنها را در حیطه مناقشات "طلبگی و علمی" نگذارد! گذشته از اینها خطری کنگه امروز وی از آن میگوید، بسی فراتر از اینهاست:

"یک مطلبی که بوقت واقع میشود در بین دولتی ها یا بیسی مجلسی ها یا نطق های مجلسی ها یک وقت این است که رادیو آنرا ذکر سمیکرد، خوب در بسته بود، این آنقدرها ضرر نداشت اما حالا که بنا بر این است و خوب هم هست که رادیو مردم را در جریان بگذارد به معرده اینک

یک اختلافی در مجلس پیدا میشود منعکس میشود در همه ملت و آنکه خیلی خطرناک است اینست که منعکس میشود در سپاه در ارتش... برای سپاه ها جایز نیست که وارد بشوند به دسته بندی اون، طرفدار اون، اون طرفدار اون یکی، به شما چه ربطی دارد که در مجلس چه میگذرد. در امر انتخابات بازم به من اطلاع دادند که بیسی سپاه ها با صحبت است، خوب انتخابات در محل خودش دارم میشد جریان دارد به سپاه چکار دارد که آنها هم اختلاف پیدا کنند، برای سپاه جایز نیست این برای ارتش جایز نیست این سپاه را از آن تعهدی که دارد از آن مطلبی که به عهده اوست باز میدارد و همینطور ارتش را."

خمینی گرچه قبل از شروع "انتخابات" دوره دوم مجلس شورای اسلامی با حمله به کسانی که دانشگاه را از دخالت در امور سیاسی جامعه منع میکردند، همه اقشار را به شرکت در انتخابات فراخواند اما سریعاً به این نتیجه رسید که وارد کردن سپاه و ارتش به این مخممه، خطر انفجار درون این ارگان ها و بیسیا رویارویی آنها و لذا عواقب تاریک و جبران ناپذیری برای جمهوری اسلامی را در بر خواهد داشت. بر این اساس درسی را که از تمام رژیم های ارتجاعی جهان آموخته است به فقهای مخاطبش می آموزد:

"همه دنیا که دنبال این هستند که ارتششان از امور سیاسی کنار باشد آنها یک چیزی می فهمند که میگویند این را "بر حسب قاعده چنین رژیم هائی، شاه نیز "یک چیزی" می فهمید که پرداختن به هرگونه فعالیت سیاسی و شرکت در امر سیاسی را برای ارتشیان غیر قانونی نموده بود، و حال خمینی با اشاره به این نکته که:

"حکومت عدل الهی هم که تحقق پیدا نکرد (از صدر اسلام تا کنون) که ما بفهمیم باید چه بکنیم" بنا بر کارگیری تجربیات حکومت "عدل انوشیروانی" و فهمیدن "چیز" هائی که آن حکومت می فهمید، میخواهد "حکومت عدل الهی" خود را تثبیت نماید!

در عرصه بین المللی:

با حمله به تبلیغات "سو" و بر

خلافی " که عنوان میکند "هر مطلبی که در عالم واقع میشود یک فساد واقعی میشود دست ایران آنها درش هستند و دست حکومت ایران درش هست"، میگوید: "در عین حالیکه دولت میگوید که این مین گذاری ها این دزدی های دریائی و دزدی های هوائی به ما مربوط نیست ما با آن مخالفیم... لکن در رادیو ایران گفته است تعریف کرده از اینها شیکه ربه و اند چیز را (منظورش هواپیماست) و آنها که البته این یک چیز غلطی است (منظورش تا شید بیجائی است) در رادیو باید جلوش گرفتسه شود جدا نباید رادیو همینطور بی توجه و بدون فهم یک مسائلی را بگوید و ایران را مفتضح کند... چطوریه... یک مطلبی که بر خلاف عواطف دنیاست بر - خلاف اسلام است بر خلاف عقل است ما تا شید میتوانیم بکنیم..."

فشار بحران عمومی و سراسری جامعه و تشدید تنش ها و اختلافات درون حکومت از سوئی و انزوای سیاسی فقها در عرصه بین المللی از سوی دیگر، ولی فقیه را گویا به "سر عقل" آورده و وی را به فراخواندن حکومتیان به اتخاذ روشهای جدیدی که برخلاف عواطف دنیا (!؟) نباشد و مهمتر از آن ارتش و سپاه را از امور سیاسی منفک بدارد، و ادار ساخته است، بر خلاف عواطف "دنیای کفر" عمل نکردن و ارگانهای سرکوب خصوصاً سپاه را که در دوره حکومت فقها بوجود آمده و نهادی است نه صرفاً نظامی، بلکه به لحاظی ایدئولوژیک از شرکت در امور سیاسی منع کردن، یعنی حکم صادر کردن علیه سیاست "نیشترقی، به غربی"، یعنی در واقع جدا کردن ایدئولوژی (و در اینجا ایدئولوژی اسلام فقهائی) از سیاست، یعنی علیه جمهوری اسلامی که همه اقشار را میخواهد در پیشبرد امور سیاسی خود بسیج کند، حکم صادر کردن، یعنی به حکومت "عقل" رجوع کردن و به الزامات حکومت در جامعه سرمایه داری ایران گردن گذاردن.

اما درک الزامات حکومت کردن بر یک جامعه سرمایه داری از جانب خمینی نمیتواند با اصول و شیوه های حکومتی صدر اسلام حواسش داشته باشد، امری که فقها و پیش از همه شخص خمینی اردرک آن عاجزند □

زنده باد صلح

وزیر و کابینه مکتبی برخاستند و دومی‌ها به بی کفایتی مدیریت دولت، زیانهای ناشی از ملی شدن صنایع و کنترول دولت بر بازارگانی و توزیع و عدم اجرای فرمان ۸ ماده‌ای "امام" اشاره کردند. در میان مخالفین نخست وزیر و کابینه، آذری قمی با صراحت بیشتری به اظهار مخالفت خود مبادرت کرد. وی نه تنها از ورشکستگی کشاورزی و متضرر شدن دولت از بابت کارخانه‌های ملی شده، یاد کرد و از قانون کار توکلی دفاع نمود، بلکه همچنین "معصومیت" شخص امام را در انتخاب دولت و افراد زیرسئوال برد، بطوریکه در پاسخ به اظهارات وی رفسنجانی گفت: "من احساس کردم این اظهاراتی که بعضی از آقایان مخالفین فرمودند کل انقلاب را زیرسئوال برد." (کیهان، ۱۵ مرداد ۶۳). اساس این اختلاف را باید در خصوصیات رژیم جمهوری اسلامی بمانند یک رژیم سناپارتیستی مذهبی و فشار بورژوازی بزرگ (بالاخص تحسار بزرگ) بر سامانه این دولت مورد بررسی قرار داد. روحانیت حاکم که سر فراز تعداد قوای نیروهای متخاصم طبقاتی، با خلع ید سیاسی بورژوازی قدرت دولتی را در اختیار گرفته است با تکیه بر وزنه سنگین دولت در اقتصاد، این قدرت را در وهله نخست برای تامین منافع دارودسته خود بکار میگیرد. مناصب دولتی برای وی حکم آب و نمان را دارد. وی برای تحکیم خودلایه‌های از طرفداران خود را که از قشار حاشیه نشین شهری، خرده بورژوازی سنتی و لومین پرولتاریا برخاسته اند، در نهادها و ویژه سرکوب نظیر سپاه پاسداران، کمیته‌ها، بسیج، انجمنهای اسلامی و دسته‌های حزب الهی سازمان داده است. رژیم فقها در وهله نخست مدافع منافع این دستگاه عظیم بوروکراتیک و نظامی است. این رژیم با در دست داشتن در آمد نفت و اهرمهای اصلی نظسارت، کنترول و مداخله اقتصادی که بر اثر سرنگونی الیگارشسی سرمایه داران بزرگ در اختیار وی قرار گرفته، بر بخش خصوصی فرمان میراند. قانون "ملی کردن تجارت خارجی" و اصل ۳۹ قانون اساسی همان شمشیر داموکلسی است که روحانیت حاکم بر فراز سرتار بزرگ

قرار داده است و بمدد این اهرمها از وی مالیات و "خراج" میستاند، سلاح درآمد نفت و "ماداره"، تفسوق روحانیت حاکم را بر بخش خصوصی تامین میکند، اما در عین حال سلاح "ماداره" بمعنای اختلال در نظم معمول بورژوازی و در برگیرنده کلیه تناقضات این قدرت سیاسی با سیستم سرمایه داری است. اما هر چه سرمایه در دست بورژوازی (و بالاخص تجار بزرگ) بیشتر متراکم میگردد و هر چه بیشتر دولت بر اثر رکود و بحران صنایع و تورم به بانک مرکزی مقروض میشود و کسری بودجه دولتی از یاد مییابد، بهمان اندازه نیز ضرورت انتقال سرمایه از حوزه تجارت به صنعت و تضمین امنیت سرمایه گذاری با شدت بیشتری طرح میگردد. این فشار در میان هیئت حاکمه نیز منعکس شده، خود را بصورت گرایش به لیبرالیسم اقتصادی، افزایش قدرت بخش خصوصی و خاتمه دادن به مداخله و کنترول دولتی، قانونیت بخشیدن به نهادهای موجود و جلوگیری از اقدامات کودتاگرانه "حزب الله" بیان میکنند. در مقابل، جناحهای مسلط در میان روحانیت حاکم، سپردن امر تولید و توزیع به بخش خصوصی را اختلال قدرت دولتی قلمداد میکنند و با استکاء به "امت حزب الله، در برابر این فشار مقاومت میکنند و به نام "مستضعفین" اخذ مالیاتهای بیشتر از سرمایه داران بزرگ و محتکرین را طلب میکنند و آنان را بمانند "خط رفاه طلب" در مقابل "خط انبیا" مورد حمله قرار میدهند. تعارضات ما بین این جناحها در ارتسباط با ادامه جنگ و اهداف جنگ نیسز با ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم صدام را در مقابل خود قرار داده است. زیرا عمب مانده ترین توده‌های رژیم بدلیل وجود شرایط جنگی مسبب اصلی گرانی و تورم رانه هیئت حاکم و غارتگری سرمایه داری بلکه جنگ قلمداد میکنند؛ بعلاوه جنگ سبب رشد و گسترش سازماندهی سپاه پاسداران شده، ارتش را تا به این نهاد کرده است. جنگ یکی از عوامل اصلی حفظ اختناق داخلی است و همچنین پیروزی در جنگ میتواند برای مدتی طولانی نقش مسلط روحانیت حاکم را در مقابل فشار بورژوازی حفظ کند

و مقاومت آنرا در هم بشکنند. همچنین رژیم از لحاظ شرایط بین المللی خلع ید سیاسی بورژوازی در داخل بنفع خود، را مدیون بحران هژمونی آمریکا در منطقه است که بالاخص با سرنگونی رژیم شاه شدت گرفت. شرط بین المللی تداوم خلع ید سیاسی بورژوازی توسط روحانیت حاکم برای یکدوره طولانی سرکردگی وی در منطقه است. نتیجه آن که جناح غالب شرط لازم حفظ قدرت در مقابل فشار نیروهای متخاصم طبقاتی در مقیاس داخلی و بین المللی را "صدور انقلاب اسلامی" بخارج یا بعسارت روشنتر در لحظه کنونی سرنگونی رژیم صدام و کسب سرکردگی منطقه قلمداد میکند. حال آنکه بخشی از بورژوازی (و تجار بزرگ) نیز اگرچه از قبل احتکار ناشی از شرایط جنگی و سیستم دوبرخی قیمتها سود کلانی بحیب میزند، اما بدلیل موانعی که جنگ در احیای بخش خصوصی ایجاد میکند و وابستگی روزمره بوده جنگ به اخذ مالیات و تعرض قطعی هیئت حاکمه برای درهم شکستن مواضع سیاسی در صورت پیروزی کامل بر رژیم عراق، خواهان صلح با عراق از موضع برتر است، اما برای صلح شرط سرنگونی رژیم صدام را قائل نیست. بدین ترتیب باید بگوئیم که سیستم پیشرفتهای رژیم در جنگ و حفظ تسلط جناح غالب در حال حاضر ارتباط مستقیم وجود دارد. اینست مسنای اختلافات درون "بالاشیها"، اما چرا این اختلافات در حال حاضر بویژه حدت یافته است؟ چنانکه میدانیم تلاش "معتدین بازار"، "انحن حجتیه"، برخی عناصر روحانیت مبارز، مدرسین حوزه علمیه قم، آیت الله گلپایگانی و بطور کلی طیفی از جناحهای هیئت حاکمه برای کسب نفوذ نیرومند در مجلس با شکست مواجه شدند. در این شکست، البته پیروزیهای رژیم در طی عملیات "والفجر ۵ و ۶" و "خیبر" (هرچند که این پیروزیها در قسالت تلفات سنگین نیروی انسانی ناچیز بود) که به تصرف جزایر محنون منجر شد، نقش مهمی ایفا کرد. خمینی به اسن آپوزیسیون در ازای شکست در انتخابات، پستهای را در دواثر دولتی و نهادها واگذار کرد. با این همه بی ست نظامی، مالی و بویژه دیپلماتیک رژیم در جنگ با عراق که

منجر به توقف حملات بزرگ و ورود رژیم به عرصه مناسبات و روابط گسترده دیپلماتیک در سطح بین المللی شد، به این اختلافات حدت بخشید. اذیت موقت جنگ، با طرح مجدد مسئله تورم، رکود کشا و رزی، افزایش هنگفت قیمت زمینهای شهری، ناروشتی وضعیت مالکیت در عرصه تجارت خارجی و سایر حوزهها توام گردیده است. در قبسال مهمترین این مسائل یعنی تورم، اختلافات در میان "بالائیها" به شدت اوج گرفته است. بعلاوه شخص خمینی نقش بسیار مهمی در تخفیف تعارضات جناحهای مختلف هیئت حاکمه ایفا مینماید، احتمال مرگ خمینی و تلاش جناحهای مختلف برای کسب سهم بیشتری از قدرت در صورت وقوع مرگ خمینی به رقابتها و اختلافات درون "بالائیها" دامنه و شدت بیشتری بخشید. بدین ترتیب روشن میگردد که بموازات رشد عوامل موجدین بست جنگ و الزامات رژیم مبنی بر توسعه روابط دیپلماتیک خود در مقیاس بین المللی، و احتمال مرگ خمینی تعارضات "بالائیها" حدت می یابد.

۲) افزایش توان نظامی و تقویت موضع دیپلماتیک عراق
همانطوریکه پیشتر اشاره کردیم، رژیم عراق از لحاظ تسلیحاتی با خرید ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه از شوروی بنیه نظامی خود را تقویت نموده است. خرید این مقدار اسلحه و مهمات از شوروی تنها یکی از ابعاد بهبود روابط اتحاد شوروی با دولت عراق در سال اخیر است. در حقیقت اتحاد شوروی پس از دستگیری کلیه سران حزب توده، اخراج برخی از مقامات سفارت شوروی از ایران بعنوان جاسوس، همصدائی کامل رژیم ایران با سیاست شوروی ستیزی سران کنفرانس ویلیامزبورگ، مداخله آشکار در حمایت از مرتجعین افغانستان و تقویت پان اسلامیس با تمام نیرو در سطح منطقه و امتناع از احیاء روابط اقتصادی و بازرگانی از جانب رژیم ایران، موضع خود را نسبت به دولت ایران تغییر داد. شوروی در جنگ

ایران و عراق، از عراق جانبداری میکند زیرا پیروزی قطعی ایران بر عراق را برضد منافع صلح، دمکراسی و سوسیالیزم قلمداد مینماید. اتحاد شوروی خواهان تغییر صدام با جناحی مدافع آمریکا در هیئت حاکمه عراق نیست و بدین لحاظ از فروش سلاح به رژیم صدام اجتناب نمیکند. اما شوروی بهیچوجه خواهان میلیتاریزه کردن منطقه و یا منطقه ای و بیسن - المللی کردن جنگ نیست، زیرا چنین وضعیتی طبیعا موجب تقویت حضور نظامی آمریکا و انگلستان در منطقه میشود. به این لحاظ شعاروی برقراری صلح فوری بدون الحاق طلبی و بر مبنای حسن همجواری است. بهبود روابط شوروی با دولت عراق، با صراحت مورد تأیید مقامات بلند پایه عراق قرار گرفته است. برای نمونه میتوان به مصاحبه طارق عزیز با نشریه آفریقا - آسیا چاپ انگلیسی مورخ اوت، سیتامر ۱۹۸۴ رجوع کرد. وی در این مورد پس از اشاره به سردی روابط بین اتحاد شوروی با عراق پس از شروع جنگ، تغییر موضع تدریجی اتحاد شوروی را در قبال دولت ایران خاطر نشان میشود و بر بهبود فزاینده روابط اتحاد شوروی با عراق در طی دوران اخیر تأکید مینماید. وی همچنین به گسترش روابط بازرگانی و اقتصادی بین دو کشور اشاره میکند و میگوید: "بعلاوه ما به یک توافق اعتباری دراز مدت بمبلغ دو بلیون دلار با ضوابط ویژه باز پرداخت و حداقل نرخ بهره دست یافتیم" (همانجا، صفحه ۴۷) دولت عراق نه تنها از حمایت دولت شوروی برخوردار شده است، بلکه همچنین از حمایت یکپارچه تر و فعالتر دول عربی نیز بهره مند گردیده است. بنا به گفته طارق عزیز تا زمان بیرون راندن عراق از خرمشهر در میان دول عربی، چهار گونه موضعگیری در قبال جنگ ایران و عراق وجود داشت: دسته اول، سوریه و لیبی که از ایران جانبداری میکردند و میکنند. دسته دوم، اردن، یمن شمالی، سودان، مراکش و تا حدودی

موریتانی که با عراق متحدانه عمل میکردند. دسته سوم، کشورهای عربی حوز خلیج فارس که اگر چه رسماً موضع سیاسی بنفع عراق اتخاذ نکردند، اما کمکهای مادی و عملی به عراق مینمودند، با این همه این کشورها از "سیاست متوازن" (اقدام بر مبنای توازن قوای موجود) پیروی میکردند. دسته چهارم، گروه کوچکی از کشورهای عربی که صرفاً نقش ناظر و در مجموع تقریباً بی تفاوت بخود گرفتند. اما پس از باز پس گرفتن خرمشهر توسط رژیم جمهوری اسلامی و حمله رژیم برای تصرف بصره و بغداد این گروه بندی تغییر یافت. نخستین بار در کنفرانس سران کشورهای عرب در فاس، مسئله دفاع مشترک کشورهای عربی در مقابل حمله کشور غیر عرب ایران مطرح شد. با استثنای سوریه و لیبی، سایر کشورهای عربی تصمیم به انجام حرکتی جهت محکوم نمودن ایران، خاتمه دادن به تجاوز و دستیابی به راه حلی صلح آمیز گرفتند. همین روند، در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عربی در بغداد ادامه یافت. از ۲۱ عضو اتحادیه عرب، ۱۷ عضو رای بینه محکومیت سیاست ایران دادند و اخطاریه ای صادر کردند که به موجب آن هرگونه تجاوز بیشتر ایران به خاک عراق سبب تجدید نظر در روابط کشورهای عربی با ایران خواهد شد. بعلاوه کمیسیون ۷ کشور عضو اتحادیه تشکیل شد تا تماس و مذاکره با کشورهای خارجی را بمنظور پایان دادن به جنگ از طریق اقدامات عملی مشخص یا لایح جلوگیری از فروش مهمات نظامی به ایران بعهده گیرد. پس از اوجگیری منازعات در منطقه خلیج و زدن دوتانکر متعلق به کویت و عربستان سعودی توسط ایران، این روند ابعاد گسترده تری بخود گرفت. بطور کلی میتوان گفت که پس از حملات ایران برای تصرف بصره و بغداد و فعلیت یافتن امکان کسب سرکردگی منطقه توسط ایران و بین المللی کردن جنگ توسط عراق، حمایت نیمه فعال و یا منفعل دول عربی از عراق،

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

نگاهی به ...

شکن را در واحدهای تولیدی تقویت کرده، دیکتاتور تولید را شدت میدهند و با تسریع آهنگ کار، طبقه کارگر را هرچه فرسوده تر میسازند.

موضع و روش کمونیستها در این رابطه

طرح " ضوابط پرداخت پاداش افزایش تولید " یکی از اقدامات جاری رژیم در تشدید فشار بر کارگران و تحکیم موقعیت خود در جامعه و امتیاز دهی به بورژوازی در جهت تثبیت نظم مطلق اقتصادی است که بطور مشخص از قانون کار فقهانی آغاز و تا طرح طبقه بندی مشاغل و طرح کنونی ادامه یافته است. بایستی با توضیح مکرر و موثر جوهر این طرح و روند یاد شده، اهداف رژیم را از به اجرا گذاردن آن برای کارگران آشکار ساخت. امری که با در نظر گرفتن وضعیت هرواحدمشخص و نوع تولید آن میتواند با استفاده از مثالهای گویا و گوناگون تحقیق باید. فی المثل میتوان با این توضیح در بین کارگران رکه چنانچه امروز دوستگاه اتومبیل بیش از استاندارد هر روز از خط مونتاژ عبور کرده، میبایستی سه همین نسبت دستمزد کارگران واحد تولیدی مربوطه افزایش یابد و مدیریت تحت حمایت رژیم و قانون مصوبه آن، بجای پرداخت حق افزایش تولید، به دلیل پرخاش کارگری به سرپرست و یا هر دلیل دیگری که بتوان نام سیاسی و یا غیبیت و یا بدخلقی... بر آن نهاد، از پرداخت آن صراحتاً سر باز میزند، ذهن کارگران را با ترفندهای رژیم حاکم و مدیران واحدهای تولیدی در پامال نمودن حداقل حقوق و منافع انسان آشنا نمود و در جهت مقاومت در برابر اجرای این طرح، سازمان نشان داد. توضیح روشن و گویای زوایا و بندها و مختلف این طرح و همچنین افشای اهداف جاسایتکارانه فقها در به اجرا گذاردن آن اهمیت درجه اول دارد چرا که این امر چنانچه به شیوه ای موثر انجام گیرد، خود، اعتراضات کارگران را بر علیه آن برمی انگیزد. اما تنها سازماندهی این اعتراضات و یکپارچه نمودن آنها قادر است رژیم را در اجرای گسترده آن با سخت مواحه سازد، امری که نه تنها در رابطه با پیش نویس

زنده باد صلح! ...

فعال شده و جنبه کمکهای مستقیم نظامی را بخود گرفته است. بدین ترتیب بنیه نظامی و موضع دیپلماتیک عراق تقویت گردیده است.

بن بست نظامی، مالی و سیاسی رژیم در ادامه جنگ با عراق وحدت یابی اختلافات در میان "بالاشیها" از یکسوی و افزایش توان نظامی عراق و حواشیتهای بین المللی از وی از سوی دیگر سبب وقفه در حملات بزرگ جنگی ایران شده است.

بنانه دلایل فوق الذکر، استراتژی رژیم " تمرکز قوا بر عراق " است و این بمعنای تهاجمات گسترده نوین علیه عراق میباشد. اما جهت تحقق این استراتژی رژیم باس بست ها شی در

بیشین قانون کار اسلامی به اشکات رسیده، بلکه هم اکنون در شرایط مقاومت فزاینده کارگران علیه رژیم فقها امکان تحققش موجود میباشد. مقاومت قهرمانانه کارگران کارخانه مدار در برابر افزایش تولید اجساری (در همین شماره "راه کارگر" گزارش آن درج شده است) که منجر به عقب نشینی مدیریت در این زمینه گردید، نمونه بارزی است از آمادگی و توان نسبی کارگران در جلوگیری از اجرای این طرح. سازماندهی کارگران جهت مقاومت در برابر اجرای طرح فعلی، بایستی به گونه ای باشد که مستقیماً عنصر مبارزه برای افزایش دستمزد را که محوریت ترین عمومی ترین و عاجل ترین خواست طبقه است، در خود داشته باشد. وضعیت فلاکتناز و مهلک اقتصادی، کارگران راه امرایش تولید و اضافه کاری و شیوه هائی از این دست، جهت کسب دستمزد بیشتر و امیداردو این واقعیتی است که نمیتوان و نباید نادیده اش گرفت. سازماندهی مبارزه کارگران گرچه سمت فراروئی از مسارزه جاری آنان را دارد اما در عرصه ای پاید از پتانسیل موجود آنان آغاز گردید. بنا بر این در واحدهائی که بدلیل سطح نازل مسارزه کارگران، شرایط بسرای مقاومت در برابر افزایش تولید احیاری و مبارزه مستقیم برای افزایش دستمزد مناسب نیست، میتوان موقتاً شعار اضافه کاری را موقتاً به سلاحی در برابر اجرای این

عرصه های نظامی، مالی، سیاسی و دیپلماتیک روبرو شده است که مهمترین آنها عبارتند از فقدان توانائی در بسیج نیرو، گره خوردن بحران منطقه با جنگ علیه عراق، تشدید افلاس مالی بدلیل بحران منطقه، حدت یابی تعارضات "بالاشیها" و نیز افزایش توان نظامی و تقویت موضع دیپلماتیک عراق.

از این رو در تهاجمات گسترده رژیم به عراق وقفه ای ایجاد شده و در لحظه کنونی محور سیاست خارجی وی جدا کردن مسئله بحران خلیج فارس از جنگ با عراق است. اما این "وقفه" در تهاجم و گسترش ما نورهای دیپلماتیک رژیم حه بیعتی در عرصه داخلی بدسال خواهد داشت؟

بقیه در صفحه ۳۲

طرح فوق ارتجائی در میان کارگران تبلیغ نمود. با این توضیح که این امر از آنجا که به نسبت ساعات اضافه کاری، دقیقاً قابل محاسبه است مانع بیگساری کردن کارگران برای کارفرمایان مشو و هر کارگری میتواند نسبت به احتیاج خود تعداد ساعات مشخصی را اضافه کاری کند. البته یک لحظه با سد فرا موش کرده که تبلیغ و سازمانگری ما در این موارد با سبب سمت مقاومت در برابر اضافه تولید بطور کلی و از هر طریقی را که ما منافع ضربه کارگرتحت نظام موجودتضا دانسی با پذیرد داشته و هر چه بیشتر با سرکردن جیب گشاد سرمایه داران، طبقه کارگران را به افلاس دچار میسازد، در برداشته و مسارزه کارگران را هر چه عمیقتر و گسترده تر بسط و کسب افزایش دستمزد از حدتست شده فعلی، هدایت نماید. زمینه کافی جهت مبارزه برای افزایش دستمزد را فراهم نیست، زمینه لازم آن هم اکنون موجود است. تحرک و نیروی ابتکار و حلاقت ما در تبلیغ و سازمانگری است که این زمینه را هر چه فراهم تر میسازد.

جنگ اندازی فقها هستی طبعیه کارگر به امروز ختم نمیشود، اگر حداکثر توان خود را در سازماندهی مقاومت کارگران در برابر به اجرا گذاردن این طرح در واحدهای تولیدی بکار نگیریم، مردا طرح و سواستطی در بگر، حالت سخت تری از این زنجیر را به دست و پای کارگران خواهد بست □

کومه له و

«انترناسیونالیسم»

راه کارگر در فاشانی کنند که: ".....
 راه کارگر از موضع اشکارا شونیستی علیه
 افغانها (بعنوان يك ملت) بطورکلی قلم
 بدست گرفته است. اواز ضرب و شتم هر
 افغانی در خیابان (بدست توده ها!) با
 حرارت دفاع میکند: ".....
 تا نیا - حادثه از راه ۶۲ در تهران،
 عمدتا اعتراضی بوده است علیه رژیم جمهوری
 اسلامی و وابستگان افغانی آن مانند
 "حزب اسلامی افغانستان" و نه علیه
 افغانی ها بعنوان يك ملت. اما توجه
 باین جنبه حادثه برای کومه له صرف ندارد.
 ما در عین حال که جنبه ضد افغانی این
 حادثه و همچنین هر نوع تبلیغات شونیستی
 علیه مهاجرین افغانی را محکوم میکنیم و آنرا
 ضربه ای بر همبستگی بین المللی طبقه
 کارگر و برادری خلقها میدانیم، اما این
 حقیقت را نمیتوانیم نادیده بگیریم که رژیم
 حنایتکار فقها با همدستی عده ای از
 مرتجعین افغانی مشغول برده سازی
 مهاجرین زحمتکش افغانی است. مهاجرین
 افغانی عمدتا در اردوگاههای آوارگان،
 در مناطق مرزی (ایران و افغانستان)
 اسکان داده شده اند و در این اردوگاهها
 نندیدا زیر کنترل هستند. جمهوری اسلامی
 این اردوگاهها را با همدستی وابستگان
 افغانی خود اداره میکند.
 کارگران افغانی که در
 سایر مناطق ایران پراکنده اند، جهت
 انتقال باین اردوگاهها شدیداً تحت
 فشار قرار میگیرند و غالباً با همدستی
 مردوران افغانی رژیم، بزور جمع آوری، یا
 بهتر بگوئیم، شکار میشوند و به اردوگاه
 های آوارگان منتقل میگردند. جمهوری
 اسلامی میکوشد با برده سازی این
 زحمتکشان، برای وابستگان افغانستان
 با اصطلاح پایگاه توده ای ایجاد کند. و
 همچنین نقداً تحت عناوین مختلف، بسیاری
 از «بازماندگان» را همچون گوشت در مریز
 به جنبه های حاد ایران و عراق اعزام
 میکند. بنابراین غالب زحمتکشان افغانی
 حتی این امتیاز را بدست نمی آورند که
 بقول کومه له "باید بر دشمنی مردمی سرمایه
 در ایران در دست" بلکه همچون
 بردگان واقعی در اسارت جمهوری اسلامی،
 به هر جا که فقها صلاح بدانند، انستند
 میشوند. اما ژولدهای مکرر و بیرتوان
 حصرات متعلقه ای از زلفه مات، طاعون
 است که شهسور مسنده را در بایند، بنابراین
 است که زمین آبدست و قریباً در تصویر
 کارگران افغانستان، ایران، عراق، آسیای
 خاکی که در اردوگاههای مختلف، طبقه
 را دست بسازد، تا مردم را از بیرونی
 شکستهای مردمی با برده سازی و وحشیانه
 است، جزا، که اسیران و بیونیسم و

گردانندگان نشریه "کونیست"
 ارگان "حزب کونیست" کومه له، شماره ۹
 (خرداد ۶۲) نشریه شان را با فحش
 نامه مطولی علیه "راه کارگر" مزیمن
 فرموده اند. البته حضرات کومه له ای در
 این سیاق فحش نامه پراکنی علیه سازمانهای
 انقلابی و از جمله علیه سازمان ما بسیار
 خوش سابقه اند. اما از حق نباید گذشت
 که این بار در وقاحت به رکورد بی سابقه ای
 دست یافته اند (که دستشان مرزباد!)
 این بار بهانه حضرات خیری است که در
 شماره بهمن ۶۲ "پیک کارگران" (نشریه
 یکی از واحدهای سازمان ما در تهران)،
 تحت عنوان "حرکت اعتراضی توده ها بر
 علیه افغانها" درج شده و ضمن آن از این
 "حرکت اعتراضی" جانبداری شده است.
 و همین مساله، چنان هیستری ضد شوروی
 نویسندگان نشریه "کونیست" را برانگیخته
 که از شدت غضب، "راه کارگر" را با
 "راست ترین جناح پروروازی جهانی" و با
 "جریانات فاشیستی"، "نئو فاشیستهای
 آلمان"، "مارگارت تاچر، حزب محافظه
 کار و فاشیستهای نوظهور انگلستان"،
 "ریگان و کولاکس کلانها"، هم موضع
 نامیده است. این فحشها که کمالات
 نویسندگان نشریه یاد شده را بخوبی به
 نمایش میگرداند، از نظر ما در کشور
 پاسخگوئی نیستند. اما در مورد مهاجرین
 افغانی و همچنین درسهای کومه له ایها
 درباره انترناسیونالیسم پرولتری، لازم است
 چند نکته را یاد آوری کنیم:
 اول - برخورد يك جنبه پاره ای از
 رفقای ما (یکی از واحدهای ناحیه ای
 تهران و همچنین واحد قزوین) در حادثه
 مربوط به افغانی ها، نادرست و درخور
 انتقاد بود. و در اولین تماس با خود این
 رفقا مطرح گردید و همچنین در شماره ۱
 (فروردین ۶۳) "راه کارگر" - ارگان
 مرکزی سازمان - ضمن نقل خبر یاد شده
 از "پیام کارگران" (نشریه واحد قزوین)،
 یاد آوری شد که "..... هم اکنون صدها
 هزار افغانی آواره که قربانیان جنگ داخلی
 افغانستان هستند و سراسر فریب و عیاض
 حاصل از جنگ داخلی از میهنشان آوار
 گشته اند، در میهن ما بسر میرند....."
 مردم ما باید نه از موضع شونیستی، بلکه
 اساساً بخاطر رهایی زحمتکشان افغانی از
 دامی که امپریالیسم آمریکا و مرتجعین
 افغانی و حکومت اسلامی برای آنها
 گذاشته اند، خواهان بازگشت این
 زحمتکشان به میهنشان و برای مبارزه علیه
 نیروهای مرتجع و بخاطر يك افغانستان
 دموکراتیک باشند. مردم ما و بویژه
 کونیستها باید با هوشیاری تمام به
 پیچیدگیها و تناقضات مساله آوارگان
 افغانی در ایران و هدایت حشم و نفرت
 مردم علیه رژیم اسلامی کاملاً توجه نمایند.
 اما توجه به این یادآوری برای حصراً
 صرف نداشته وگرنه چگونه میتوانستند سه
 ماه بعد از آن بنام "انترناسیونالیسم
 پرولتری" و در مبارزه با "رویزیونیسم

جریانات اسلامی هر دو ماهیت ضد
 کارگری خود را به نمایش گذاشته اند، می
 تواند به آموزش انقلابی تعداد زیادی از
 پیشروترین کارگران مهاجر افغانی یاری
 رساند. کارگران آگاه ایران در قبال
 مهاجرین افغانی همان نقش آگاهانه و
 سازمان دهنده ای را بر عهده دارند که
 کارگران انقلابی روسیه در آغاز قرن اخیر
 در قبال زحمتکشان مهاجر ایرانی به
 انجام رساندند. (افزین بر این شور و
 شعور انترناسیونالیستی!) با این
 شعور و نبوغ حق هم دارند "راه کارگر" را
 متهم کنند که "دارد از بحران و غرقه در
 میان کارگران برای تحت فشار گذاشتن
 جمهوری اسلامی در قبال افغانستان
 استفاده میکند....." بخنده دار تر از
 همه این درس کومه له در باره انترناسیونالیسم
 است که میفرماید: "مفاد مطالبات
 کارگری بخش حداقل برنامه حزب کونیست
 حق فوری هر کارگری است که در ایران کار
 میکند. در هیچ کجای مطالبات کارگران
 کونیست و انقلابی نشانی از ملیت افراد
 دیده نمیشود....." (برمنکرش لعنت!)
 ثالث - کومه له پرداختن به مساله
 افغانی ها را فرصتی دیده برای حمله به
 شوروی، برای بنمایش گذاشتن هیستری
 ضد شوروی و تبلیغ "انترناسیونالیسم
 لاهوتی خاص خودش" حکومت "کیا نوریها"
 نه در ایران، نه در افغانستان و نه در
 هیچ کجای دیگر حکومتهای مطلوب ما
 نیستند اما در عین حال از حکومتهای
 "انترناسیونالیست" بسبب کومه له هم
 وحشت داریم. حضرات کومه له ای لابد
 نسل کسی هم مسلکشان را در کامیون
 فراموش کرده اند، لابد فراموش کرده اند
 که پول پوتی ها نیز با همین حرارت از
 "انترناسیونالیسم" دم میزدند! لابد
 کشتارهای آنها نیز ناشی از وابستگی شان
 به اردوگاه سوسیالیست بود!؟ کومه له ایها
 هنوز در آغاز راه هستید و معلوم نیست تا
 چه حد پول پوتی باشند. اما از همین
 حالا بیدار است که استعداد های جالبی در
 این زمینه دارند. بد نیست در همینجا
 سوره ای از "انترناسیونالیسم" و موضع و
 منافع طبقاتی "حصصات یاد بکنیم: در اوائل
 خرداد (۶۳) بعضی تقریباً همان زمانی
 که حضرات برای دفاع از "انترناسیونالیسم"
 و "موضع و منافع طبقاتی" علیه "راه کارگر"
 تلم می زدند، اسد در از رفقای اعلامی
 سازمان ما از تهران، در مصنفه ای که
 رژیم در حال پیروزی بوده و بنا بر این خطر
 گرفتاری در دست دشمن وجود داشته،
 یکی از واحدهای کومه له بر سر خوردند و از
 آنها کتک می خورند، ولی کومه له ایها
 نه تنها کتکی به آنها نمی کنند، بلکه آنها
 را بعد از عتاب آوری در منطقه
 خطر رها می کنند. لابد دای خاطر
 "انترناسیونالیسم" و حذا "موضع و منافع
 طبقاتی" (با در میهن) انترناسیونالیسم
 حضرات هیچ توهمن ندارم، بنابراین
 میگوئیم: ارزای خودشان بای!

آدرس در خارج از کشور :

آلمان

postfach 650226

1. BERLIN 65

W. GERMANY

فرانسه

ALIZADI

B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12

FRANCE

کفهای مالی و وجوه نثریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را بعد از فوق در فرانسه ارسال کنید

CRÉDIT LYONNAIS

HASSAN 808 439 56 R
PARIS (FRANCE)

مابرای تداوم مبارزه

انقلابی خود به کمک

مالی شما نیاز مندیم

تصحیح و پوزش

در شماره ۵ راه کارگرد رویتنامه رفیق مهران شهاب الدین عیارت "تاشاک" اشتباه "تاشاکر" تایپ شده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد.

توضیح

پیک کارگران

نشریه محلی جنوب غرب تهران از آنجا که نام "پیک کارگران" که در شماره های قبل نشریه بدین نام منتشر میشد با نام یکی دیگر از نشریات محلی سازمان یکی بود و این مساله تولید اشکال می نمود، لذا از این شماره نام نشریه از "پیک کارگران" به "اتحاد کارگران" تغییر یافت، به امید آنکه با انتشار منظم و مستمر "اتحاد کارگران" نقش خود را در پیشبرد جنبش انقلابی میهنان ایفا کنیم! "اتحاد کارگران"

باشد. این بی حقوقی، اهانست، اجاف، تعدی و زورگوئی نسبت به جوانان و سربازان شدت بیشتری نیز خواهد یافت، زیرا رژیم مصمم است جهت "تمرکز قوا بر عراق" به بسیج اجباری گسترده تری دست زند. بدون مبارزه برای صلح، امتناع از شرکت در جنگ، فرار از جبهه ها، دست زدن به مبارزه انقلابی جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی نمیتوان به این اجافات، بی عدالتی ها و فلاکت پاسخ گفت. خانواده ها در آفشاگری زاین رژیم میلیتاریست میتوانند نقش بسزائی ایفا کنند. جوانان و سربازان با امتناع از جنگ، طرح خواست صلح، افشاگری از رژیم و جنگ الحاق طلبانه و جانبداری از نیروهای انقلابی قادر خواهند شد سیاست میلیتاریستی رژیم را به وسیله ای برای مبارزه علیه رژیم تبدیل کنند. سربازان و جوانان در جبهه ها و مقابله مخالف جنگ و مخالف رژیم میتوانند به تبلیغات ضد میلیتاریستی، صلح طلبانه و انقلابی ابعاد نوینی ببخشند و فعالانه به تحقق سیاست امتناع از شرکت در جنگ و تقویت اخوت بین سربازان عراقی و ایرانی در جبهه ها که هیچکدام از جنگ سودی نمیبرند، اقدام نمایند. کارگران و زحمتکشان ایران تنها در صورتی میتوانند به آزادی دست یابند که برای برانداختن رژیم خون آشام فقها سلاح بدست گیرند. پیش به سوی آن روز!

خبر اعدام های جدید

طبق گزارشات دریافت شده رژیم تبهکار جمهوری اسلامی در ماه های اخیر دست به کشتار وسیعی از انقلابیون زده است. تعداد زیادی از کمونیستها و مجاهدین به جوخه های اعدام سپرده شد و با در زیر شکنجه های وحشیانه به شهادت رسیده اند. عده قابل توجهی از رفقای مادر طی این اعدامها به شهادت رسیده اند. آنان با قامتی افراشته و به رسم وفاداری و تعهد به حفظ اسرار سازمان و انقلاب و پای بندگی به آرمان سرخ طبقه کارگران باختند. بقیه در صفحه ۲

زنده باد صلح...

محروریت جوانان از امکان ادامه تحصیل، بیکاری اجباری، سربازگیری اجباری، جملگی ابزارهایی هستند که رژیم جمهوری اسلامی بتوسط آنها موقعیت جوانان را بعنوان گوشت دم توب مورد نیاز میلیتاریسم تثبیت میکند. هرگاه این واقعیت را در نظر گیریم که جوانان (اعم از کارگران، دهقانان، زحمتکشان و روشنفکران جوان) بدلیل بیکاری اجباری، شدت یافتن استثمار سرمایه داری، فقدان امکان رشد فرهنگی و رشد ادغام التزاید میلیتاریزم از یکسوی و ساخت روحیانی از سوی دیگر با سهولت بیشتری بسوی عقاید کمونیستی و ترقیخواهانه جلب میشوند و سریعتر از افراد من برای مبارزه انقلابی از خود اشتیاق نشان میدهند، در آن صورت خصومت رژیم بسا توده جوانان و تلاش وی برای جلب هر چه بیشتر یک لایه ممتاز از جوانان در نهادهای سرکوبش روشن میگردد. امروزه کمتر خانواده ای را میتوان یافت که در آن یک یا چند جوان در جنگ کشته یا معلول نشده باشند در مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی به شهادت نرسیده یا در زندان بسر نبرد. همچنین کمتر خانواده ای را میتوان یافت که جوانان شاخ اجبارا بیکار نبوده، از دانشگاه "تصفیه" نشده و یا امکان ورود به دانشگاه نیافته باشد و یا آنکه توسط داور مبارزه با منکرات دستگیر نشده باشند و احتمالا مزه شلاق اسلامی را نچشیده